

کتاب های پادشاهان

پیشگفتار

توصیه های داود به سلیمان (۱-پاد ۲:۱) .

سرنوشت ادُنیا و دو تن از شرکای جرم او و شمعی (۱-پاد ۲:۱۲-۴۶) .

پدیدار شدن خداوند بر سلیمان- داوری سلیمان (۱-پاد ۳) .

بزرگان مملکت- تشكیلات اداری سلیمان- حکمت او (۱-پاد ۴:۱-۱۴) .

معاهده با حیرام، پادشاه صور، و تدارک مقدمات بنای معبد (۱-پاد ۵:۱-۱۵) .

بنای معبد و عمارت سلطنتی- ساخت وسایل فلزی برای معبد (۱-پاد ۶:۷-۷) .
انتقال صندوق عهد و تقدیس معبد- پدیداری مجدد خداوند بر سلیمان (۱-پاد ۸:۸-۹) .

اقدامات گوناگون سلیمان (۱-پاد ۹:۹-۱۰) .

بازدید ملکه سبا- ثروت سلیمان (۱-پاد ۱۰) .

گناه سلیمان- سورشهای خارجی- اعلام انشقاق به یربعام از سوی اخیای نبی (۱-پاد ۱۱) .

«کتاب های پادشاهان» دوره ای طولانی از تاریخ اسرائیل را در بر می گیرد. قدیمی ترین رویدادها و آخرین روزهای داود (۱-پاد ۱ تا ۱۰:۲)، به حدود سال ۹۷۲ ق.م. باز می گردد، حال آنکه التفات پادشاه بابل به یهودیان پادشاه (۲-پاد ۲۵:۲۷-۳۰) به تاریخ ۵۶۱ ق.م. رخ داد. در کتاب مقدس عبری، کتاب های پادشاهان در میان «کتاب های انبیای نخستین» قرار گرفته است؛ این امر توجه خواننده را به این نکته جلب می کند که این کتاب ها، با اینکه پر از اطلاعات تاریخی هستند، اما در وهله اول کتاب تاریخ نیستند. محتوای آنها بیشتر حالت تأملی الهیاتی دارد، تأملی بر دوره ای از تاریخ اسرائیل که طی آن این قوم تحت حاکمیت پادشاهان قرار داشتند.

محتوای کتاب های پادشاهان

الف) پایان سلطنت داود و آغاز سلطنت سلیمان (۱-پاد ۱-۱۱) .
داود وزن شونمی- ادعای ادُنیا به سلطنت- واکنش هواداران سلیمان و تقدیس او در جبعون (۱-پاد ۱:۱-۴۰) .
شکست توطئه ادُنیا (۱-پاد ۱:۱-۴۱-۵۳) .

پیشگفتار کتاب‌های پادشاهان

- نبی؛ الیشع، وارث روح او (۲-۱ پاد ۲).
یورام، پادشاه اسرائیل (۲-۳ پاد ۳).
- جُنگ الیشع- لشکرکشی بر علیه موآب- چند معجزه؛ معجزه روغن؛ زنده شدن پسر زن شونمی؛ سالم سازی آش مسموم؛ تکشیر نان؛ شفای نعمان جذامی؛ شناور شدن آهن؛ کور شدن لشکر ارام- دومین محاصره سامرہ از سوی ارامیان- اموال زن شونمی- انتخاب حزاپل به پادشاهی ارام (۲-۴ پاد ۳ تا ۱۵:۸).
- یورام و اخْرِیا، پادشاهان یهودا (۲-۴ پاد ۲۹-۱۶:۸).
- جُنگ الیشع (دنباله)؛ مسح ییهو به پادشاهی اسرائیل (۲-۹ پاد ۱۳-۱).
- ییهو، پادشاه اسرائیل- سرکوبی بعل گرایی؛ قتل یورام، اخْرِیا و ایزابل؛ قتل عام خانواده سلطنتی و برادران اخْرِیا؛ قتل عام همه خدمتگزاران بعل (۲-۹ پاد ۱۴:۹ تا ۱۰:۳۶).
- سلطنت عتليا بر یهودا- انتخاب یوآش به پادشاهی یهودا از سوی یهودیادع کاهن (۲-۱۱ پاد ۲).
- یوآش، پادشاه یهودا- مرمت معبد- اورشلیم در تهدید ارامیان (۲-۱۲ پاد ۱۲).
- یهواخاز و یوآش، پادشاهان اسرائیل (۲-۱۳ پاد ۱۳-۱:۱۳).
- جُنگ الیشع (ختامه)؛ مرگ نبی و رخ دادن دو معجزه به دنبال آن (۲-۱۳ پاد ۱۴:۱۳-۲۵).
- ب) از انشقاق تا پایان کار مملکت اسرائیل (۱-۱۷ پاد ۱۲ تا ۲-۱۷ پاد ۱).
- انشقاق سیاسی و مذهبی- یربعام، پادشاه اسرائیل (۱-۱۲ پاد ۱).
- نبوت بر علیه بیت ئیل (۱-۱۳ پاد ۱).
- اعلام مرگ پسر یربعام از سوی اخیا (۱-۲۰ پاد ۱:۱۴).
- رحبعام، ابیام و آسا، پادشاهان یهودا (۱-۲۱ پاد ۱۴:۲۱ تا ۲۴:۱۵).
- ناداب، بعش، ایله، زمری، عمری و اخاب، پادشاهان اسرائیل (۱-۲۵ پاد ۱۵:۱۵ تا ۳۴:۱۶).
- جُنگ ایلیا- خشکسالی بزرگ؛ ایلیا در کربیت و بعد در صَرفه؛ زنده شدن پسر بیوه زن؛ قربانی در کرمل؛ ایلیا در حوریب (۱-۱۷ پاد ۱۹).
- دو جُنگ ارام با اسرائیل؛ محاصره سامرہ و جُنگ در افیق؛ مداخلت‌های نبی (۱-۲۰ پاد ۲۰:۲۰).
- جُنگ ایلیا (دنباله)- تاکستان نابت (۱-۲۱ پاد).
- جنگ اخاب و یهوشافاط با ارام؛ مداخلت میکایهو؛ مرگ اخاب (۱-۲۲ پاد ۱:۲۲-۴۰).
- یهوشافاط، پادشاه یهودا (۱-۲۲ پاد ۴۱:۲۲-۵۱).
- اخْرِیا، پادشاه اسرائیل (۱-۲۲ پاد ۵۲:۲۲-۵۴).
- جُنگ ایلیا (ختامه)- مرگ اخزیا- صعود

پیشگفتار کتاب‌های پادشاهان

- اورشلیم و تبعید (۲-پاد ۱۸:۲۴ تا ۲۱:۲۵).
جدلیا، والی سرزمین؛ قتل او؛ فرار گروهی از جمعیت به مصر (۲-پاد ۲۲:۲۵ تا ۲۶).
التفات یافتن یهویاکین (۲-پاد ۲۷:۲۵ تا ۳۰).
- امصیا، پادشاه یهودا (۲-پاد ۱:۱۴ تا ۲۲-۱:۲۲).
یربیعام دوم، پادشاه اسرائیل (۲-پاد ۲۹-۲۳:۱۴).
عزربیا، پادشاه یهودا (۲-پاد ۱۵:۷ تا ۷-۱:۷).
زکریا، شّلوم، منحیم، فقحیا و فقح پادشاهان اسرائیل (۲-پاد ۱۵:۸ تا ۳۱-۸:۳۱).
یوتام و آحاز، پادشاهان یهودا- ائتلاف سوری-افراییمی؛ توسل به آشور (۲-پاد ۱۶:۱۶).

اصل و منشأ کتاب‌های پادشاهان

کتاب‌های پادشاهان آن گونه که در دسترس ما قرار دارد، به شکل دو کتاب کاملاً مستقل عرضه می‌شوند، اما در نسخه‌های خطی کتاب مقدس عبری، فقط یک اثر را تشکیل می‌دهند. تجزیه آن به دو کتاب احتمالاً کار مترجمان یونانی در سده سوم ق.م. می‌باشد. این تجزیه که به تدریج متداول شد، دو رشته ماجرا را در محلی نامناسب قطع می‌کند: ماجراهای سلطنت اخزیا را که در ۱-پاد ۵۲:۲۲ آغاز می‌شود و در ۲-پاد ۱ پایان می‌یابد؛ و ماجراهای خدمت ایلیا را که در ۱-پاد ۱۷ آغاز می‌شود و در ۲-پاد ۱ خاتمه می‌پذیرد.

کتاب‌های پادشاهان خودشان واحدی یکدست را تشکیل نمی‌دهند، به این معنا که مستقل از سایر کتاب‌های کتاب مقدس نوشته نشده‌اند. عده‌ای از محققان این فرضیه را پیش نهاده اند که آنها در اصل، جزئی از مجموعه‌ای تاریخی واحدی بوده اند که شامل کتاب‌های یوشع (و حتی شاید تثنیه نیز)،

هوشع، آخرین پادشاه اسرائیل- تصرف سامرہ و تبعید- تأملاتی بر علل ویرانی مملکت اسرائیل- اسکان مردمان بیگانه در سامرہ؛ اختلاط مذهبی (۲-پاد ۱۷:۱۷).

ج) از پایان کار مملکت اسرائیل تا پایان کار مملکت یهودا (۲-پاد ۱۸:۲۵ تا ۱۸:۲۵) حزقيا، پادشاه یهودا- هجوم آشوریان و مداخلت‌های اشعیا (۲-پاد ۱۸:۱۹ تا ۱۹:۱۹).
شفای حزقيا؛ سفیران بابل؛ مداخلت‌های اشعیا (۲-پاد ۲۰:۲۰).

منسی و آمون، پادشاهان یهودا (۲-پاد ۲۱:۲۱).

یوشیا، پادشاه یهودا- کشف کتاب شریعت- اصلاحات در یهودا و اسرائیل (۲-پاد ۲۲:۱ تا ۲۳:۳۰).

یهوآحاز، یهویاقیم، یهویاکین، پادشاهان یهودا- نخستین تبعید (۲-پاد ۳۱:۲۳ تا ۲۴:۱۷).

صدقیا، آخرین پادشاه یهودا- ویرانی

به نظر می‌رسد که او با اسناد موجود در معبد آشنازی داشته است (ر.ک. ۱-پاد ۶-۱:۴-۶ و ۱۹-۷:۵-۸). اما دشوار بتوان تعیین کرد که این مطالب تا چه میزان مبتنی بوده بر متونی که قبلاً به نوشته در آمده بود یا بر سنت‌های شفاهی. ماجراهی ملکه سیا (۱-پاد ۱۰-۱:۳-۱۳) متعلق به سنتی جداگانه است.

روایات مربوط به اخاب پادشاه برگرفته از دو محفل کاملاً متفاوت می‌باشد: از یک سو، متونی را داریم که نسبت به او حالتی سختگیرانه دارند، حال آنکه متونی دیگر هستند که او را پادشاهی دلیر معرفی می‌کنند (۱-پاد ۹:۲۲-۳۵). بخشی از مطالب مربوط به یوشیای پادشاه (۲-پاد ۲۲ تا ۳۰:۲۳) احتمالاً از منبعی به غیر از «تواریخ» یا سالنامه‌های رسمی اخذ شده است.

در کنار روایاتی که مربوط به پادشاهان می‌شود، بخش‌های دیگری هست که به طور خاص به انبیا اختصاص دارد و خاطراتی را تشکیل می‌دهد که به دست شاگردان ایشان حفظ شده‌اند. این روایات در کنار روایات مربوط به پادشاهان قرار داده شده، چرا که از یک سو متعلق به همان دوره می‌گردد، و از سوی دیگر مداخلت‌های این انبیا را در سرنوشت پادشاهان بازگو می‌کنند. به این ترتیب، کتاب‌های پادشاهان حاوی سه «جُنگ» یا مجموعه روایات مربوط به ایلیا، الیشع و اشعیای نبی می‌باشند؛ البته باید به بخش‌های کوتاهی نیز اشاره کنیم که مربوط به

داوران، سموئیل و پادشاهان می‌شده است. آنچه که چنین فرضیه‌ای را تقویت می‌کند، این واقعیت است که ۱-پاد ۱ تا ۱۱:۲ مستقیماً دنباله دوم سموئیل است که سلطنت داود را شرح می‌داد. بدون توجه به این نکته، توجیه علت تجزیه این دو کتاب ناممکن می‌گردد.

تحلیلی که در بالا درباره کتاب‌های پادشاهان ارائه شد، این امکان را می‌دهد که تنوع موجود در محتوای کتاب، و نیز تفاوت‌هایی را که در لحن عناصر تشکیل دهنده آن وجود دارد، توجیه کرد. خود نگارنده ذکر می‌کند که از نوشته‌های قدیمی تر استفاده کرده و به چند مورد از آنها اشاره می‌کند. این نکته حکایت از این دارد که این اثر به یکباره پدید نیامده، بلکه در چندین مرحله. در واقع، ۱-پاد ۴۱:۱۱؛ ۱۹:۱۴ و ۲۹ و نظایر آن، به ترتیب از کتاب «اعمال سلیمان» و «تواریخ پادشاهان اسرائیل» و «تواریخ پادشاهان یهودا» سخن می‌گویند (منظور از «تواریخ» همان «سالنامه» می‌باشد). این منابع نقطه آغاز نگارش متنی را تشکیل می‌دهند که اکنون در دست ما قرار دارد.

اما بخش‌هایی که به این «اعمال» یا این «تواریخ» اشاره دارند، فقط بخشی از کتاب‌های پادشاهان را تشکیل می‌دهند. نگارنده منابع دیگری را نیز برای خلق اثر خود مورد استفاده قرار داده است: برای مثال،

عناصر سنت شفاهی و نیز از مشاهدات شخصی خود بهره جسته است، زیرا از فحوای مطالب چنین بر می‌آید که او در زمان ویرانی اورشلیم به سال ۵۸۷ ق.م. زنده بوده است. محققان تصور می‌کنند که این نگارنده، کاهنی بوده که اثر خود را در حدود سال ۵۸۰ ق.م.، در خود فلسطین نوشته است.

یک نسل پس از او و کماکان در فلسطین، در حدود سال ۵۵۰ ق.م.، و پیش از بازگشت تبعیدیون بابل، یک «نگارنده دوم» اثر سلف خود را به دست گرفته و آن را به کمک روایات و سنت‌هایی که در اختیار داشته، تکمیل کرده است. به این ترتیب، خاطراتی که در باره داود به دست آورده بود و ماجراهای جانشینی او (بخشهایی از دوم سموئیل که در ۱-پاد ۱۱:۲ تا ۱۱:۱ ادامه می‌یابد) و نیز مطالب مربوط به محاصره اورشلیم (۲-پاد ۱۸-۱۹ مشابه با اش ۳۶-۳۹) اضافه شد. این نگارنده همچنین آنچه را که سنت در باره بازدید ملکه سبا نقل کرده بود، در اثر خود گنجانده است. به دلیل اهمیتی که انبیا و شریعت موسی در اثر او دارند (اثری که شامل کتاب‌های یوشع تا دوم پادشاهان می‌باشد)، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که این نگارنده دوم متعلق به محفل انبیا، و شاید هم یکی از شاگردان ارمیا بوده است. و سرانجام، مقارن با پایان سده ششم ق.م.، چند الحاقیه کوچک به دست کاتبان متعلق به محفل لاویان به این اثر افزوده شده‌اند. همچنین احتمالاً از

اخیا، میکایهו پسر یمله، یا نبی ای می‌گردد که نامش ناشناخته باقی مانده است (۱-پاد ۱۳:۲-پاد ۲۱:۱۰-۱۵).

اما این عناصر گوناگون چگونه در یک مجموعه جای داده شده‌اند؟ در این خصوص، ما با یکی از دشوارترین مسائل این اثر سر و کار می‌یابیم. بدیهی است که نگارنده همان کسی نیست که ۲-پاد ۲۵:۲۷-۳۰ را نوشته و در مقام معاصر رویدادهایی که نقل می‌کند، ماجراهی صندوق عهد را در ۱-پاد ۷:۸ شرح داده یا رویدادهای ۱-پاد ۲۱:۹ را توصیف کرده، چرا که در این صورت، می‌بایست بیش از چهارصد سال عمر کرده باشد! پس چه کسی کتاب‌های پادشاهان را به نگارش در آورده است؟ در این زمینه، چندین فرضیه ارائه شده است؛ فرضیه‌ای که در اینجا ذکر می‌کنیم، مورد تأیید شمار زیادی از مفسران می‌باشد و اینک به شرح آن می‌پردازیم.

کتاب‌های پادشاهان به همراه کتاب‌های یوشع (برخی از محققان کتاب تنشیه را نیز به این فهرست اضافه می‌کنند)، داوران و سموئیل، اثری واحد را تشکیل می‌داده‌اند. «نگارنده نخست» فصل‌هایی را نوشته که از ۱-پاد ۱۲ آغاز می‌شود و به ۲-پاد ۲۰ ختم می‌گردد. او از یک سواز وقایع نگاری پادشاهان یهودا و اسرائیل استفاده کرده، و از سوی دیگر از متونی که در هر حال، «اعمال سلیمان» و «تاریخ» پادشاهان یهودا و اسرائیل جزو آنها بوده‌اند. همچنین احتمالاً از

چندین نظام گاه شماری به کار رفته که با یکدیگر تداخل می‌یابند و اصل و منشأ آنها به منابعی باز می‌گردد که در این کتاب‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، اگر دوره معینی را انتخاب کنیم، می‌توانیم سه نتیجه متفاوت به دست آوریم؛ این نتیجه بستگی دارد به اینکه برای آن دوره معین سالهایی را که متن ارائه داده، چگونه با هم جمع بزنیم؛ اگر برای آن دوره معین، سالهای سلطنت پادشاهان یهودا را جمع بزنیم، نتیجه خاصی حاصل می‌شود، اگر سالهای سلطنت پادشاهان اسرائیل را جمع بزنیم، نتیجه‌ای دیگر، و اگر این دورا با هم مقایسه و ترکیب کنیم، باز نتیجه‌ای دیگر به دست می‌آید. برای مثال، دوره‌ای را در نظر بگیریم که از شقاق دو مملکت آغاز می‌شود و به پایان سلطنت اخاب ختم می‌شود (۹۳۳-۸۵۳ ق.م.)، یعنی ۸۰ سال بر اساس گاه شماری که خودمان بازسازی کرده‌ایم؛ جمع سالهای سلطنت یهودا در این دوره با جمع زدن داده‌های این کتاب‌ها، ۸۴ سال می‌شود؛ اما جمع سالهای سلطنت مملکت شمالی برای همین دوره، ۷۸ سال می‌گردد؛ اما وقتی داده‌های مربوط به این دو سلطنت را در کنار هم قرار می‌دهیم، ۷۵ سال به دست می‌آید. گاه شماری‌ای که ما در این کتاب به کار برده‌ایم، کوشیده آخرین یافته‌های باستان‌شناسی را مد نظر قرار دهد.

گاه‌شناسی کتاب‌های پادشاهان

گاه‌شناسی کتاب‌های پادشاهان مشکلات هولناکی پدید می‌آورد. به کمک تعداد اندکی از اشارات مشخص تاریخی، می‌توان ارتباطی میان تاریخ اسرائیل و تاریخ خاور نزدیک برقرار کرد و بر اساس آن، گاه شماری این کتاب‌ها را تعیین کرد. چند متن مصری، سالنامه‌ها و اسنادی که متعلق به پادشاهان آشوری-بابلی است، کمک شایانی کرده‌اند تا بتوان تاریخ وقوع چند رویداد را با قطع و یقین تعیین کرد. صرف نظر از این نقاط تثبیت شده، اطلاعات تاریخی موجود در کتاب‌های پادشاهان را باید اغلب با هشیاری تعبیر کرد. برای مثال، تاریخ سلطنت پادشاهان یهودا همواره بر اساس سال سلطنت پادشاهان اسرائیل ارائه شده، و بالعکس؛ این امر سبب می‌شود که بسیاری از داده‌ها فاقد دقت شوند. در ضمن، چند اشتباہ نسخه برداری (نظیر جابجایی یا اشتباہ در نوشتار ارقام) در جای جای این گاه‌شناسی بی‌نظمی پدید آورده است. به علاوه، بروشنبی می‌دانیم که سلیمان (۱-پاد ۱) و یوتاب (۲-پاد ۱۵) هردو همزمان با پدر خود، نایب‌السلطنه بوده‌اند؛ از این نکته می‌توان چنین نتیجه گرفت که شاید سایر پادشاهان نیز به شکل نایب‌السلطنه فرمانروایی کرده‌اند. این امر سبب می‌شود که گاه شماری دوران سلطنت را نتوان به دقت تعیین کرد.

و سرانجام، کشف شده که در کتاب‌های پادشاهان، نه یک گاه شماری واحد، بلکه

رعایت کند، مطابق آنچه که در شریعت موسی نوشته شده است» (۱-پاد ۳:۲). وظیفه پادشاه همانا حکومت بر قوم با حکمت و عدالت است، حتی «خدمت کردن» به ایشان (۱-پاد ۷:۱۲)، زیرا این قوم متعلق به خدا می‌باشدند (ر.ک. ۱-پاد ۸:۳-۹). وفاداری به یهوه و اشتیاق به عبادت درست او در اورشلیم، از واجبات حیاتی می‌باشد، و بر اساس آنها، ترازنامه‌ای برای سلطنت هر یک از پادشاهان ارائه می‌گردد. اما شمار پادشاهانی که ترازنامه‌ای قبل قبول دریافت می‌کنند، بسیار کم است! در اکثریت موارد، ایشان به سختی مورد داوری قرار می‌گیرند؛ این بندگران سی و چهار بار طنین افکن است که می‌گوید: «آنچه را که در نظر یهوه بد است، به عمل آورد.» نمونه‌های این امر فراوان است. موارد بی‌وفایی به یهوه متعدد است: بت‌پرستی، برپا کردن معابد یا قربانگاهها برای خدایان دروغین، مشورت کردن با خدایان بیگانه، ظلم و ستم به قوم در همه آشکال آن، آزار انبیای یهوه، اقدام به جنگ بدون تأیید خدا، قربانی کردن کودکان.

یکی از نکوهش‌های بزرگی که نگارنده از پادشاهان به عمل می‌آورد (خصوصاً از پادشاهان مملکت شمالی)، به گناه کشاندن اسرائیل است، یعنی سوق دادن قوم به عبادت‌هایی مغایر با شریعت. حتی اگر در مواردی نادر، پادشاهی توبه می‌کند و مورد آمرزش قرار می‌گیرد، اما در هر حال تصویر

الهیات کتاب‌های پادشاهان

اشاره کردیم که کتاب‌های پادشاهان، تأملی «الهیاتی» هستند بر تاریخ قوم اسرائیل و پادشاهان ایشان. گاه خود تاریخ فقط به شکلی مختصر مورد اشاره قرار گرفته است؛ برای مثال، توضیح بسیار مختصری درباره سلطنت عمری که یکی از بزرگترین پادشاهان اسرائیل بود، داده شده است (۱-پاد ۱۶:۲۳-۲۶)؛ محاصره سامرہ که سه سال طول کشید و نیز فروپاشی مملکت شمالی فقط در چند آیه بازگو شده است (۲-پاد ۳:۱۷-۶:۱۸). همان‌گونه که قبل‌گفتیم، این کتاب‌ها احتمالاً جزو اثر تاریخی بزرگتری هستند که آنده‌ای از الهیات تنشیه‌ای می‌باشد (و در نتیجه، آنده‌ای است از الهیات انبیا)؛ این ادعا را می‌توان از واژگان و اصطلاحات تنشیه‌ای که در این کتاب‌ها به کار رفته، در یافت (در خصوص الهیات تنشیه‌ای، ر.ک. «مقدمه تنشیه»). در اینجا، ما فقط بر موضوعات بسیار مهم کتاب‌های پادشاهان تأکید خواهیم گذارد.

الف) سلطنت

این اثر حاوی مطالب بسیاری درباره الهیات سلطنت می‌باشد، الهیاتی که مورد قبول نگارنده تنشیه‌ای و انبیا بوده است. پادشاه واقعی آن است که «فریضه یهود را رعایت کند و در طریق‌های او سلوک نماید و فرایض او، احکام او، قواعد او، و اوامر او را

(۱۱) و نیز فروپاشی مملکت یهودا می‌باشد (ر.ک. ۲-پاد ۲۳:۲۶ به بعد). اما با وجود تهدیدی که در ۱-پاد ۴:۲ مشهود است («اگر پسراست مراقب رفتار خود باشند و در حضور من با وفاداری سلوک کنند، با تمام دل خود و با تمام جان خود، هرگز پیش نخواهد آمد که کسی از تو بر تخت سلطنت اسرائیل نباشد»؛ نیز ر.ک. ۲-سمو ۷:۱۲-۱۶)، نگارنده اظهار می‌دارد که وعده خداوند به سلسله داود تداوم خواهد یافت. خدا «چراغی» (رئیسی از این سلسله) را «به خاطر داود» و به خاطر وعده‌ای که به او داده (۱-پاد ۸:۲-۱۵:۱۱)، در اورشلیم حفظ می‌کند.

و بالاخره، کتاب‌های پادشاهان با لحنی آکنده از امید به پایان می‌رسد: واپسین خلف سلسله داود، گرچه در کلده در تبعید بسر می‌برد، از شرایط بهتری برخوردار می‌گردد. پادشاه بابل «جامه‌های زندانی او را عوض کرد» و این التفات را در حق او می‌کند که همه روزه بر سفره سلطنتی بشنیند.

ج) اورشلیم و معبد

کتاب‌های پادشاهان آکنده است از اندیشه‌تنبیه‌ای؛ به همین جهت، آنها جایگاه مهمی برای اورشلیم و عبادت در معبد قائل هستند. پیش از هر چیز، اورشلیم شهر «برگزیده» خدا است (۱-پاد ۸:۱۲). سپس شهر معبد است و در ۱-پاد ۸:۱۵-۱۹

کلی تار و کدر است، آن سان که ویرانی مملکت اسرائیل و بعد مملکت یهودا، همچون پیامد عادلانه و ضروری گناهان پادشاهان و گناهانی که ایشان قوم را به آنها سوق دادند، تلقی می‌گردد.

ب) داود و سلسله او

بر فراز سلسله پادشاهان یهودا، چهره داود، بنیانگذار سلسله، در اهتزاز است. او گاه «خدمتگزار» خدا نامیده شده است (مثالاً در ۱-پاد ۳:۶؛ ۸:۲۴؛ ۱۱:۲؛ ۱۳:۱۱). وفاداری و دینداری جانشینانش با وفاداری و دینداری او که حالتی آرمانی به آن داده شده، سنجدیده می‌شود. در این معنا است که گفته می‌شود سلیمان مطابق فرایض پدرش داود سلوک کرده است (۱-پاد ۳:۳)؛ یا اینکه آسا آنچه را که در نظر یهود درست است انجام داد، مانند پدرش داود (۱۱:۱۵-پاد ۱۱:۱)؛ یا اینکه یوشیا دقیقاً طریق پدرش داود را دنبال کرد (۲-پاد ۲:۲۲). در ۲:۱۳ حتی تصریح می‌شود که این یوشیا در مقام پسر داود است. که بی‌دینی را در اسرائیل متوقف می‌سازد. اما این گواهی تطابق با داود با امساك بسیار به کسی داده می‌شود؛ برای مثال، اخیای نبی تصریح می‌کند که یربعام مانند داود نبوده است (۱-پاد ۸:۱۴).

در نظر نگارنده کتاب‌های پادشاهان، ناطاعتی جانشینان داود علت مستقیم شقاق مملکت‌های اسرائیل و یهودا (۱-پاد ۱۱:۹-

حفظ سلسله داود، آن زمان که عتیلیا کوشید آن را از میان ببرد (۲-پاد ۱۱)، به کاهنان نسبت داده شده است. نگارنده حتی تصريح می‌کند که یوآش «در تمامی ایام خود، آنچه را که در نظر یهوه درست است انجام داد، زیرا یهویادع کاهن او را تعلیم داد» (۲-پاد ۳:۱۲). قبلاً هم سلیمان به دست یک کاهن مسح شده بود (۱-پاد ۳۹:۱).

نگارنده کتاب‌های پادشاهان، با توجه به برقراری سختگیرانه مراسم عبادی که در اورشلیم تمرکز یافته و از سوی کاهنان لاوی اداره می‌شود، اقدام یربعام را در جهت برقراری مراسم عبادی در سایر پرستشگاهها، یعنی در دان و بیت‌ئیل، قویاً نکوهش می‌کند. به همین سبب است که او «گناه یربعام» یا «طريق یربعام» (اصطلاحاتی که حدود بیست بار به کار رفته‌اند) را به سختی محکوم می‌کند؛ و به همین شکل، بیست بار نیز همین پادشاه را متهم می‌سازد که «اسرائیل را به گناه کشیده»، و جانشینان او را نیز متهم می‌کند به اینکه به او اقتدا کرده‌اند. در نظر نگارنده، ناطاعتی از این نظام که قربانی‌ها فقط باید در اورشلیم تقديم شوند، آنقدر جدی است که به خودی خود کافی است تا سلطنت پادشاهی را بالکل محکوم سازد، حتی اگر این پادشاه از طریق‌های دیگر، وفاداری خود را به خداوند نشان داده باشد و قربانگاههای بعل را از میان برده باشد (ر.ک. ۲-پاد ۳:۱-۳). این

یادآوری شده که اصل و منشأ این معبد همانا آرزوی داود برای بنای خانه‌ای «برای نام یهوه» می‌باشد (ر.ک. ۲-سمو ۷:۱-۱۶). اهمیت این پرستشگاه بروشنه در دعای سلیمان (۱-پاد ۸:۲۳-۵۳) به هنگام تقدیس معبد منعکس است: معبد براستی مکان «مقالات» اسرائیل (ر.ک. خیمه ملاقات در خروج ۳:۳-۷) و خدایش در تمامی شرایط حیات مذهبی این قوم می‌باشد. روایت اصلاحات یوشیا (۲-پاد ۲۲-۲۳) نیز تحت الشاع معبد قرار دارد: در معبد است که طومار شریعت را می‌یابند؛ پیش از هر کاری، معبد را تطهیر می‌کنند؛ و در آنجا است که از آن پس، همه قربانی‌ها باید تقديم شوند. این اصلاحات چنان تأثیری بر نگارنده گذاشته که وقتی بیان می‌کند که پیش از آن، قربانی‌ها را خارج از اورشلیم تقديم می‌کردند، احساس خجلت می‌کند (۱-پاد ۳:۲-۲:۲۴-۲:۳-۱-پاد ۱۲:۴-۴:۱۴، ۳۵:۴:۱۵)، حال آنکه چنین کاری از نقطه نظر تاریخی، کاملاً مشروعیت داشت (ر.ک. ماجرای ایلیا بر کوه کرمel، ۱-پاد ۱۸).

به دلیل اهمیت مرکزی که به معبد داده شده، کاهنان نقشی برتر در عبادت می‌یابند. بر اساس اصلاحات یوشیا، حق تقديم قربانی‌ها به کاهنان، آن هم فقط به کاهنان متعلق به نسل لاوی انتقال می‌یابد. قبلاً نیز در ۱-پاد ۶-۱:۸ نقش آنان به هنگام تقدیس معبد یادآوری شده است. و سرانجام، بقا و

که پیروزی پادشاهان اسرائیل را بر دشمنانشان اعلام می کنند (الیشع در ۲-پاد ۱:۷ و ۱۷:۱۳؛ اشعیا در ۲-پاد ۱۹)، یا به هنگام عملیات نظامی مداخلت می نمایند (نبی ای بی نام در ۱-پاد ۱۴-۱۳:۲۰؛ میکایهו در ۱-پاد ۲۸-۱۹:۲۲؛ الیشع در ۲-پاد ۱۹-۹:۳ و ۸:۶ تا ۲۰:۷). در روایت مربوط به خصوصت میان اسرائیل و یهودا، نبی ای ظاهر می شود تا از جنگ داخلی جلوگیری کند (شماعیا در ۱-پاد ۲۴-۲۲:۱۲). و بالاخره، این ایلیا است که اخاب را به دلیل تجاوز به حق نیاکان بر مالکیت زمین سرزنش می کند، آن هم با چه شیوه ای (۱-پاد ۱۷-۳:۲۱).

در تمامی این موارد، انبیا به نام خداوند سخن می گویند و دعوت های او را به اطاعت و وعده های حفاظت او را اعلام می کنند. ایشان بروشنه می کوشیدند قوم را هدایت کنند تا به شریعت و عدالت احترام بگذارند؛ همین امر را در نقشی که حُلده، آن نبی زن، به هنگام کشف متن شریعت ایفا کرد می بینیم، نقشی که منجر به اصلاحات یوشیا گردید (۲-پاد ۲۰-۱۴:۲۲). ایشان چه در ساحت مذهب و چه در ساحت های اخلاقیات و سیاست، جایگاه ویژه ای دارند، زیرا همه چیز باید تابع آن یگانه «پادشاه» برق اسرائیل گردد (اش ۶:۵؛ ۶:۴۴؛ زک ۱۶:۱۴؛ ر. ک. «مقدمه» مزمیر: سروده های

رسوم شقاق انگیز تا دوران بعد از ویرانی سامرہ، کما کان مورد نکوهش قرار می گیرد (ر. ک. ۲-پاد ۱۷:۳۲).

د) نبی گرایی

انبیا و مداخلت های آنان با عمل و با سخن، از جایگاهی مهم در کتاب های پادشاهان برخوردارند. نه تنها ایلیا و الیشع اصل و منشأ سنت هایی گسترش را تشکیل می دهند، بلکه انبیای دیگری نیز صاحب اختیارات مهمی شمرده می شوند؛ از این دست هستند ناتان، شمعیا، اخیا، میکایهو، اشعیا، و حُلده که زنی نبی بود. در کنار معجزاتی که به آنان نسبت داده می شود (خصوصاً به ایلیا و الیشع)، اقدامات سیاسی ایشان بسیار مهم تلقی می گردد. اینچنان است که ناتان نبی داود را ترغیب می کند تا سلیمان را جانشین خود سازد (۱-پاد ۱۱:۱-۱۷)، و ایلیا نیز دستور می یابد که حزانیل را به پادشاهی ارام و ییهو را به پادشاهی اسرائیل مسح کند (۱-پاد ۱۵:۱۹ به بعد؛ ر. ک. ۲-پاد ۱-۳-۱۱:۸؛ ۱۳-۱۱:۹). این انبیا هستند که وحی های مرگ را بر پادشاهان اعلام می کنند و سلسله های ایشان را به زیر می کشند؛ این کاری است که اخیا با یربعام (۱-پاد ۱۰:۱۴-۱۱)، و ایلیا با اخاب (۱-پاد ۲۱:۲۱-۲۴) انجام می دهند. در جایی دیگر، اشعیا پیروزی پادشاه بابل را پیشگویی می کند (۲-پاد ۱۴:۲۰-۱۹). در موقعیت هایی دیگر، همین انبیا هستند «سلطنت».

کتابهای پادشاهان

کتاب اول پادشاهان

پایان سلطنت داود

و سلطنت سلیمان

نرد پادشاه آوردند.^۴ آن دختر جوان بسیار زیبا بود؛ او از پادشاه مراقبت کرد و در خدمت او بود، اما پادشاه او را نشناخت.^۵

ادعای آدُنیا برای سلطنت

^۶ باری، آدُنیا پسر حجّیت^d، سر خود را -سمو ۲:۳- بala می گرفت و می گفت: «این منم که سلطنت خواهد کرد.^e» او برای خود ارباب و اسب تدارک دید، و نیز پنجاه مرد که پیشاپیش او می دویند.^f در طول زندگی اش، پدرش نرجانیده و نگفته بود؛ «چرا اینچنین عمل می کنی؟» و انگهی او

داود و زن شونیمی

^۱ باری، داود پادشاه^a پیر بود، سالخورده، و با اینکه او را به جامه ها می پوشاندند، گرم نمی شد.
^۲ خدمتگزارانش به او گفتند: «باید که برای سرورم پادشاه دختر باکره جوانی بیابند؛ او در مقابل پادشاه خواهد ایستاد و از او مراقبت خواهد کرد؛ او بر آغوش تو خواهد خوابید و این کار سرورم پادشاه را گرم خواهد ساخت^b.» ^۳ دختری زیبا و جوان را در تمام قلمرو اسرائیل جستجو گردند؛ ابیشگ اهل شونیم را یافتد و او را غزل.^c کردند؛ ابیشگ اهل شونیم را یافتد و او را

^a باب ۱ و ۲ (ادمه ۲-سمو ۱-۲۰) را در اینجا می توان به سه قسمت تقسیم کرد: ۱- جانشین داود (۱:۱-۵۳) ۲- آخرین وصیت داود (۱۱-۱-۲) ۳- سلیمان دشمنانش را راند (۲۶:۲-۱۲:۲)

^b در خصوص درمان پیشنهادی، ر.ک. جا ۱۱:۴.
^c در واقع، آن دختر جوان می باشد هم طراز ملکه ای گردد که پا به سن گذاشته بود، یا حتی جای او را بگیرد. اما او «زنی که بر سینه اش قرار می گیرد» نشد (تث ۷:۱۳؛ ۵:۲۸؛ ۵:۲۸؛ ۵:۱۶؛ ۵:۷؛ میک ۵:۷). نگارنده در اینجا به شکلی پنهان به ناتوانی داود اشاره می کند، یعنی امری که در اندیشه باستان، نشانه عدم قابلیت او به سلطنت بود. توجه به این نکته کمک می کند تا بهتر بفهمیم که چرا در پیرامون او تلاشهایی برای تصاحب تاج و تخت صورت می گرفته است.

^d «حجّیت» یکی از زنان داود بود (ر.ک. ۲-سمو ۳:۲-۵). آدُنیا برادر ناتنی ایشالوم و سلیمان بود.

^e رتبه و سن آدُنیا طبعاً او را جانشین داود می ساخت، گرچه داود او را به طور خاص برای این مقام تعیین نکرده بود. لذا آدُنیا پنداشت که می تواند بر تردیدهای پدر خود غلبه کند؛ اما نگارنده به این ماجرا از دید سلیمان نگاه می کند و این اقدام را محکوم می سازد.

^f دوندگانی که شخصیتی را همراهی می کردند، نشانه اقتدار او بودند (ر.ک. ۲-سمو ۱:۱۵).

را یاد کردی؛ پسرت سلیمان بعد از من سلطنت خواهد کرد، و هم او است که بر تخت سلطنت من خواهد نشست؟ پس چرا ادُنیا پادشاه شده است؟^{۱۴} و در حینی که در آنجا هستی و با پادشاه سخن می‌گویی، من بعد از تو داخل خواهم شد و سخنانت را تأیید خواهم کرد.

^{۱۵} بتسبیح به حضور پادشاه، به اتفاقش رفت. باری، پادشاه بسیار کهنسال بود، و ابیشگ اهل شونیم، در خدمت او بود. ^{۱۶} بتسبیح خم شد و در برابر پادشاه سجد کرد. پادشاه به او گفت: «چه می‌خواهی؟» ^{۱۷} وی به او گفت: «سرور من، تو هستی که این سوگند را برای کنیزت، به یهوده، خدایت یاد کردی؛ پسرت سلیمان پس از من سلطنت خواهد کرد و هم او است که بر تخت سلطنت من خواهد نشست.

^{۱۸} و اکنون، ادُنیا است که پادشاه شده است، و تو، ای سرورم پادشاه، از آن چیزی نمی‌دانی! ^{۱۹} او قوچها، گوساله‌های پرواری و گوسفندان به تعداد زیاد قربانی کرده، و جمیع پسران پادشاه و ابیاتار کاهن و یوآب رئیس لشکر را دعوت کرده، اما خدمتگزارت سلیمان را دعوت نکرده است! ^{۲۰} با این حال، ای سرورم پادشاه، تمام اسرائیل چشمان خود را به تو دوخته تا برای ایشان تعیین کنی که چه کس باید بعد

بسیار خوش اندام بود، و [حَجَّیْت] او را بعد از ابשלום به دنیا آورده بود.^g ^{۲۱} او با ۲۳:۲۰-۲ سمو، یوآب پسر صرویه گفتگو کرد، و با ابیاتار کاهن؛ و ایشان در بی ادُنیا قرار گرفتند. ^{۲۵} اما نه صادوق کاهن، نه بنایاهو پسر ۱۸، ۱۷:۲ سمو یهودیان، نه ناتان نبی، نه شمعی، نه ریعی، و نه شجاعان داود، هیچیک با ادُنیا نرفتند.^۹ یک روز که ادُنیا گوسفندان و گاوان و گوساله‌های پرواری قربانی می‌کرد^h، در نزدیکی سنگ زوحلت که در کنار عین-روجل^۱ است، او همه برادران خود، پسران پادشاه را دعوت کرد، و نیز جمیع مردان یهودا را که خدمتگزاران پادشاه بودند، ^{۱۰} اما نه ناتان نبی را دعوت کرد، نه بنایاهو را، نه شجاعان را، و نه برادر خود سلیمان را.

واکنش هواداران سلیمان.

تقدیس او در جیحون

^{۲۴:۱۳} ۲ سمو ۱۱:۳:۲ ناتان به بتسبیح، مادر سلیمان گفت: «آیا نشیده ای که ادُنیا پسر حَجَّیْت، بدون آگاهی سرورمان داود، پادشاه شده است؟ ^{۱۲} و اکنون بیا تا مشورتی به تو بدhem، تا جان خود و جان پسرت سلیمان را نجات دهی. ^{۱۳} برو و به حضور داود پادشاه داخل شو، و به او خواهی گفت: آیا تو نیستی، ای سرورم پادشاه، که برای کنیزت این سوگند

^g به نظر می‌رسد که این آیه می‌خواهد حقوق ادُنیا برای جانشینی داود را بر شمارد: تأیید ضمنی پادشاه در خصوص رفتار پسرش، زیبایی او (ر. ک. ۱-۲:۱۶، ۱۲:۱۶)، و جایگاهش همچون پسر ارشد بعد از مرگ ابשלום.

^h معمولاً مراضی مذهبی تاجگذاری پادشاه جدید را همراهی می‌کرد. و دعوت ادُنیا از نزدیکانش تقریباً در مقام مدعی پادشاهی صورت گرفت.

^۱ این چشم‌ای بود واقع در جنوب شرقی اورشلیم، در دره قدرون، در سرحد یهودا و بنیامین (یوشع ۱۸:۷-۱۵)؛ امروزه «بیر-ایوب» نام دارد (یعنی «چاه ایوب»).

بر تخت سلطنت او جلوس خواهد کرد؟»^{۲۸}
 ۲۸ داود پادشاه لب به سخن گشود و گفت:
 «بتشیع را نزد من فراخوانید.» وی به
 حضور پادشاه داخل شد و در برابر او
 ایستاد.^{۲۹} پادشاه سوگند یاد کرد و گفت:
 «به حیات یهوه که جان مرا از هر پریشانی
 رهایی داده!»^{۳۰} مطابق آنچه که در باره آن
 برای تو به یهوه، خدای اسرائیل، سوگند
 خوردم و گفتم: پسرت سلیمان پس از من
 سلطنت خواهد کرد و هم او است که در
 جای من بر تخت سلطنت من خواهد
 نشست، امروز نیز چنین خواهم کرد.»^{۳۱}
 ۳۱ بتشیع چهره برخاک، خم شد و در برابر
 پادشاه سجده کرد؛ سپس گفت: «سرورم
 پادشاه تا ابد زنده باشد!»

۳۲ داود پادشاه گفت: «صادوق کاهن،
 ناتان نبی، و بنیابا هو پسر یهوباداع را نزد من
 فراخوانید.» ایشان به حضور پادشاه داخل
 شدند.^{۳۳} و پادشاه به ایشان گفت: «با
 خود خدمتگزاران سرورتان را بردارید و
 پسرم سلیمان را بر ماده قاطر خودم^m
 خواهید نشانید و او را به جیحونⁿ فرود
 خواهید آورد.^{۳۴} در آنجا، صادوق کاهن و
 ناتان نبی او را همچون پادشاه^۰ بر اسرائیل
 مسح خواهند کرد؛ کرّنا خواهید نواخت و

از سرورم پادشاه بر تخت سلطنت بنشیند.^{۲۱}
 ۲۱ واقع خواهد شد که چون سرورم پادشاه
 با پدران خود بخوابد، با ما، با من و پسرم
 سلیمان، همچون مجرم رفتار خواهد
 شد.^k^{۲۲} چون او هنوز با پادشاه سخن
 می گفت، اینک ناتان نبی سر رسید.^{۲۳}
 پادشاه را به این مضمون آگاه ساختند:
 «اینک ناتان نبی.» وی به حضور پادشاه
 داخل شد و چهره برخاک، در برابر پادشاه
 سجده کرد.^{۲۴} ناتان گفت: «ای سرورم
 پادشاه، پس تویی که گفته ای: ادُنیا پس از
 من سلطنت خواهد کرد، و هم او است که بر
 تخت سلطنت من خواهد نشست!»^{۲۵} زیرا او
 امروز فرود آمده!^۱ و قوچها و گوساله های
 پرواری و گوسفندان به تعداد زیاد قربانی
 کرده، و همه پسران پادشاه، رؤسای لشکر،
 و ابیاتار کاهن را دعوت نموده است؛ و
 اینک ایشان در حضور او می خورند و
 می نوشند، و گفته اند: زنده باد پادشاه
 ادُنیا!^{۲۶} اما من که خدمتگزار هستم،
 صادوق کاهن، بنیابا هو پسر یهوباداع، و
 خدمتگزار سلیمان، ما را دعوت نکرده
 است.^{۲۷} آیا براستی این امر از سوی سرورم
 پادشاه رخ داده، بی آنکه خدمتگزارانت را
 آگاه سازی که چه کس بعد از سرورم پادشاه

ز منظور کاره گیری داود نیست، بلکه تعیین نایب السلطنه می باشد، رسمی که در جهان باستان بسیار متداول بود.
 k رسیدن رقیب به قدرت همراه بود با تصفیه همه مخالفان تا از هر نوع ادعایی در آینده جلوگیری به عمل آید (ر.ک. داور ۵:۹).
 ۱- پاد ۲۹:۱۵-۲- پاد ۱۰:۱۷-۱:۱۱.

۱ منظور فرود آمدن به عین-روجل می باشد.

m این حرکتی بود بسیار افتخارآمیز (ر.ک. استر ۶:۷-۹).

n این چشمهد ای است بر دامنه تپه ای در اورشلیم که پادشاه حزقيا حدود دو قرن و نیم بعد، آن را با حفر کمالی در صخره منحرف
 ساخت و آب آن را به داخل شهر آورد (ر.ک. ۲- پاد ۲۰:۲-۲- توا ۳۰:۳۲؛ بنی ۱۷:۴۸). این چشمهد امروزه خواه
 (بنین-سیتی-مریم) نامیده می شود، خواه «أَم الدَّرَج».

۰ تحت اللقطی: «او را پادشاه مسح خواهند کرد». مسح کردن که رسمی بود کهن، می بایست پادشاه جدید را در رابطه ای خاص با
 خدا قرار دهد، و پویایی و قدرتی تقریباً فوق طبیعی به او ارزانی دارد.

شکست توطنه ادُنیا

^۱ ادُنیا هو شنید، و نیز همه میهمانانش، در آن حال که از خوردن فارغ می شدند. یوآب با شنیدن صدای کرنا ^{گفت}: «به چه سبب است این صدا از شهری در آشوب؟» ^۲ هنگامی که هنوز سخن می گفت، اینک یوناتان پسر ابیاتار کاهن سرسید، و ادُنیا هو ^{گفت}: «بیا، چرا که مردی صادق ^{۲۷:۱۸}-^۲ سمو» هستی، و خبرهای خوب می آوری.» ^۳ یوناتان پاسخ داد و به ادُنیا هو ^{گفت}: «به هیچ وجه! سرورمان داود پادشاه، سلیمان را پادشاه ساخته است.» ^۴ پادشاه به همراه او صادوق کاهن، ناتان نبی، بنایاهو پسر یهودیان، کرتیان و فلسطیان را فرستاده و ایشان اورا بر ماده قاطر پادشاه سوار کرده اند؛ ^۵ صادوق کاهن و ناتان نبی او را در جیحون همچون پادشاه مسح کرده اند، و شاهر به و شادمان از آنجا برآمده اند، و شهر به آشوب آمده است؛ این است صدایی که شنیدید. ^۶ و حتی سلیمان بر تخت سلطنت نشته، ^۷ و حتی خدمتگزاران پادشاه آمدند تا سرورمان داود پادشاه را تهنیت گویند^۸؛ گفته اند: بادا که خدایت نام

خواهید گفت: زنده باد پادشاه سلیمان!^۹ ^{۱۰} در بی او بر خواهید آمد، و او آمده، بر تخت سلطنت من جلوس خواهد کرد، و هم او است که به جای من سلطنت خواهد نمود: هم او است که همچون رئیس بر اسرائیل و بر یهودا منصوب کرده ام.» ^{۱۱} بنایاهو پسر یهودیان به پادشاه پاسخ داد و گفت: «آمین! چنین کناد یهوه، خدای سرورم پادشاه!» ^{۱۲} به آن سان که یهوه با سرورم پادشاه بوده است، به همان سان با سلیمان نیز باشد، و تخت سلطنت او را عظیم تر از تخت سرورم، داود پادشاه بسازد!» ^{۱۳} صادوق کاهن فرود آمد، و نیز ناتان نبی، بنایاهو پسر یهودیان، کرتیان و فلسطیان^{۱۴}; ایشان سلیمان را بر ماده قاطر پادشاه سوار کردند و او را به جیحون برdenد. ^{۱۵} صادوق کاهن شاخ روغن را از خیمه^{۱۶} برداشت و سلیمان را مسح کرد. کرنا نواختند و تمامی قوم گفتند: «زنده باد سلیمان پادشاه» ^{۱۷} تمامی قوم در بی او برآمدند. قوم نی می نواختند^{۱۸} و شادی عظیمی از خود نشان می دادند تا آن حد که زمین زیر هلله ایشان شکافته می شد.

p «رئیس»: کلمه ای که در عبری به کار رفته با کلمه «پادشاه» فرق دارد؛ این نخستین عنوانی است که پادشاهان اسرائیلی دریافت داشتند. ر.ک. توضیح ۱-۱۶:۹ سمو ۱۶:۹ (برخی دیگر از اصطلاحات عبری نیز با همین کلمه «رئیس» برگردانده شده اند). وجه مشخصه سلطنت داود، وحدتی بود که میان دو گروه از قبایل یهودا و اسرائیل بوجود آورده بود. پادشاه سالخورده تصریح می کند که این وحدت باید ادامه یابد.

q اینها مزدورانی با اصل و نسب بیگانه بودند که در خدمت پادشاه قرار داشتند (ر.ک. ۲-۱۸:۸). ^{۱۷:۶} سمو ۱۷:۶ این «خیمه» پرستشگاه اورشلیم را پیش از بنای معبد به دست سلیمان تشکیل می داد (۲-۲ سمو ۱۷:۶). در اینجا بود که شاخی مخصوصی برای مسح های آینی قرار داده می شد.

s هلله جزئی از آینین تاجگذاری بود. این ماجرا طوری بیان شده که نشان دهد تمام قوم در آن شرکت داشتند، برخلاف اقدام ادُنیا که امری شخصی بود (ر.ک. ۲-پاد ۱۱:۱۱؛ ۱۳:۲۱؛ ۲۴:۲۱؛ ۳۰:۲۳).

t قرائت های سریانی، آرامی، و یک نسخه یونانی احتمالاً متن بهتری را حفظ کرده اند که چنین می آورد: «رقص ها به پا کردن» (منظور رقص های مذهبی است).

u تحت اللطفی: «برکت دادن» که به معنی تقدیم آزووها، تعییت گفتن و تهنیت گفتن می باشد.

توصیه‌های داود به سلیمان

^۱ چون روزهایی که داود می‌بایست

^۲

وفات کند نزدیک شد، او اوامر

خود را به این مضمون به پسرش سلیمان

داد: ^۲ «من به راه تمامی زمین می‌روم؛ تو بوش

^{۱۴:۲۳} دلیر و مرد باش! ^۳ تو فریضه یهوه، خدایت تث: ^۶

را رعایت خواهی کرد و در طریق‌های او

سلوک خواهی نمود و فرایض او، احکام

او، قواعد او، و اوامر او را رعایت خواهی

کرد، مطابق آنچه که در شریعت موسی

نوشته شده است، تا در هر آنچه که می‌کنی

و در هر اقدامی که می‌نمایی کامیاب شوی،

^۴ تا یهوه این کلام را که به من گفته است

نگاه دارد: اگر پسرانت مراقب رفتار خود ^۲-^{سمو:۷}

^{۱۶-۱۲:۲} باشد و در حضور من با وفاداری سلوک

کنند، با تمام دل خود و با تمام جان خود،

هرگز پیش نخواهد آمد که کسی از تو بر

تحت سلطنت اسرائیل نباشد.

^۵ «تو نیز می‌دانی آنچه که یوآب پسر

صرویه به من کرد، آنچه که به دو رئیس

لشکریان اسرائیل کرد، به این پسر نیز، و

به عماسا پسر یتر^۷، آن سان که ایشان را

کشت، و انتقام خون جنگ را در زمان صلح

گرفت^۸، و خونی بی‌گناه را بر کمر بند

سلیمان را زیباتر از نام تو سازد و تخت

سلطنتش را عظیم‌تر از تخت تو! پادشاه بر

بستر خود سجده کرده، ^{۴۸} و حتی، پادشاه

اینچنین سخن گفته است: مبارک باد یهوه،

خدای اسرائیل^۷، که امروز اجازه داده که

مردی از اعقاب من^۷ بر تخت من نشسته

باشد، و اینکه چشمان من آن را ببیند!

^۹ همه میهمانان ادنیاهو که دچار وحشت

شده بودند، برخاستند و هر یک به راه

خود رفتند. ^۰ اما ادنیاهو از سلیمان

ترسید؛ او برخاست و رفت و شاخهای

قریانگاه را گرفت^۸. ^۱ سلیمان را به این

مضمون اطلاع دادند: «اینک ادنیاهو از

سلیمان پادشاه ترسیده، و اینک شاخهای

قریانگاه را گرفته و می‌گوید: باشد که

سلیمان بی‌درنگ برای من سوگند یاد کند

که مرا به شمشیر نخواهد کشت.»

^{۱۲} سلیمان گفت: «اگر همچون مردی صادق

رفتار کند، حتی یکی از موبیايش نیز بر

^{۱۸:۲۱} زمین نخواهد افتاد؛ اما چنانچه در او بدی

یافت شود، نخواهد مرد.» ^۳ سلیمان پادشاه

فرستاد تا او را از قربانگاه فرود آورند. وی

رفت و در برابر سلیمان سجده کرد، و

سلیمان به او گفت: «به خانه ات برو». ^۹

^۷ مقایسه شود با «خدایت» در آیه ۴۷. داود امور را در سطح تمامی قوم می‌بیند.

^۸ عبارت «از اعقاب من» بر اساس فرائت یونانی اضافه شده است؛ در فرائت‌های سریانی و آرامی به یک «پسر» اشاره می‌کنند.

^۹ به کسی که شاخهای قربانگاه را می‌گرفت، نمی‌توانستد تعرض کنند (با این حال، ر.ک. ۳۴-۲۸:۲).

^۰ باید به خشکی دستور سلیمان توجه داشت: شاید انتظار این بود که بگوید: «در آرامش برو!» شاید دستور پادشاه دعوتی است از ادنیا تا از هر گونه فعالیت سیاسی دست بکشد (ر.ک. ۱۷:۲۲؛ ۲۴:۱۲).

^{۱۰-۸:۲۰ و ۲۷-۲۶:۳} سمو:۲

^a تحتاللفظی: «خون جنگ را در صلح گذاشت». کشنن به هنگام جنگ، ترور به حساب نمی‌آمد و مستلزم انتقام تنبیه نبود.

سلطنت کرد، چهل سال بود: در حبرون هفت سال سلطنت کرد، و در اورشلیم سی و سه سال^h سلطنت کرد.^{۱۲} و سلیمان بر تخت پدر خود داود نشست و سلطنتش به گونه‌ای مستحکم برقرار گردید.^۱

سرنوشت ادُنیا، دو همدست او و شمعی

^{۱۳} ادُنیاهو پسر حَجَّیت نزد بتسبع، مادر سلیمان رفت. وی گفت: «آیا برای آرامش می‌آیی؟» پاسخ داد: «برای آرامش». ^{۱۴} گفت: «باید با تو سخن گویم.» وی گفت: «سخن بگو.» ^{۱۵} او گفت: «می‌دانی که سلطنت به من تعلق می‌یافتد، و بسوی من بود که تمام اسرائیل بر می‌گشت تا سلطنت کنم.^j اما سلطنت از دست من رفت تا به برادرم تعلق گیرد، زیرا که آن از جانب یهوه برای او مقرر شده بود.^{۱۶} و اکنون فقط یک درخواست دارم که از تو بکنم؛ مرا رد مکن.» وی به او گفت: «سخن بگو.» ^{۱۷} او ادامه داد: «استدعا

^b گُرده‌هایم و بر نعلین پایهایم نهاد؛ ^c مطابق حکمت عمل خواهی کرد^c و نخواهی گذارد که مویهای سفیلش در آرامش به شئول برود.^۷ اما به پسران بزریلایی جلعادی وفاداری نشان خواهی داد، و ایشان از کسانی خواهند بود که بر سفره تو خواهند خورد^d، زیرا اینچنین است که مرا یاری دادند آن هنگام که از برابر برادرت ابosalom می‌گریختم.^e ^۸ همچنین ^{۲-سمو۱۶:۵-۶} شمعی پسر جیرای بنیامینی از بحوریم را در کنار خود داری؛ هم او بود که مرا با خشونت لعنت کرد آن روز که به محناهیم می‌رفتم؛ اما چون به استقبال من به اردن فرود آمد، این سوگند را به یهوه برای او یاد کردم: تو را به شمشیر نخواهم کشت.^f ^{۹-سمو۱۹:۱۸-۲۰} اما تو او را ^{۲۳} بی‌مجازات نخواهی گذاشت، زیرا مردی حکیم هستی و خواهی دانست با او چه باید بکنی: مویهای سفید او را در خون به شئول فرود خواهی آوردم.^g ^{۱۰} داود با پدران خود خوابید، و در شهر داود دفن شد.^{۱۱} زمانی که داود بر اسرائیل

^b قرائت عبری: «او خون جنگ را بر کمر بند گرده‌هایش و نعلین پایهایش نهاد»؛ ترجمه ما می‌تئی است بر قرائت یک نسخه یونانی. کارهایی که خدمتگزاران پادشاه انجام داده بودند، می‌تواست در نظر خدا - و در نظر مردم - به حساب خود او گذاشته شود. لذا دو قتلی که به دست یوآب صورت گرفته بود، پادشاه را در موقعیتی حساس قرار می‌داد.

^c یعنی «کارданی یا زیرکی».

^d خودن از سفره پادشاه به این معنی بود که شخص مورد حمایت او است (ر.ک. ۲-پاد ۲۵:۲۹-۳۰)، یا در موارد دیگر، اینکه شخص تحت نظر قرار دارد (۲-سمو۹:۱۰-۱۱). در اینجا منظور مورد اول می‌باشد.

^e ر.ک. ۲-سمو۷:۱۷-۲۷:۱۹؛ ۲۹-۳۲:۱۹. ^f ر.ک. ۲-سمو۵:۱۶-۱۳:۱۹. ^{۲۴-۱۷:۱۹}.

^g لعنت وقی اعلام شد، غیر قابل برگشت می‌گردید: اما با از میان بردن گوینده آن، می‌شد امیدوار بود که از آن رهابی یافتد. داود در شکیبایی خود، تا آن زمان دست به عملی نزده بود، اما از آنجا که لعنت می‌توانست بر پیش نازل شود، او وی را موظف می‌سازد تا با از بین بردن شمعی، خود را در برابر لعنت او محافظت کند. این دو اعدام بیشتر به منظور رفع هر نوع تهدیدی از خاندان سلطنتی است تا انتقامی پیش بالافتاده.

^h آغاز سلطنت داود را نمی‌توان با قطع و یقین تعیین کرد. اختلال دارد در حول و حوش سال ۱۰۰۰ ق.م. بوده باشد. ⁱ این آغاز تحقیق و عده‌ای است که از سوی ناتان به داود داده شده بود (۲-سمو۷). فرمول پایانی آیه تقریباً عیناً در آیه ۴۶ یافت می‌شود.

ز تحتاللفظی: «صورت خود را بر من نهاد تا سلطنت کنم».

این بکند اگر ادُنیاهو این سخن را به بهای
جان خود نگفته باشد! ^{۲۴} و اکنون، به
حیات یهُوه که مرا استوار ساخته و بر تخت
سلطنت پدرم داود نشانده و برایم خانه ای
بنا کردهⁿ، مطابق آنچه فرموده بود! همین
امروز ادُنیاهو به مرگ سپرده خواهد شد.^{۲۵}

^{۲۵} سلیمان پادشاه به بنا یاهو پسر یهُوه ادعاع
ماموریت داد، و او وی را زد و او مرد.

^{۲۶} اما در خصوص ابیاتار کاهن، پادشاه

به او گفت: «به عناوت^o به زمینهایت برو:

تو سزاوار مرگی، اما امروز تو را نخواهم
کشت، زیرا تو صندوق یهُوه را در برابر

-۲۴:۱۵-سمو^۲
-۲۰:۲۲-سمو^۳

پدرم داود حمل کردی و در تمامی رنجهای
پدرم شریک بودی.^p ^{۲۷} سلیمان ابیاتار را

از کهانت یهُوه تبعید کرد، و بدینسان به
کلامی که یهُوه بر علیه خاندان عیلی در

شیلوه گفته بود، جامه عمل پوشانید.^r

^{۲۸} چون خبر به یوآب رسید - زیرا یوآب
جانب ادُنیا را گرفته بود، گرچه جانب

ابشالوم را نگرفته بود - یوآب به خیمه یهُوه
پناه برد و شاخهای قربانگاه را گرفت.^s

^{۲۹} سلیمان پادشاه را خبر دادند: «یوآب به
خیمه یهُوه پناه برد، و اینک در کنار

قربانگاه است.^t سلیمان فرستاد تا به

^k تصاحب زن پادشاه می توانست همچون نشانه ادعای سلطنت تلقی گردد (ر.ک. آیه ۲۲ و ۲-سمو:۳ و ۷:۳-۲۱:۱۶).

^۱ ملکه مادر در اسرائیل و نزد اقوام مجاور از احترام خاصی برخوردار بود (ر.ک. ۱۳:۱۵؛ ار:۱۳:۱۰؛ مز:۴۵:۱۰؛ ۱۱:۱۰). نشستن بر دست راست

^m مقامی بلندپایه نیز افتخار بزرگی به شمار می آمد (ر.ک. مز:۱۰:۱۱-۱۰:۱۱).

آغاز تشخیص می دهد. قرائت عبری این جمله را جنین آورده: «برای او، برای ابیاتار کاهن، برای یوآب پسر صریوه!^u ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی.

n احتمالاً منظور این است: «مرا وارد تبار سلطنتی ساخته است».

^۰ این همان دهکده ای است که بعدها دهکده ارمیا خواهد بود و در بنچ کیلومتری شمال اورشلیم قرار دارد.

^p ر.ک. ۱-سمو:۳۰-۳۶. این نیز قبلاً همین حرکت را انجام داده بود (ر.ک. توضیح ۱:۵۰).

^۱ یوآب فکر می کند که جانش فقط به سبب شراکتش در کوتای نافرجام ادُنیا در خطر است: اما سلیمان او را به خاطر ارتکاب

قتل نیز تعاقب می کند (ر.ک. ۵:۲). شیعت (خروج ۲۱:۲۱) اجازه نمی دهد کسی که مرتکب قتل عمد شده، حتی توسط

کشت؛ و او در خانه اش در بیابان دفن شد.
^{۳۵} پادشاه بنایا هو پسر یهودیادع را در جای او در رأس لشکر فرار داد، و این صادوق کاهن بود که پادشاه بر جای ابیاتار نهاد.
^{۳۶} پادشاه فرستاد و شمعی را فرا خواند و به او گفت: «برای خود خانه ای در اورشلیم باز؛ در آن ساکن خواهی شد و از آن برای رفتن به هر جایی که باشد بیرون نخواهی رفت.^{۳۷} زیرا در روزی که بیرون بروی و از آنکند قدر عن عبور کنی، خوب بدان؛ به یقین خواهی مرد؛ خونت بر سرت خواهد بود!^{۳۸}» شمعی به پادشاه گفت: «این سخن نیکی است! مطابق آنچه که سرورم پادشاه گفت، خدمتگزار چنین خواهد کرد.» شمعی روزهایی طولانی در اورشلیم ساکن ماند.^{۳۹} باری، پس از گذشت سه سال، دو برده شمعی به نزد اخیش پسر معکه، پادشاه جت^۷ گریختند. شمعی را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک بر دگانت در جت هستند.»^{۴۰} شمعی بر خاست و الاغ خود را زین کرد و به دنبال بر دگانش به جت نزد اخیش رفت؛ پس شمعی رفت و بر دگان خود را از جت باز آورد.^{۴۱} به سلیمان اعلام کردند که شمعی از اورشلیم به جت رفته و باز آمده است.^{۴۲} پادشاه فرستاد تا شمعی را فرا خوانند و به او گفت: «مگر تو را به

یوآب بگویند: «چه شده که در کنار قربانگاه پناه گرفته ای؟» یوآب گفت: «از تو ترسیدم و نزد یهود پناه گرفته ام.» سلیمان بنایا هو پسر یهودیادع را فرستاد و گفت: «برو و او را بزن.»^{۳۰} بنایا هو وارد خیمه یهود شد و به [یوآب] گفت: «پادشاه چنین سخن می گوید: بیرون بیا.» او گفت: «نه، در همینجا خواهم مرد.» بنایا هو موضوع را به پادشاه گزارش داد و گفت: «یوآب چنین سخن گفته و به من چنین پاسخ داده است.»^{۳۱} پادشاه به او گفت: «مطابق آنچه گفته است انجام ده؛ او را بزن، و او را دفن خواهی کرد. خون بی گناه را که یوآب ریخته، از من و از خاندان پدرم دور خواهی ساخت.^{۳۲} یهود خون او را بر سر خودش فرو خواهد افکند^۵، زیرا دو مرد عادل تر و بهتر از خود را زده است، و ایشان را به شمشیر کشته، بدون آگاهی پدرم^۲-سمو:۲۶-۲۷ داود؛ ابیتیر پسر نیر، رئیس لشکر اسرائیل،^۲-سمو:۲۰-۸ و عماسا پسر یتیر، رئیس لشکر یهودا را.^{۳۳} خون ایشان بر سر یوآب و بر سر اعقابش برای ابد خواهد افتاد، حال آنکه برای داود، برای اعقابش، برای خاندانش و برای تخت سلطنتش، برای ابد از جانب یهود آرامش خواهد بود.^{۳۴} بنایا هو پسر یهودیادع برآمد و [یوآب را] زد و او را

قربانگاه نیز محفوظ بماند. - جمله «سلیمان فرستاد... پناه گرفته ام» در متن عبری نیامده و ما آن را بر اساس فرائت یونانی در اینجا آورده ایم.

^۸ تحت اللقطی: «باز خواهد آورد». خون^۹ بر سر مجرم و اعقابش باز خواهد افتاد (ر.ک. ۲-سمو:۳:۲۹؛ مز:۷:۱۷؛ مت:۷:۲۷-۲۴).

^{۱۰} به این ترتیب، شمعی تحت نظر قرار می گیرد و از ایجاد ارتباط با افراد طایفه اش محروم می گردد.

^{۱۱} یعنی: «خودت مسؤول مرگت خواهی بود».

^۷ با وجود پیروزی داود بر فلسطینیان، مملکت آنان هنوز پا بر جا بود. وانگهی، داود خودش دو بار نزد اخیش، پادشاه جت، پناه گرفته بود (۱-سمو:۲۱؛ ۱۱:۲۱-۲۷).

یهودیان داد؛ او بیرون رفت و [شمی] را زد و او مرد.
بیدنیسان سلطنت در دست سلیمان استوار گردید.

ظهور یهود بر سلیمان

^۱ سلیمان داماد فرعون^x، پادشاه

^۲ مصر، گردید؛ او دختر فرعون را [به زنی گرفت] و او را به شهر داود^y آورد، در ۷-سمو:۵ آن حال که منتظر اتمام بنای خانه خود، خانه یهود و حصار اورشلیم^z بود. آما قوم در مکان های بلند^a قربانی می کردند، زیرا تا آن ایام خانه ای برای نام یهود^b بنا نکرده بودند. ^۳ سلیمان یهود را دوست داشت، و

یهود سوگند نداده و با تأکید هشدار نداده بودم به این مضمون که در روزی که برای رفتن به هرجایی که باشد بیرون بروی، خوب بدان: به یقین خواهی مرد، و تو مرا گفتی: سخن نیکی است که شنیدم!-

^۴ پس چرا سوگند یهود^w و دستوری را که به تو داده بودم رعایت نکردی؟ ^۴ سپس پادشاه به شمی گفت: «تو می دانی - دلت خوب می داند - آن بدی را که به پدرم داود کردي؛ یهود شرارت تو را بر سرت خواهد انداخت، ^۵ حال آنکه سلیمان پادشاه مبارک خواهد بود و تخت سلطنت داود در حضور یهود برای ابد استوار خواهد بود.» ^۶ پادشاه اوامر خود را به بنایاهو پسر

^w معنی این جمله می تواند چنین چیزی باشد: «چرا سوگندی را که در حضور یهود یاد شد، محترم نشماردی؟» سلیمان به منظور اعدام شمی، خود را تحت اقتدار الهی قرار می دهد و تمام مسؤولیت چنین اعدام را بر دوش او می گذارد. آیه ۴۵ تصریح می کند که سلیمان می کوشید خود را خارج از چنین رویدادی نگاه دارد.

^x این ازدواج پیش از هر چیز، اتحادی سیاسی بود که سبب شد شهر جازر که بر راه ساحلی تسلط داشت، به سلیمان تعلق یابد (۱۶:۹). نام این فرعون را نمی توان باقطع و یقین تعیین کرد.
^y منظور دژ قدیمی اورشلیم است (۲-سمو:۵-۷:۵) که داود آن را تصرف کرد. در آنجا خانه ای خاص برای دختر فرعون ساخته خواهد شد (۱-باد:۷:۸).

^z شهر اورشلیم در طول قرون و اعصار وسعت بسیار یافته است. استحکامات سلیمان (ر.ک. ۱۵:۹) که از آثار آن اطلاعات ناقصی در دست هست، یکی از نخستین مراحل توسعه شهر بوده است.

^a «مکان های بلند» (نیز ر.ک. توضیح ۱-سمو:۹) ارتفاعاتی طبیعی با تصنیع هستند که کنعانی ها در قله آنها معمولاً قربانی هایی به خدایان خود تقديری می کردند و برخی آینین های مذهبی را به جا می آورند: آینین های حاصل خیزی، عبادت مردگان، و روپیگری مذهبی. مکان های بلند دارای قربانگاه و خصوصاً ستونی سنگی بود که احتمالاً نماد خدایشان بود، و نیز تبر چوبی مقدسی که احتمالاً مظهر الهه اشیره، یا نماد مردانگی بود، در آنجا قرار داشت. آن چیزی که چندین بار با مکان های بلند مرتبط شد، درختان مقدس است که احتمالاً نماد حاصل خیزی بودند؛ حضور آنها شاید به دوران بیان نشیی باز می گشت. عبرانیان به هنگام استقرار در فلسطین، شدیداً تحت تأثیر رسوم کنعانیان قرار گرفتند و شروع کردند به تقديم قربانی هایشان به خداوند در همین مکان های بلند. اینبا به درستی نسبت به این مکان ها مظنون شدند (هو ۸:۱۰؛ عا:۷؛ ۲:۳؛ حرق:۲۰-۲۸:۲۹؛ وغیره)، و نهضت تمام عیار بر علیه آنها شکل گرفت که بازتاب آن را در کتاب های پادشاهان مشاهده می کنیم. اختلاط مذهبی که حاکم بر مکان های بلند بود، در روح پرستیدگان ابهام هایی در خصوص شخص و ماهیت خدایی که برستیده می شد بر می انگیخت و حفظ می کرد. در روزگار سلیمان، هنوز خطری که این مکان ها برای ایمان اسرائیل بوجود می آورد، احساس نمی شد. از همان دوره حرقیا (۲-باد:۱۸:۴)، و به خصوص در روزگار یوشیا (در سال ۶۲۲ ق.م.) تقديم قربانی در آنها ممنوع شد (۲-باد:۲۲:۲۲، خصوصاً ۲۳:۵، ۵:۱۵، ۱۹)؛ و هر نوع مراسمی از این دست می باشد در معبد اورشلیم برگزار گردد. اما این اقدامات به شکلی سطحی و موقتی به موقع اجرا گذاشته شد. استفاده از مکان های بلند ظاهراً فقط در اثر تبعید بابل متوقف شد.

^b در اندیشه عبرانی، «نام» مترادف است با خود شخص.

^۸ خدمتگزارت در میان قوم تو است، قومی

که برگزیده ای، قومی کشیر که نمی توان ^{۷:۷-۸}

سرشماری کرد، یا شمرد، آنچنان کشیر

است! ^۹ پس به خدمتگزارت دلی هشیار بده

۱۲:۹ تا ۱۲:۸ هکم و میان نیک و بد ^{۸:۸}

تشخیص دهم؛ زیرا چه کس می تواند قوم تو

را داوری کند، قومی که این سان چشمگیر

است؟^{۱۰} خداوند را پسند آمد که

سلیمان این درخواست را کرد، ^{۱۱} و خدا به

او گفت: «از آنجا که این را طلب کردی،

اینکه برای خود روزهایی طولانی نخواستی،

اینکه برای خود ثروت نطلبیدی و خواستار

جان دشمنانت نشدی، بلکه برای خود

تشخیص طلبیدی تا بتوانی عدالت [را به جا

آوری]، ^{۱۲} من نیز مطابق سخنانت انجام

خواهم داد: اینکه به تو دلی حکیم و ^{۴:۴۷} بنی

هوشمند می دهم، آن سان که پیش از تو ^{۵:۲-۶}

نبوده، و بعد از تو نیز کسی چون تو بر ^{۲۳:۲۵}

نخواهد خاست.^{۱۳} و حتی آنچه را که

نطلبیدی به تو خواهم داد، هم ثروت و هم

^c به نظر می رسد که آیات ۲ و ۳ به این دلیل نوشته باشند که سلیمان را از اینکه در مکان بلند جبعون قربانی تقدیم کرده، بی گناه
جلوه دهنند.

^d این روایت از این جهت مهم است که نشان می دهد در اسرائیل، پادشاه را واسطه میان خدا و قوم تلقی می کردند. خدا به واسطه شخص پادشاه است که حکومت می کند، و پادشاه ابزار دست او است. این بخش همچنین نشان می دهد که سلیمان همچون پیشینان شهریر خود، یعنی پادشاهان و دواران، در تماس مستقیم با خدا قرار داشته و به این ترتیب، نه فقط به لحاظ حق و راثتی پادشاه بوده (حقی که می توانست همواره مورد اعتراض قرار گیرد) بلکه به دلیل اراده خدا نیز. همچنین نشان داده می شود که سلیمان مقام خود را امتیازی شخصی نپنداشته، بلکه آن را خدمتی می دانسته که می بایست برای «قوم» خداوند انجام دهد؛ او خواهان موهبت های شخصی نیست (ر.ک. آیه ۱۱)، بلکه طالب حکمت است، یعنی قابلیت انجام وظیفه به نحوی مؤثر برای خیریت قوم.

^e در اینجا سلیمان شروع تحقیق وعده ای را تصدیق می کند که از سوی ناتان نبی به پدرش داده شده بود: ^{۲-۲} سمو ۷ (خصوصاً آیات ۱۲ و ۱۶).

^f همین مقوله در ار ۱:۶ مشاهده می شود.

^g تحتاللفظی: «که نبی داند چگونه ببرون بروند و داخل شود».

^h پادشاه جانشین دواران تلقی می شود. او مسؤول است تا حق و نظم الهی را در میان قوم حکم فرما سازد؛ او همچنین در خصوص نحوه اجرای این امور به خدا پاسخگو است (ر.ک. حک ۸:۹-۱۲). مز ۷۲ نگرشی آرمانی از سلطنت سلیمان به دست می دهد.

ⁱ آخر این آیه اغراق آمیز می باشد، یونس ۲:۲؛ دان ۱:۱؛ مت ۲۱:۲۴؛ مکا ۱۶:۱؛ آیه ۱۸.

خود خوابانید، و پسر خود را که مرده بود، آن را بر سینه من خوابانید.^{۲۱} صبح بر خاستم تا به او شیر بدهم، و اینک او مرده بود! اما صبح او را امتحان کردم، و اینک آن پسر من نبود که زاییده بودم!^{۲۲} آن زن دیگر گفت: «نه! پسر من آن است که زنده است، و پسر تو آن است که مرده است.» اما زن اول می گفت: «نه! پسر تو آن است که مرده، و پسر من آن است که زنده است.» ایشان بدینسان در حضور پادشاه سخن می گفتند.^{۲۳} پادشاه گفت: «این یک می گوید: این پسر من است که زنده است، و پسر تو آن است که مرده؛ و آن دیگر می گوید: نه! پسر تو آن است که مرده، و پسر من آن است که زنده است.»^{۲۴} سپس پادشاه گفت: «برایم شمشیری بباورید.» شمشیر را به حضور پادشاه آوردند.^{۲۵} پادشاه گفت: «طفل زنده را دو نیم کنید، و نصف آن را به یکی و نصف دیگر را به آن دیگر بدهید.»^{۲۶} زنی که پسرش زنده بود پادشاه را مخاطب ساخت، چرا که احشایش برای پسرش به حرکت آمده بود، و گفت: «از سر لطف، سرورم! طفل را که زنده است به او بدهید، اورا نمیرانید.» اما آن دیگر می گفت: نه از آن من خواهد

جلال را، آن سان که نظیر تو در میان پادشاهان نباشد.^{۱۴} و اگر در طریق های من سلوک نمایی، و اوامر و احکام ^{۱۵} مرا مرعی داری، مطابق سلوکی که پدرت داد داشت، من روزهای تورا طویل خواهم ساخت.^k سلیمان بیدار شد، و اینک آن خوابی بود! او به اورشلیم آمد و در برابر صندوق عهد خداوند ایستاد؛ قربانی های سوختنی تقدیم کرد و قربانی های آرامش ^m به جا آورد؛ سپس ضیافتی برای جمیع خدمتگزارانش ترتیب داد.

داوری سلیمانⁿ

^{۱۶} آنگاه دو روپی به حضور پادشاه آمدند و در برابر او ایستادند.^{۱۷} یکی از زنان گفت: «از سر لطف، سرورم! من و این زن در یک خانه ساکنیم، و من در کنار او در خانه وضع حمل کردم.^{۱۸} باری، سه روز بعد از وضع حمل من، این زن نیز وضع حمل کرد. ما با هم بودیم؛ بیگانه ای با ما در خانه نبود، فقط ما در خانه بودیم.^{۱۹} و پسر این زن در طول شب مرد زیرا بر روی او خوابید.^{۲۰} او در میانه شب بر خاست و پسر مرا از کنار من برداشت، در آن حال که خدمتگزار خوابیده بود، و او را بر سینه

ج این اصطلاحی است متدال (ر. ک. تث: ۴: ۲: ۶: ۱۷: ۲۶؛ ۱: ۳۸: ۱۱؛ ۱: ۳۲؛ ار: ۱۱: ۳۲؛ وغیره).

^k در روزگاری که طول متوسط عمر بسیار کوتاهتر از آن بود، زندگی طولانی نشانه برکتی خاص به شمار می رفت. برای فرد اسرائیلی، سعادت در این بود که بتواند تا زمان «سیرشدگی از روزها» زندگی کند (پید ۸: ۲۵: ر. ک. بنی ۱۴-۱۲: ۴۷). اشاره به بازگشت پادشاه به اورشلیم و حضور او در برابر صندوق خدا، احتمالاً بعداً به دست الهی دانی کهانتی اضافه شده که از این تصور که سلیمان این مقدار قربانی در مکانی مذهبی نظیر جبعون تقدیم کرده باشد، احساس ناراحتی می کرده است (ر. ک. توضیح آیات ۲ و ۳).

^m در خصوص قربانی ها، ر. ک. لاو ۷-۱.

ⁿ این بخش می خواهد نمونه ای از حکمت سلیمان را نشان دهد، حکمتی که نه به معنی تفکری فلسفی، بلکه به معنی حسن تشخیصی است برای شناخت و برقرار راستی و درستی در مورد مسائل ملموس.

پادشاه و خانه اش را تأمین می کردند، هر یک می بایست برای یک ماه در سال قدارک ببیند.^۸ این است نامهای ایشان^۹:

بن حور در کوهستان افرايم;
بن دقر در ماقص، در شعلبيم;
بيت شمش و ايلون تا بيت حنان;
بن حسد در اروبوت؛ او سوکوه و تمام سرزمين حافر را داشت؛

^{۱۰} بن ثبينداپ، تمامي ارتفاعات دور.

تافت دختر سليمان زن او بود؛
^{۱۱} بعنا پسر اخيلود در تعنك و مجدو، و نيز تمام بيت شان که در کنار صرتان در زير يزرعيل می باشد، از بيت شان تا ابل محوله تا آنسو يقمعام؛

^{۱۲} بن جابر در راموت جلعاد؛ او قصبه هاي ياعير پسر منسي^{۱۳} را داشت که در جلعاد است، و نيز ناحيه ارجوب که در باشان است، شصت شهر بزرگ مجهر به حصارها و قفل هاي مفرغى؛

^{۱۴} اختياراپ پسر عدو در محتايم؛

^{۱۵} اختياراپ از نفتالي؛ دختر سليمان را به زني گرفته بود؛

^{۱۶} بعنا پسر حوشای در اشير و بعلوت؛

بود و نه از آن تو: نصف كنيد!^{۱۷} پادشاه

لب به سخن گشود و گفت: « طفلی را که زنده است به آن اولی^{۱۸} بدھيد، او را

نمیرانيد: مادرش همین است!»

^{۱۹} تمام اسرائيل داوری اى را که پادشاه کرده بود شنیدند، و از پادشاه ترسیدند، مزء ۲-۷۲ زيرا دیدند که در او حكمت الهي^{۲۰} برای اجرای عدالت بود.

بزرگان مملکت.

تشكيلات اداري سليمان

^۱ سليمان پادشاه بر تمام اسرائيل پادشاه بود.^{۲۱} اينها هستند کسانی

كه بزرگان او بودند^{۲۲}: عزيyahو پسر صادوق کاهن؛^{۲۳} البحروف و اخيا پسران شيشه،

دبیران؛ يهوشافاط پسر اخيلود، مسؤول استناد اداري؛^{۲۴} بناياهو پسر يهويادع، فرمانده لشکر؛ صادوق و ابياتار، کاهنان؛

^{۲۵} عزيyahو پسر ناتان، فرمانده واليان؛ زابود پسر ناتان، کاهن و دوست^{۲۶} پادشاه؛

^{۲۷} اختياراپ، رئيس کاخ؛ ادونيرام پسر عبداء، مسؤول امور بيگاري.^{۲۸} سليمان دوازده والي بر تمام اسرائيل داشت. ايشان مایحتاج

^۰ تحت اللقطي: « به او بدھيد »، يعني به آن زن که اول با پادشاه سخن گفته بود.

^p تحت اللقطي: « حكمت از خدا »: در عربی، این اصطلاح به معنی کیفیت برتر است.

^q نگارنده مشخص می سازد که تجزیه مملکت شمالی هنوز صورت نگرفته بوده است.

^r سليمان خطوط اصلی تشکيلات اداري داد را ادامه می دهد و کارکنان پدرش يا اعضای خانواده ايشان را در خدمت خود نگاه می دارد (ر.ک. ۲-سمو ۸: ۱۶)، پس از فهرست وزیرانی که پادشاه را احاطه می کردند، فهرست مسؤولان جمع آوري ماليات در ناحيه هايي که به ايشان سپرده شده بود، می آيد. مناطق جغرافيايي مذكور در اينجا گاه به دشواری قبل شناسايي هستند.

^s ر.ک. توضيح ۲-سمو ۱۵: ۳۷.

^t شخصيت هايي که در اينجا بر اساس نام پدرشان مورد اشاره قرار گرفته اند، احتمالاً متعلق به خاندانهایي از کارکنانی هستند که در ناحيه هايي که به ايشان سپرده شده بود، می آيد. مناطق جغرافيايي مذكور در اينجا گاه به دشواری قبل شناسايي هستند.

^u به طور خاص در خدمت پادشاه بودند. صاحب نظران قيلاً فرضيه اي اراده می دادند که به موجب آن، تصور می شد حاشيه نسخه خطی خراب شده و اسم خاص افراد در اثر آن از ميان رفته است و فقط نام پدرشان حفظ شده است؛ اما اين فرضيه امروزه در پرتو کشفيات باستان شناسی در اوگاريت که از همین روش (يعني ذكر نام پدر) پيروي کرده اند، ظاهرآً ديگر اعتباری ندارد.

^v ر.ک. اعد ۳۲: ۴۱؛ تث ۳: ۱۴؛ یوش ۱۳: ۳۰.

تازه و شصت کُر آرد معمولی،^۳ ده گاو فربه، بیست گاو از چراگاه و یکصد قطعه از اشام کوچک، بدون احتساب گوزن‌ها، غزال‌ها، گوزنهای نر، و طیور^۴ پرواری. ^۴ زیرا او بر تمام مناطق باختری رود فرات^d، از تفاسخ تاغزه سیطره داشت، بر تمام پادشاهان مناطق باختری رود فرات، و با تمام سرحدات پیرامون در صلح بود.^e ^۵ یهودا و اسرائیل هر یک زیر درخت مُ خود و زیر درخت انجیر خود در امنیت میکند؛^f ساکن بودند، از دان تا بترشیع، در تمامی زمین‌ها^{۱۳:۴۷} روزهای سلیمان. ^۶ سلیمان چهار هزار اصطبل^f برای اسبان ارابه‌هایش داشت، و دوازده هزار اسب سواری. ^۷ والیان فوق^g هر یک در ماهش مایحتاج سلیمان پادشاه و همه آنانی را که بر سر سفره سلیمان پادشاه پذیرفته شده بودند،

^{۱۷} یهوشافاط پسر فاروح در یسکار؛ ^{۱۸} شمعی پسر ایلا در بنیامین؛ ^{۱۹} جابر پسر اوری در سرزمین جلعاد، سرزمین سیحون، پادشاه اموریان، و سرزمین عوج، پادشاه باشان. افزون بر این، یک والی وجود داشت که در سرزمین^۷ بود. ^{۲۰} یهودا و اسرائیل کثیر بودند، کثیر به سان ریگی که بر کرانه دریا است^w؛ مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و شاد بودند^x.

^۱ سلیمان بر همه ممالک سیطره داشت، از نهر^z تا سرزمین فلسطینیان و تا سرحد مصر^a؛ ایشان خراج پرداختند و سلیمان را در تمامی روزهای زندگی اش خدمت کردند. ^۲ این است معاش سلیمان برای یک روز^b: سی کُر آرد

^۷ یعنی «سرزمین یهودا». این سؤال بیش می‌آید که چرا نام این والی ذکر نشده است؛ این احتمال هست که مقام او را همان رئیس تشریفات، یعنی اخیشار (رئیس کاخ) که در آیه ۶ ذکر شده، دارا بوده است. موردی مشابه را در تشکیلات مملکت شمالی مشاهده می‌کیم (ر. ک. ۳:۱۸-۵:۲۱).

^w احتمالاً در اینجا اشاره به وعده‌ای را می‌بینیم که به پاتریارخها داده شده بود (پید ۱۷:۲۲؛ ۱۳:۳۲؛ ۴۹:۴۱؛ یوشع ۱۱:۴؛ داور ۱۲:۷ وغیره).

^x این تصویری است از صلح و کامیابی عظیم (۱-سمو ۳۰:۱۶؛ جا ۲:۲۴؛ ۳:۲۴؛ ۱۳:۳). ^y آیات ۱۴-۱ در متن عبری که جزو فصل ۵ می‌باشد، در برخی از ترجمه‌ها که بر اساس قرائت یونانی صورت گرفته‌اند، آیات ۲۱-۳۴ را در فصل ۴ تشکیل می‌دهند.

^z یعنی از نهر فرات. ^a اینها مرزهایی آرمانی هستند که در آن، «نهر مصر» (۸:۸) و نهر فرات سرحدات جنوبی و شمالی مملکت را تشکیل می‌دهند (ر. ک. ثث ۱:۱۱؛ ۷:۷؛ ۲۴:۱؛ یوشع ۴:۱).

^b این فهرست که احتمالاً مبالغه‌آمیز نیست، تصویری از عظمت دربار سلیمان به دست می‌دهد.

^c معنی این کلمه روشن نیست. برخی ترجمه‌های می‌کنند: «غاز» یا «فاخته» یا «جوجه».

^d منظور مناطق واقع میان رود فرات و دریای مدیترانه است. باید توجه داشت که نگارنده این مطالب را در تبعید بابل می‌نوشته، یا از فرمول رسمی دربار پارس استفاده می‌کرده است.

^e از این اشارات چنین بر می‌آید که سلیمان راههای بازرگانی مناطق وسیعی را تحت کنترل داشته و عوارضی که از این بابت دریافت می‌کرده، منع مهی برابر درآمد بوده است.

^f برخی ترجمه‌های می‌کنند: «اسب اربابه» که این نیز محتمل است. تعداد مذکور در اینجا (یعنی «چهار هزار»)، در عبری «چهل هزار» می‌باشد که ما آن را بر اساس ۲-توا ۹:۲۵-۲۵:۹ اصلاح کرده‌ایم.

^g آیه ۷ رشته متن را از ۱۹:۴ که به واسطه توضیحاتی که بعداً، حتی شاید بعد از تبعید اضافه شده‌اند، از سر می‌گیرد.

عهد با حیرام، پادشاه صور، و فراهم سازی مقدمات برای بنای معبد

^{۱۵} حیرام، پادشاه صور، خدمتگزاران خود را نزد سلیمان فرستاد، زیرا شنیده بود که او را به جای پدرش مسح کرده‌اند، و حیرام

در تمامی روزها دوست داود بود. ^{۲-سمو:۵}

^{۱۶} سلیمان نزد حیرام فرستاد تا بگوید:

^{۱۷} «می‌دانی که پدرم داود نتوانست خانه‌ای برای نام **یهوه**، خداش بسازد، به سبب جنگهایی که [دشمنان] او با آنها او را احاطه کردند، تا آن هنگام که **یهوه** آنان را زیر کف پایهای او قرار داد. ^{۱۸} و اکنون، **یهوه**، خدایم به من از هر سو آرامی ارزانی داشته است: نه دشمنی هست و نه ماجرای ناگوار! ^{۱۹} پس اینک در این اندیشه ام که خانه‌ای برای نام **یهوه**، خدایم

بنما کنم، مطابق آنچه که **یهوه** به پدرم داد. ^{۲-سمو:۷-۱۲}

گفته است: پسرت که او را در جای تو بر ^{۱۳:۴۷} بنسی تخت تو خواهم نهاد، او است که خانه‌ای برای نام من بنا خواهد کرد. ^{۲۰} و اکنون امر

فرما که برای من سدرهایی در لبنان قطع ^{۲-توا:۲۱} ^{۱۱-۷:۲}

کنند؛ خدمتگزاران من همراه خدمتگزاران تو خواهند بود، و به تو برای دستمزد خدمتگزارانت هر چه بگویی خواهم داد؛ زیرا می‌دانی که نزد ما کسی نیست که

تأمین می‌کردند، و نمی‌گذاشتند چیزی کم باشد.^۸ جو و کاه برای اسباب و چهارپایان بارکش را، هر یک مطابق وظیفه اش، به مکانی که پادشاه بود می‌آوردند.

حکمت سلیمان

^۹ خدا به سلیمان حکمت و هوشمندی ^{۱۰} جا:۱ به نهایت عظیمی داد، و دلی به وسعت ^{۱۱} ریگی که بر کرانه دریا است. ^{۱۰} حکمت سلیمان از حکمت جمیع بني مشرق و تمامی حکمت مصر فراتر بود.^{۱۱} او از هر انسانی حکیم تر بود، بیش از ایتان از راحی، بیش از حیمان، کلکول و درد ع پسران محول؛ ^{۱۲} آوازه او در تمامی ملت‌های پیرامون گسترش می‌یافتد.^{۱۲} او سه هزار ضرب المثل بیان کرد، و سروده‌های او به تعداد هزار و پنج بود.^{۱۳} او از درختان سخن گفت، از سدر لبنان گرفته تا زوفایی که بر دیوار بیرون می‌آید؛ همچنین از چهارپایان، پرندگان، خزندگان و ماهیان سخن گفت.^{۱۴} از تمامی قوم‌ها آمدند تا حکمت سلیمان را بشنوند، و او هدایایی از جمیع پادشاهان زمین که در باره حکمت او شنیده بودند، دریافت داشت.

^h تحتاللغظی: «وسعت دل». دل جایگاه عقل و هوشمندی تلقی می‌شد (ر.ک. ۹:۳؛ هو ۷:۱۱؛ ایوب ۳:۴؛ مز ۲۳:۱۳۹).

^۱ حکمت مشرق زمین باستان، در مصر و خصوصاً در بین النهرین، به لحاظ غنا و نیز کمال آشکالش بسیار شهرت دارد. اشاره‌ای که در اینجا به عمل آمده، به آثار حکیمانه این اقوام می‌باشد. حکمت سلیمان وارد سنت‌ها شده (ر.ک. بنسی ۱۴:۴۷) و آثار زیادی، چه در داخل کتاب مقدس و چه خارج از آن، به او نسبت داده شده است (ر.ک. ۱-پاد:۵). ^{۱۳-۱۲:۵}.

ز دلایلی که در اینجا سلیمان مطرح می‌کند، با دلایل مذکور در ۲-سمو ۱:۱۶-۷ سازگار نیست. قرائت متن نوشته شده: «پایهایش»؛ قرائت متن خوانده شده: «پایهایم»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن یونانی.

بیست هزار بَت روغن زیتون ساییده شده می‌داد. این است آنچه که سلیمان هر ساله به حیرام می‌داد. ^{۲۶} یهُوه به سلیمان حکمت عطا کرد، مطابق آنچه که به او گفته بود؛ میان حیرام و سلیمان صلح ^k بود، و ایشان عهدی^۱ میان خود بستند.

^{۲۷} سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل بیگاری گرفت؛ بیگاری، سی هزار مرد بود.^m ^{۲۸} او ایشان را به لبنان فرستاد، ده هزار نفر در ماہ، به نوبت؛ ایشان یک ماہ در لبنان بودند و دو ماہ در خانه خود. ادونیرام مسؤول امور بیگاری بود. ^{۲۹} همچنین سلیمان هفتاد هزار برابر داشت و هشتاد هزار کارگر معدن در کوهستانⁿ. ^{۳۰} بدون احتساب کارفرمایانی که سلیمان بر کارها گمارده بود، یعنی سه هزار و سیصد نفر، که ایشان به مردمانی که کارها را انجام می‌دادند، امر می‌کردند. ^{۳۱} پادشاه دستور داد که سنگهای بزرگ، سنگهای مرغوب استخراج کنند تا بنیاد

بتوانند درختان را همچون صیدونیان قطع کنند. ^{۲۱} پس چون حیرام سخنان سلیمان را شنید، بسیار شاد شد و گفت: «امروز مبارک باد یهُوه که به داود پسری حکیم داده تا در رأس آین قوم باشد، (قومی) چنین کثیر!» ^{۲۲} حیرام به سلیمان اطلاع داد: «آنچه را که از من خواستی شنیدم. من هر آنچه را که به لحاظ چوب سدر و چوب سرو میل داری، به جا خواهم آورد. ^{۲۳} خدمتگزارانم آنها را از لبنان به دریا فرود خواهند آورده، و من آنها را به صورت قطارهای چوب شکل خواهم داد که از دریا تا به مکانی که به من اطلاع خواهی داد [بروند]؛ در آنجا آنها را از هم جدا خواهم کرد، و تو آنها را بر خواهی داشت. تو نیز از جانب خود، لطف کرده، مایحتاج خانه ام را تأمین کن.» ^{۲۴} حیرام به سلیمان چوب سدر و چوب سرو می‌داد، آن مقدار که میل داشت، ^{۲۵} و سلیمان به حیرام بیست هزار کُر گندم برای خوارک خانه اش، و نیز

^k کلمه عبری «شالوم» که در کتاب مقدس به فراوانی به کار رفته، و اغلب «آرامش» ترجمه می‌شود، در اینجا «صلی» ترجمه شده، اما معنای آن بسی فراتر از این کلمات است (ر.ک. توضیح ارج ۱۳:۱۴). این کلمه، به غیر از موضوع نبود جنگ (زک ۱۰:۹)، فی الواقع به موهیتی اشاره می‌کند که بسیاری از مواهب دیگر را در بر می‌گیرد: بهروزی (ار ۱۷:۲۳)، سعادت (۱-۳۳:۲)، تندرنستی (پید ۲۸:۴۳)، کامیابی (منز ۷:۷۲)، امنیت (زک ۱۰:۸)، نجات (اش ۱۲:۵۵)، روابط متعادل اجتماعی (اینجا و ار ۲۲:۲۳)، هماهنگی میان خدا و انسان ها (حزق ۲۵:۳۴)، و زندگی کردن در کمال (اش ۳:۲۶ امث ۲:۳). خود یهُوه (داور ۲۴:۶)، و پادشاهی که باید بیاید (میک ۴:۵)، «شالوم» هستند. از همین کلمه برای تحقیق گفتن به کسی و آرزوی بهروزی برای او (مانند «سلام» در عربی و فارسی) (۱-سمو ۲۵:۶؛ ر.ک. یو ۲۱:۲۰)، یا جویا شدن از حال کسی (۲-پاد ۲۱:۵) یا کسب اطلاع از نیت خیر طرف مقابل (۲-پاد ۱۱:۹) استفاده می‌شود.

^۱ در عهدتیق، کلمه «عهد» اغلب در معنای لطفی است که شخصی برتر در حق شخصی پایین تر انجام می‌دهد، مثلاً خداوند در حق قوم اسرائیل، یا پادشاهی در حق دشمنی مغلوب (۳۴:۲۰). در اینجا، «عهد» معاهده‌ای است اقتصادی میان دو پادشاه که ظاهراً با یکدیگر برابرند.

^m سلیمان با اینکه پادشاهی بزرگ بود، از تقلید از پادشاهان «سایر ملت ها» (ر.ک. ۱-سمو ۸:۵، ۱۱-۱۸) امتناع نوزید، خصوصاً در مورد موضوع «بیگاری گرفتن». در ۱-پاد ۱۵:۱، ۲۰-۲۲، این بیگاری ظاهراً مخصوص افراد غیر اسرائیلی است، و این امر در ۱-پاد ۱۸:۱۲ تأیید شده است. «بیگاری» قبلاً در روزگار داود نیز وجود داشته است (ر.ک. ۲-سمو ۴:۲۰).

ⁿ اینها احتمالاً بردگانی بودند که در جنگ به اسارت در آمده بودند.

خانه.^۴ او برای خانه پنجره‌هایی با منفذ‌های مشبک^۵ ساخت. ^۵ او دالانی سرپوشیده دور تا دور دیوارهای خانه ساخت که بر دیوار خانه تکیه می‌کردند، دور تا دور هیکل و دبیر، و دور تا دور آن طبقات جانبی^۶ بنا کرد. ^۶ دالان سرپوشیده تحتانی پنج ذراع عرض داشت، دالان میانی شش ذراع عرض، و سومی هفت ذراع عرض؛ زیرا در دور تا دور خانه از بیرون، فرورفتگی‌هایی تعییه کرده بودند، طوری که این به دیوارهای خانه متصل نمی‌شد.^۷ ^۷ وقتی خانه را ساختند، آن را از سنگ‌های ساختند که تماماً در معدن آماده شده بود؛ چکش و کلنگ و هیچ ابزاری در خانه شنیده نشد آن هنگام که آن را بنا می‌کردند.^۷ ^۸ ورودی طبقه جانبی تحتانی^۸

خانه را بر سنگ‌های تراشیده شده قرار دهد.

^{۳۲} بنای‌های سلیمان، بنای‌های حیرام و جبیلیان^۹ چوبها و سنگ‌ها را می‌تراشیدند و آماده می‌کردند تا خانه را بنا کنند.

بنای معبد

^۱ باری، در سال چهار صد و هشتادم پس از خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر^p، در سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل، در ماه زیو - که ماه دوم است - او خانه را برای یهوه بنا کرد.

^۲ خانه‌ای که سلیمان پادشاه برای یهوه بنا کرد، شصت ذراع طول داشت، بیست (ذراع) عرض و سی ذراع ارتفاع.^۹ ^۳ اولام در جلو هیکل خانه بیست ذراع طول داشت در جهت عرض خانه، ده ذراع عرض در جلو

^۰ «جبیل» همان بیبلوس امروزی است، واقع در فیقیه باستان.

^p این تاریخ محاسبه‌ای پژوهشگرانه (و متاخر) است که با احتساب تعداد کاهنان از هارون تا صادوق و ضرب آن در رقم ۴۰ (طول مدت سنتی یک نسل) به دست آمده است. اشاره‌ای که به موجب آن، ماه زیو، دومین ماه سال به شمار آمده نیز امری است متأخر و متعلق است به گاه شماری بالی که قرن‌ها پس از این رویدادها در فلسطین رواج یافت. آغاز سلطنت سلیمان را احتمالاً می‌توان سال ۹۷۲ ق.ق.م. تعیین کرد.

^۹ ذراع قدیمی (د.ک. توضیح حرق ۵:۴۰) حدوداً معادل ۵۲ سانتیمتر بود؛ به این ترتیب، معبد حدود ۳۱ متر طول، ۱۰ متر عرض، و ۱۵ متر ارتفاع داشت. ابعاد کوچک این ممکن است تعجب آور باشد؛ اما در عهد باستان، معبد بیش از هر چیز محل سکونت خدا بود، نه مانند کلیساها کوچک یا بزرگ امروزی، محل تجمع مؤمنین. سلیمان معبد را دقیقاً به این منظور ساخت تا صندوق عهد را در آن قرار دهد، صندوقی که تخت سلطنت یهوه تلقی می‌شد. این توصیفات را با توصیفات خیمه ملاقات در صحراء (خرق ۲۶) و معبد جدیدی که حرقیال طرح ریخت (خرق ۴۰-۴۲) مقایسه کنید.

^{۱۰} معبد سلیمان که در عربی «خانه» نامیده می‌شد، دارای سه بخش بود: (۱) یک «اولام» یا آنچه که دهلهیز می‌نامیم (اما ممکن است در جاهای دیگر تالار معنی دهد): (۲) یک «هیکل» که بزرگترین تالار بود. اما کلمه «هیکل» گاه به تمام خانه یهوه اطلاق می‌شود؛ (۳) یک «دبیر» که در انتهای واقع است که آن را اتاق مقدس می‌نامیم و گاه با عنوان «قدس الاقداس» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

^{۱۱} این ترجمه تقریبی کلمه‌ای است که بر عنصری در معماری دلالت دارد که بر ما چندان شناخته شده نیست.

^t مفهوم این اصطلاح چندان روش نیست و آن را به گونه‌های منقوص ترجمه می‌کنند. احتمالاً منظور نوعی بنای انضمامی است که دارای سه طبقه می‌باشد (تحت‌اللفظی: «بهلو»)، متشکل از حجره‌هایی که روی هم قرار می‌گیرند، و بر دیوار اصلی خانه تکیه دارد.

^{۱۲} «فروفتگی‌های» دیوار، تکیه‌گاه تیرهای سقف‌های طبقات مختلف بود.

^{۱۳} آیه ۷ تشریح سمت تحتانی (آیات ۵-۱۰) را قطع می‌کند. این توضیح را کاتبی متأخر نوشته که می‌خواسته بر قداست این مکان‌ها تأکید کند.

^{۱۴} تحت‌اللفظی: «طبقه میانی» که قابل درک نیست. کلمه «تحتانی» را بر اساس قرائت‌های یونانی و آرامی اخذ کرده‌ایم.

خانه تا تیرهای سقف^d؛ او اندرون را با چوب پوشاند و زمین خانه را با تخته های سرو پوشاند.^{۱۶} از انتهای خانه، بیست ذراع را با تخته های سدر پوشاند، از زمین تا تیرهای، و از آن اندرون دبیر را ساخت، قدس القداس را.^{۱۷} خانه چهل ذراع بود، یعنی هیکل، در جلو دبیر.^{۱۸} سدر خانه، در اندرون، به صورت حنظل و تاجهای گل^f کنده کاری شده بود؛ همه با سدر بود، سنگی پدیدار نبود.^{۱۹} در وسط خانه، در اندرون، او یک دبیر ترتیب داد تا در آن صندوق عهد یهوه را قرار دهد.^g و در جلو دبیر- آن بیست ذراع طول، بیست ذراع عرض و بیست ذراع ارتفاع داشت- قربانگاهی از سدر ساخت و آن را با طلای ناب پوشانید.^{۲۰} سلیمان خانه را، در اندرون، با طلای ناب پوشانید؛ در جلو دبیر زنجیرهای طلایی عبور داد، و آن را با طلا پوشاند.^{۲۱} تمام خانه را با طلا پوشاند، تماماً، تمام خانه را؛ تمام خروج^{۲۲} قربانگاه دبیر را با طلا پوشاند.^{۲۳} در

در سمت راست^x خانه بود؛ با یک پلکان مُدَوّر به طبقه جانبی میانی بر می آمدند، و از طبقه جانبی میانی به طبقه سوم.^{۱۹} او خانه را بنا کرد و آن را به اتمام رساند، و خانه را با سقفی^y از سدر پوشاند.^{۲۰} او دالان را بر تمام خانه بنا کرد؛ آن پنج ذراع ارتفاع داشت^z و با چوبهای سدر به خانه متصل می شد.

^{۱۱} کلام یهوه به این مضمون بر سليمان فرا رسید:^{۱۲} «این خانه ای که بنا می کنی... اگر مطابق فرایض من سلوک نمایی، اگر قواعد مرا به عمل آوری و اگر جمیع احکام مرا رعایت کنی و مطابق آنها سلوک نمایی، من کلام خود را در مورد تو تحقق خواهم بخشید، آن را که به پدرت داود گفتم:^{۱۳} من در میان بنی اسرائیل ساکن خواهم شد و قوم خود اسرائیل را رها نخواهم ساخت.^b»

^{۱۴} سلیمان خانه را بنا کرد و آن را به اتمام رساند.^c او دیوارهای خانه را از اندرون با تخته های سدر پوشاند، از زمین

^X یعنی در جنوب؛ ر.ک. ۳۹:۷.

^y مفهوم این کلمه جندان روش نیست. در ۲-پاد ۸:۱۱، ۱۵، این کلمه ظاهرآ بر صفووف سربازان دلالت دارد. در نتیجه، می توان تصور کرد که منظور ردیف های تیرهای سقف باشد.

^z ر.ک. آیات ۶-۵: هر طبقه پنج ذراع بود، لذا جمیعاً پانزده ذراع. ^a بنای خانه فقط در چشم انداز اطاعت از یهوه معنی پیدا می کند. به همین دلیل است که وعده ای که به داود داده شده بود، بادآوری می شود (۲-سمو ۷).

^b وظیفه پادشاه فقط کسب افتخار و امتیازات نیست، بلکه حضور خداوند در میان قومش بستگی دارد به حالت و رفتار مذهبی او (ر.ک. ۲-پاد ۱۷:۸-۷؛ ۲۴:۳-۲؛ ۱۹:۲۰-۲).

^c آیات ۱۱-۱۴ در متن یونانی نیست. آیات ۱۱-۱۳ احتمالاً ماحصل تأملات الهیاتی کاتبی تئیه ای است که آیه ۱۴ را به متن اضافه کرده تا رشتہ ماجرا را پی گیرد.

^d ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. متن عبری می گوید: «تا جدارهای سقف»؛ این عبارت ممکن است در اینجا قابل درک باشد، اما در آیه ۱۶ به هیچ وجه چیز نیست.

^e تحتاللفظی: «در جلو من»؛ اما این قرائت قابل درک نیست. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت وولگات.

^f تحتاللفظی: «گریختگی گل».

^g در عبری، در اینجا کلمه ای غیر قابل درک به کار رفته که با تغییر محل دو حرف بی صدا، آن را اینچنین ترجمه کرده ایم.

گُل قلمزنی کرد؛ آنها را با طلا پوشانید و بر روی کروبیان و نخلها طلا گسترانید.^{۱۱} همچنین، برای در هیکل، باهوهایی از چوب زیتون وحشی به شکل چهارضلعی ساخت،^{۱۲} و دولنگه از چوب سرو؛ دو تخته متحرک یکی از لنگه‌ها را تشکیل می‌داد، دو تخته متحرک لنگه دوم را تشکیل می‌داد.^{۱۳} او کروبیان و نخلها و تاجهای گل حکاکی کرد، و آنها را با طلا که با بخش کنده کاری شده مطابقت داشت، پوشانید.^{۱۴} او صحن اندرونی را ساخت: سه ردیف سنگ تراشیده شده و یک ردیف الوار سدر.

^{۱۵} و در سال چهارمⁿ، در ماه زیو، بنیادهای خانه یهُوه گذاشته شد،^{۱۶} و سال یازدهم، در ماه بول - که ماه هشتم است - خانه در تمامی عناصرش و مطابق تمامی طرح هایش خاتمه یافت. آن را در هفت سال ساخت.

بنای عمارت سلطنتی

^{۱۷} ^{۱۸} و اما در مورد خانه اش، سلیمان آن را ظرف مدت سیزده سال ساخت، و آن را تماماً به پایان رساند.^{۱۹}

دَبِير دو كَرُوبِي ^h از چوب زيتون وحشی ساخت؛ هر يك ده ذراع ارتفاع داشت.^{۲۰} يك بال كَرُوبِي پنج ذراع بود، و پنج ذراع نيز بال دوم كَرُوبِي بود، يعني ده ذراع از انتهای يكى از بالهایش تا انتهای آن دیگر.^{۲۱} كَرُوبِي دوم نيز ده ذراع داشت: همان ابعاد و همان ساخت برای دو كَرُوبِي.^{۲۲} ارتفاع يك كَرُوبِي ده ذراع بود؛ و نيز برای كَرُوبِي دوم.^{۲۳} كَرُوبِيان را در وسط خانه اندرونی قرار داد. كَرُوبِيان بالهای خود را پهن می‌کردند: يك بال اولی به دیوار می‌خورد و يك بال كَرُوبِي دوم به دیوار دیگر می‌خورد؛ بالهایشان به هم بر می‌خورند، در وسط خانه، بال در مقابل بال.^{۲۴} كَرُوبِيان را با طلا پوشانید.^{۲۵}

^{۲۶} برای همه دیوارهای خانه، دور تا دور، صورت‌های کَرُوبِيان، نخلها و تاجهای گل قلمزنی کرد، در اندرون و در بیرون.^{۲۷} زمین خانه را با طلا پوشانید، در اندرون و در بیرون.^{۲۸} برای در دَبِير لنگه‌هایی از چوب زيتون وحشی ساخت؛ ستون در پنج ضلعی ^k بود.^{۲۹} برای دو لنگه از چوب زيتون وحشی، کَرُوبِيان و نخلها و تاجهای

کَرُوبِيانها شخصیت‌هایی بودند که از دیرباز در اسطوره‌های بین‌النهرین شناخته شده بودند. وظیفه آنها و شکل ظاهری شان ممکن بود متفاوت باشد: در اینجا، احتمالاً چهارپایانی بالدار با سر انسان هستند که وظیفه شان حفاظت از صندوق عهد است که آن را با بالهای خود می‌پوشانند (ر. ک. پید ۲۴:۳). حرق فصل ۱۰:۲۸، ۱۴:۲۸، ۱۶:۱۰، ۱۸:۴۱).

^{۳۰} این بالهای کَرُوبِيان تمام صندوق عهد را در بر گرفته و آن را می‌پوشاند. ز به این ترتیب، کَرُوبِيان را تماماً از طلا نساخته بودند، بلکه با استفاده از روشی که در گذشته کاربرد داشت، آنها را از چوب می‌ساختند و با طلا می‌پوشانند.

^{۳۱} این ترجمه‌ای است فرضی، زیرا این بخش از متن مبهم و لطمه دیده است، و معنی اصطلاحات فنی برای ما روشن نیست. ر. ک. توضیح آیه ۳۱.

^{۳۲} ر. ک. توضیح آیه ۳۱. حدود سال ۹۶۸ ق.م. منظور کاخ سلطنتی است که مجموعه‌ای از بناها بود شامل: ۱) «خانه جنگل لبنان» (آیه ۲)؛ ۲) «تالار ستونها» (آیه ۶)؛ ۳) تالار تخت سلطنتی (آیه ۷)؛ ۴) اقامت‌گاه خاص سلیمان و اقامت‌گاه دختر فرعون (آیه ۸).

اندرون و در بیرون^۵، از بنیادها تا گلوبی‌ها^۶، و در بیرون، تا صحن بزرگ.^۷ بنیادها نیز از سنگهای مرغوب بود، از سنگهای بزرگ، سنگهای ده ذراعی و سنگهای هشت ذراعی.^۸ بر روی آن، سنگهای مرغوب بود که به اندازه تراشیده شده بود، و از سدر، صحن بزرگ سه ردیف سنگ اندازه‌گیری شده و یک ردیف الوار سدر داشت، مانند صحن اندرونی خانه یهوه و اولام خانه.

ساخت عناصر فلزی برای معبد

^۹ سلیمان پادشاه فرستاد تا حیرام^{۱۰} را از صور بیاورند.^{۱۱} او پسر بیوه زنی از قبیله^{۱۲}-تواء^{۱۳} و^{۱۴} نفتالی بود، اما پدرش صوری بود که کار مفرغ می‌کرد. او پر از مهارت و تدبیر و کاردانی برای انجام هر کار مفرغی بود. او نزد سلیمان پادشاه آمد و همه کارهایش را انجام داد.^{۱۵} او دو ستون مفرغی را ریخت.^۷ ارتفاع یک ستون هجده ذراع بود، و ریسمانی دوازده ذراعی دور آن را پیمایش می‌کرد؛ ستون دوم نیز اینچنین بود.^{۱۶} او دو سرستون ساخت تا آنها را بر نوک ستونها قرار دهد؛ آنها از مفرغ ریخته

^{۱۰} او خانه جنگل لبنان^p را بنا کرد؛ یکصد ذراع طول، پنجاه ذراع عرض و سی ذراع ارتفاع، با سه ردیف ستون از سدر، با الوارهای سدر بر روی ستونها.^۳ همچنین سقفی از سدر بالای اتاقهای جانبی^۹ بود که بر چهل و پنج ستون قرار داشت، پانزده (ستون) در هر ردیف.^۴ همچنین سه ردیف منفذ بود که پنجره‌هایشان سه بار رو در رو بودند.^۵ همه درها و باهوها چارچوب مستطیل داشت، و درها سه بار رو در رو بودند.^۶ همچنین دهليز ستون دار را ساخت، با پنجاه ذراع طول و سی ذراع عرض، و بر روی نما، دهليزی با ستونها و یک سایبان بر روی نما.^۷ همچنین دهليز تخت سلطنتی را ساخت که در آنجا داوری می‌کرد؛ دهليز داوری. آن از زمین تا تیرهای [سقف] با سدر پوشیده بود.^۸ خانه‌ای که می‌باشد در آن ساکن شود، در صحن دیگر، دورتر از دهليز، همان شکل را داشت. همچنین خانه‌ای ساخت،^{۱۰} مشابه این دهليز^{۱۱}، برای دختر فرعون که سلیمان با او ازدواج کرده بود.

^۹ همه اینها از سنگهای مرغوب بود که به اندازه تراشیده شده بود، اره شده با اره، در

^p علت این نامگذاری این است که تعداد انبوه ستونها از چوب سدر لبنان، جنگل را تداعی می‌کرد. باید توجه داشت که ابعادی که در آنجا ارائه شده، بیانگر این است که این بنا وسیع تر از خود معبد می‌باشد (ر.ک. ۲:۶).

^q تحتاللفظی: «پهلوها».

^r یعنی مشابه تالار تخت سلطنتی، یا از نظر معماری، یا از نظر ابعاد.

^s نگارنده می‌خواهد تصویر کند که سنگها مطابق بهترین فنون آن روزگار تراشیده شده‌اند؛ این سنگها با اره شکل داده شده بودند، نه با قلم حجاری. برای دختر فرعون که می‌باشد مملکتی که از آن می‌آمد ساخته شود.

^t این ترجیه‌ای است فرضی از اصطلاحی معماری که برای ما ناشناخته است.

^{۱۱} این حیرام را بنیادی با پادشاهی با همین نام و از همین شهر اشتباه گرفت (ر.ک. ۲-سمو ۱۱:۵ و ۱-پاد ۱۵:۵). فلزکاران عهد باستان بسیار محترم بودند و هنرشنان نیز بسیار مورد تحسین بود، طوری که اسطوره‌های کهن از آنان خدایان صنعت گر ساخته است.

^۷ فعلی که در عبری به کار رفته، می‌تواند به شکل قالب ستونها اشاره داشته باشد؛ ترجمه ما مبتتنی است بر قرائت یونانی.

محیطی مُدَوّر، با پنج ذراع ارتفاع، و یک ریسمان سی ذراعی دور آن را پیمایش می‌کرد.^{۲۴} حنظل هایی در زیر کناره اش، دور تا دور آن را احاطه می‌کرد، بر روی سی ذراع؛ آنها دریا را دور تا دور احاطه می‌کردند؛ دو ردیف حنظل ریخته شده در همان ریخته گری آن.^{۲۵} آن بر روی دوازده گاو قرار داشت، سه (گاو) رو بسوی شمال داشتند، سه (گاو) رو بسوی غرب داشتند، سه (گاو) رو بسوی جنوب داشتند، و سه (گاو) رو بسوی مشرق داشتند. دریا بر روی آنها بلند می‌شد، و همه پیشتهای آنها بسوی داخل [رو بر گردنده] بودند.^{۲۶} ضخامت آن یک وجب بود، و کناره اش مانند کناره جام، به [شکل] گل زنبق ساخته شده بود. آن گنجایش دو هزار بت^a را داشت.

^{۲۷} او ده پایه^b مفرغی ساخت، هر پایه چهار ذراع طول، چهار ذراع عرض و سه ذراع ارتفاع داشت. ^{۲۸} این است آن گونه که پایه ها ساخته شده بودند؛ آنها تخته ها داشتند و تخته ها با چارچوبهایی احاطه شده بودند.^{۲۹} بر روی تخته هایی که در

شده بود. ارتفاع سرستون اول پنج ذراع بود، و ارتفاع سرستون دوم پنج ذراع بود.^{۳۰} دو شبکه برای سرستونهایی که بر نوک ستونها بود ساخت، یک شبکه برای سرستون اول، و یک شبکه برای سرستون دوم.^{۳۱} او انارهای^x را ساخت؛ از آنها دو ردیف دور تا دور یکی از شبکه ها بود تا سرستونهایی را که بر نوک ستونها بود بپوشاند. برای سرستون دوم نیز چنین کرد.^{۳۲} سرستونهایی که بر نوک ستونها بود، در اولام، کاری [به شکل] زنبق بود؛ آنها چهار ذراع بودند.^{۳۳} سرستونهایی که بر روی دو ستون بودند...؛ تعداد انارها دویست عدد بود که دور تا دور سرستون دوم قرار داده شده بودند.^{۳۴} او ستونها را برای اولام هیکل بر پا داشت. ستون سمت راست را بر پا داشت و آن را یاکین نامید؛ ستون سمت چپ را بر پا داشت و آن را بوعز نامید.^{۳۵} در نوک ستونها کاری [به شکل] زنبق بود. بدینسان کار ستونها تکمیل شد.

^{۳۶}-^{۳۷} توای^{۳۶} را از فلز ریخته شده ساخت،
^{۳۷}-^{۳۸} ده ذراع از یک کناره تا کناره دیگر، با

^w آیات ۱۷-۲۲ معنی خود را تقریباً به طور کامل برای ما که از اصطلاحات فنی معماری باستان بی اطلاع هستیم، از دست داده اند؛ به علاوه، متن به صورت نامطلوب انتقال یافته است. لذا گاه مجبور بوده ایم کلمه به کلمه ترجمه کنیم و متصل به حدسیات شویم.

^x بر اساس دو نسخه خطی عبری، جای کلمات «انارهای» و «ستونها» را با هم عوض کرده ایم، چرا که در غیر اینصورت، آیه بی معنی می شد.

^y علت وجودی و معنی این دو ستون، با وجود تلاشهای مختلفی که برای توضیح آن به عمل آمده، اسرارآمیز باقی مانده است. (یاکین) «یعنی «به گونه ای استوار برقرار می سازد»؛ و «بوعز» یعنی «قدرت در او است» (ر. ک. ققدمه کتاب روت).

^z این حوضچه عظیم ظاهرآ نمادی از «اقیانوس کیهانی» بوده است. اما دشوار بتوان گفت که مورد استفاده آن چه بوده است (اشارات ۲-توا ۴:۶ نیز سیار محدود است)، و فرضیه هایی که ارائه شده، کاملاً رضایت بخش نمی باشد.

^a یعنی حدوداً ۸۰۰۰ ریتر، اما این امر با اندازه های مذکور در آیه ۲۳ سازگار نیست.

^b این «پایه ها» نوعی ارابه های متحرک بودند که حوضچه هایی را که می شد به صحن معبد برد، حمل می کردند. از آنها احتمالاً برای وضو استفاده می شد، و شاید هم معنایی نمادین داشتند که برای ما ناشناخته است.

^{۳۷} اینچنین بود که ده پایه را ساخت: همان ریخته گری، همان ابعاد، همان ساخت برای همه.

^{۳۸} او ده حوضچه مفرغی ساخت. هر خروج ^{۲۱-۱۷:۳۰} حوضچه چهل بسته^g گنجایش داشت؛ هر حوضچه چهار ذراع بود؛ بر روی هر یک از ده پایه، یک حوضچه بود. ^{۳۹} او پایه‌ها را قرارداد، پنج (پایه را) در کنار سمت راست خانه، و پنج (پایه را) در کنار سمت چپ خانه. اما دریا را در کنار سمت راست خانه قرارداد، در جنوب شرقی. ^{۴۰} حیرام خروج ^{۳:۲۷} دیگچه‌ها^h، خاک اندازها و جامه‌ای پاشیدن را ساخت.

حیرام از انجام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه در خانه یهوه کرده بود، فارغ شد: ^{۴۱} دو ستون؛ دو برآمدگی سرستونهایی که بر نوک ستونها بودند؛ دو شبکه برای پوشاندن دو برآمدگی سرستونهایی که بر نوک پوشاندن دو برآمدگی سرستونهایی که بر نوک ستونها بودند؛ ^{۴۲} چهار صد انار برای آن دو شبکه؛ دو ردیف انار برای هر شبکه برای پوشاندن دو برآمدگی سرستونهایی که بر نوک ستونها بودند؛ ^{۴۳} آن ده پایه و آن ده حوضچه روی پایه‌ها؛ ^{۴۴} دریای واحد و آن دوازده گاو زیر آن؛ ^{۴۵} دیگچه‌ها، خاک اندازها و جامه‌ای پاشیدن. همه این اشیائی که حیرام برای سلیمان پادشاه در خانه یهوه ساخت، از مفرغ صیقلی بودند.

چارچوبها احاطه شده بودند، شیرها، گاوها و کروبیان بودند، و بر روی چارچوبها نیز همچنین. بر رو و بر زیر شیر و گاوها، گل نوارهایی بود که در حفره کار شده بودند. ^{۴۰} هر پایه چهار چرخ مفرغی با محورهای مفرغی داشت. چهار پایه آن در زیر حوضچه، دوشها داشتند، دوشها از... ریخته شده بود. ^{۴۱} دریچه آن در داخل تاج بود و یک ذراع از آن فراتر می‌رفت؛ دریچه آن گرد بود، و مانند سکو ساخته شده بود، و یک ذراع و نیم بود. بر روی دریچه آن نیز کنده کاریهایی بود. تخته‌های آنها چهار ضلعی بودند و نه گردشده. ^{۴۲} آن چهار چرخ زیر تخته‌ها بودند؛ زبانه‌های چرخها در مقابل پایه‌ها بودند^d. ارتفاع هر چرخ یک ذراع و نیم بود. ^{۴۳} چرخها مانند چرخ ارابه ساخته شده بودند. زبانه‌های آنها، طوفه‌های آنها، پره‌های آنها و تویی‌های آنها، همه ریخته شده بود. ^{۴۴} در چهار زاویه هر پایه، چهار دوش بود، و دوشها با پایه یک تکه^e بودند. ^{۴۵} در نوک پایه دایره‌ای بود، دور تا دور، به ارتفاع نیم ذراع؛ در نزدیکی نوک پایه، زبانه‌ها و تخته‌هایی با آن یک تکه بودند. ^{۴۶} حیرام بر روی ورقه‌های زبانه‌های آن و بر روی تخته‌های آن، کروبیان، شیرها و نخلها حکاکی کرد...^f، و نیز گل نوارهایی دور تا دور.

^c تحتاللظی: «دهان». به این ترتیب، حوضچه در داخل چارچوب متحرک که از تخته‌ها تشکیل می‌باشد، قرار می‌گرفت، اما کناره فوقانی حوضچه یک ذراع از چارچوب بلندتر بود.

^d به اختصار قوی این زبانه‌ها به این جهت بودند که چرخها در جایشان باقی بمانند.

^e تحتاللظی: «وصله‌های خارج از بدنه بود».

^f متن عربی مهم است.

^g حجود ۱۶۰۰ لیتر.

^h برخی «حوضچه» یا «خمره» ترجمه می‌کنند.

اثانیه را؛ آنها را در خزانه خانه یهوه^k قرار داد.

انتقال صندوق عهد و وقف معبد

آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل را نزد سلیمان پادشاه، در اورشلیم، گرد آورد، همه بزرگان قبیله‌ها، رؤسای [خاندانهای] پدری بنی اسرائیل را، تا صندوق عهد یهوه را از شهر داود، یعنی صهیون برآورد.^۱ جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتanim^m، در طول عید- که ماه هفتم است- نزد سلیمان پادشاه گرد آمدند. چون همه مشایخ اسرائیل رسیدند، کاهنان صندوق را برداشتند،^۲ و صندوق یهوه، و نیز خیمه ملاقات و همه اشیاء مقدسی را که در خیمه بود، برآورده؛ کاهنان و لاویان بودند که آنها را برآوردهند.ⁿ سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد او در برابر صندوق تجمع کرده بودند،

^{۴۶} در ناحیه اردن بود که آنها را ریخت، در خاک رس، میان سوکوت و صرتان.^۱

^{۴۷} سلیمان تمامی این اشیاء را قرار داد. به سبب تعداد زیادشان، وزن مفرغ را مورد رسیدگی قرار ندادند.^۲

^{۴۸} سلیمان تمامی اشیائی را که در خانه یهوه بود ساخت: قربانگاه طلایی و میزی خروج ۳۰:۲۳:۲۵ که روی آن نان «روی» قرار داشت، از طلا،^۳ شمعدانها، پنج در سمت راست و پنج در سمت چپ، در مقابل دیبر، از طلای ناب؛ گلها، چراغها و انبرها، از طلا؛^۴ لگنهای کاردها، جامهای پاشیدن، کاسه‌ها، آتشدانها، از طلای ناب؛ پاشنه‌ها برای درهای خانه اندرونی-لاو.^۵ قدس القداس- و برای درهای خانه، برای هیکل، از طلا.^۶ بدینسان تمامی کاری که سلیمان پادشاه در خانه یهوه کرده بود، به پایان رسید، و سلیمان آنچه را که پدرش داود تقدیس کرده بود آورد: نقره، طلا، و

^۱ دره اردن مدت‌ها پیش از سلطنت سلیمان، مرکز استخراج و تصفیه فلزات بوده است. زمین حاوی خاک رس آن برای ساخت قالب بسیار مناسب بود، و در عین حال، نزدیکی جنگل و مسیر بادها، گرم کردن کوره‌ها را تسهیل می‌کرد. تا کنون محل سوکوت با قطعیت مشخص نشده است.

^۲ معادن سلیمان پادشاه به افسانه راه یافته است. در واقع، در تمام منطقه واقع میان جنوب دریای مرده و خلیج عقبه، آثار فعالیت‌های استخراج فلزات کشف شده، یعنی معادن و کارگاه‌های ذوب فلزات برای تصفیه سنگهای معدهن. دوره زمانی این فعالیت‌ها مورد بحث است؛ این امر ممکن است به دوره‌ای باز گردد که مصریان هنوز فلسطین را تحت اشغال داشتند و اسرائیلیان هنوز وارد این سرزمین نشده بودند. اما اگر مربوط به دوره سلیمان شوند، احتمالاً یکی از دلایل کامیابی او می‌باشد.

^۳ متون مختلف میان «خزانه خانه یهوه» (۱-پاد ۱۸:۱۵-۲:۱۸:۱۵-پاد ۱۹:۱۲:۱۴:۱۴-پاد ۱۳:۲۴:۱۲:۲-پاد ۱۴:۱۴:۱۳:۱۶:۸:۱۸:۱۵) و «خزانه خانه پادشاه» (۱-پاد ۲:۱۸:۱۵-۲:۱۸:۱۵-پاد ۱۴:۱۴:۱۳:۱۶:۸:۱۸:۱۵) تمایز قائل شده‌اند. این خزانه‌ها گاه برای پرداخت خراج به دشمن مورد استفاده قرار می‌گرفتند، دشمنی که گاه خودش رأساً از آنها استفاده می‌کرد.

^۴ در ۲-سمو^۶، بازگو شده که چگونه صندوق عهد به دست داود در صهیون قرار داده شد. در خصوص صهیون، ر.ک. توضیح ۲-سمو^{۷:۵}.

^۵ «ایتanim» یعنی «نهرهای دائمی»، معادل است با مهرهای ایرانی. در این ماه، در پایان تابستانی که هیچگاه باران نمی‌بارد، هنوز در برخی از نهرها آب جریان داشت. ر.ک. توضیح آید.^{۶:۵}

^۶ این توضیح که احتمالاً به دست ویراستاری کهانتی نوشته شده، می‌خواهد تصريح کند که هیچ فرد غیر مذهبی به صندوق عهد نزدیک نشد. ر.ک. ۲-سمو^{۷:۶}.

«یهُوهِ بر آن شده تا در ابر تاریک ساکن مز:۱۸:۱؛ نیمود:۱-۱۶:۱»
گردد.

۱۳ آری، من برای تو خانه‌ای برای ۲-سمو:۷
سکونت بنا کرده‌ام،

مکانی که برای ابد در آن ساکن شوی!» مز:۱۳۲:۱

۱۴ پادشاه برگشت و تمام جماعت اسرائیل را برکت داد، و تمام جماعت اسرائیل بر پا ایستاده بودند.^{۱۵} او گفت: «مبارک باد یهُوهِ، خدای اسرائیل، که به دست خود آنچه را به دهان خود به پدرم داود گفته بود به انجام رسانده، به این مضمون: ^{۱۶} از روزی که قوم اسرائیل را از مصر بیرون آوردم، شهری را در میان جمیع قبیله‌های اسرائیل^۱ بر نگزیدم تا در آن خانه‌ای بنا کنند که نام من در آن باشد^۲: اما داود را برگزیدم تا در رأس قوم اسرائیل باشد.^۷ ^{۱۷} پس پدرم داود در دل داشت که خانه‌ای برای نام یهُوهِ، خدای اسرائیل، بنا کند؛ ^{۱۸} اما یهُوهِ به پدرم داود گفت: تو در دل داری که خانه‌ای برای نام بنا کنی، و نیکو کردي که این را در دل داشتی.^۷ ^{۱۹} اما این تو نیستی که خانه را

گوسفندان و گاوان قربانی کردند که نمی شد شمرد و از حد شمارش خارج بود، آنقدر که زیاد بود.

^۶ کاهنان صندوق عهد یهُوهِ را به مکانش، در دبیرخانه، در قدس القداس، زیر بالهای کروبیان^۰، داخل ساختند؛ ^۷ زیرا کروبیان بالهای خود را بر فراز مکان قرارگیری صندوق پهن می کردند، و کروبیان صندوق و میله هایش را از بالا محافظت می نمودند.^۸ میله ها تا آن اندازه دراز بودند که انتهای خروج:۲۵ آنها را از قدس، از جلو دبیر، می توانستند ببینند، اما آنها را از بیرون نمی دیدند. آنها تا به این روز در آنجا هستند.^۹ در صندوق خروج:۲۵:۱-۵:۱؛ جز آن دو لوح سنگی که موسی در حوریب در عبر:۹:۴-۹:۴ آن قرار داده بود، چیزی نبود، لوح های عهدی^۹ که یهُوهِ با بنی اسرائیل به هنگام خروجشان از مصر بسته بود.^{۱۰} باری، چون کاهنان از قدس بیرون آمدند، ابر^{۱۱} خانه یهُوهِ را پر کرد، ^{۱۱} و کاهنان نتوانستند برای خدمت خود در آنجا بایستند، به سبب خروج:۳۰:۳-۳۵:۳؛ ابر؛ زیرا جلال یهُوهِ خانه یهُوهِ را پر مکاه:۱۵:۲-۲۰:۱؛ آنگاه سلیمان گفت:

۰ ر. ک. ۲۸-۲۳:۶.

p می توان مشاهده کرد که نگارنده با این کلمات، سندی مربوط به دوره پیش از تبعید را در متن گنجانده است.

۹ در کتاب تثنیه، لوح های سنگی فی الواقع «لوح های عهد» نامیده شده اند (تث: ۹:۹، ۱۱:۹، ۱۵:۹).

۱۰ این همان ابری است که قبل^{۱۰} قوم اسرائیل را در بیان همراهی کرده بود و نشانه حضور خداوند بود. ر. ک. خروج: ۲۱:۱۳؛ ۲۲-۲۱:۱۳؛

۳۸:۴۰-۳۸:۴۰؛ توضیح ۳۳:۹-۱۰:۹.

۱۱ یا: «نمی توانستند». اگر زمان گذشته استمراری این فعل را مد نظر قرار دهیم، این نتیجه حاصل می شود که این رویداد در موضع دیگر نیز رخ داده است. ر. ک. خروج: ۴۰:۳۴-۳۵:۳-۴:۳-۶؛ اش:۴:۴-۵:۱؛ حق: ۴:۴-۵:۱.

t اورشلیم وقتی به دست داود به تصرف در آمد (۲-سمو:۵:۶-۹)، به بیویان تعلق داشت و جزو قلمرو هیچیک از قبیله های اسرائیل که در فلسطین پخش بودند، نبود.

۱۲ قرائت یونانی متنی را حفظ کرده که می تواند اصیل باشد و مشابه است با متن کتاب تواریخ؛ قرائت آن چنین است: «اما اورشلیم را برگزیدم تا نام من در آن باشد».

۱۳ سلیمان سلطنت داود و سلسله او را توجیه کرده، و عده ای را که ناتان نبی در ۲-سمو ۷ بیان کرده بود، یادآوری می کند.

۱۴ در ۲-سمو:۷:۷، سنتی الهیاتی بیان شده که در قبال معبد حالتی ابهام آمیز دارد، حال آنکه در اینجا، نگارنده در ضمن اینکه سنت ۲-سمو:۷ را دنبال می کند، نظری کاملاً مساعد نسبت به بنای معبد ابراز می دارد.

دهان خود گفته بودی، آن را همین امروز به دست خود به عمل آورده ای. ^{۲۵} و اکنون، ای یهُوه، خدای اسرائیل، برای خدمتگزارت، پدرم داود، کلامی را که به این مضمون به او گفته بودی، نگاه دار: ^{۴:۲} هیچگاه کسی را که در حضور من باشد و بر تخت سلطنت اسرائیل بنشیند، کم نخواهی داشت، به شرط آنکه پسراست بر رفتار خود مراقبت کنند و در حضور من سلوک نمایند، آن سان که تو در حضور من سلوک کردی. ^{۲۶} و اکنون، ای خدای اسرائیل، از سر لطف، باشد که کلامی که به خدمتگزارت، پدرم داود، گفته ای تحقق یابد! ^{۲۷} «پس آیا می تواند درست باشد که خدا بر روی زمین ساکن شود؟» اینک اع ^{۱:۶۶} آسمانها و آسمانهای آسمانها قادر به جای دادن تو نیستند؛ چه مقدار کمتر این خانه ای که بنا کرده ام! ^{۲۸} اما بسوی دعای خدمتگزارت و بسوی استغاثه او بر گرد ^b، دان ^{۱۷:۹} ای یهُوه، خدای من، تا فریاد و دعایی را که خدمتگزارت امروز در حضور تو برزبان می آورد بشنوی. ^{۲۹} بادا که شب و روز چشمانت بسوی این خانه باز باشد، بسوی

^a ۱۳-۱۲:۷ سمو: بنا خواهی کرد، بلکه پسر تو است که از گُرده هایت بیرون آمد: هم او است که خانه را برای نام من بنا خواهد کرد. ^{۲۰} یهُوه کلامی را که گفته بود، به عمل آورده: من جانشین پدرم داود شدم و بر تخت سلطنت اسرائیل نشسته ام، مطابق آنچه که یهُوه گفته بود: من خانه را برای نام یهُوه، خدای اسرائیل، بنا کردم، ^{۲۱} و در آن مکانی برای صندوقی که عهد ^X یهُوه در آن است، تعیین کردم، (عهدی) که با پدران ما بست آن هنگام که ایشان را از سرزمین مصر بیرون آورد. »

^{۲۲} سلیمان در مقابل قربانگاه یهُوه، در برابر تمامی جماعت اسرائیل ایستاد: او دستان خود را بسوی آسمان بلند کرد، ^{۲۳} و گفت ^{۲۴} ع: «ای یهُوه، خدای اسرائیل، خدایی ث^{۳۹}، ۳۵:۴ چون تو نیست، نه در آسمانها در بالا، و نه بر روی زمین، پایین، تو که عهد و وفاداری ^Z را برای خدمتگزارانت نگاه می داری آن هنگام که با تمام دل خود در حضور تو سلوک می نمایند. ^{۲۴} تو برای خدمتگزارت، پدرم داود، کلامی را که به او گفتی نگاه داشته ای، و آنچه را که به

^X در این آیه، کلمه «عهد» دارای دو معنی است: یکی دلالت دارد بـ «رابطه ای» که خداوند را با قومش متحد می سازد؛ دیگری، در معنایی گسترده تر، بر «ستدی» دلالت دارد که این اتحاد را مهر می کند، یعنی لوح های شریعت که در صندوق قرار دارند؛ ر. ک. ثث ^{۵:۱۰}.

^a لا پیش از تبعید ۵۸۷ ق.م.، پادشاهان نه تنها رهبران نظامی و سیاسی بودند، بلکه در برخی مواقع، می توانستند در مقام کاهن نیز انجام وظیفه کنند؛ اشاره به قربانگاه در اینجا همین نکته را تصریح می کند. ایشان واسطه هایی واقعی خدا نزد قوم بودند، و نیز واسطه های قوم در حضور خدا. بعدها جدایی میان سلطنت و کهانت مورد تصریح واقع خواهد شد (حرق ^{۴۶-۴۵}؛ زک ^۴). ^Z «وفداداری» خدا در عهد خود (که می توان آن را «خیرخواهی» نیز ترجمه کرد)، یکی از عناصر اساسی ایمان اسرائیل است؛ ر. ک. ثث ^{۹:۷}؛ دان ^{۹:۱۲}؛ نج ^{۱:۴}؛ ۵:۱؛ ۳۲:۹ وغیره.

قرائت یونانی اضافه می کند: «با انسان ها». سلیمان نیکوئی خداوند را می ستاید که در اثر فیض خود، خوبیشن را محدود می سازد تا در میان قوم خود ساکن شود (ر. ک. یو ^{۱:۱۴}؛ قرن ^{۸:۲}-۲). ^b یعنی: «به دعای... توجه فرما».

^{۳۵} «وقتی آسمان بسته شود و بارانی نباشد، از آنجا که ایشان در حق تو گناه تث ۱۱:۱۲:۱۷؛ ار ۳:۲-۳ کرده باشند، چنانچه بسوی این مکان دعا کنند، چنانچه نام تو را بستایند و از گناهان خود بازگشت کنند، به این سبب که ذلیلشان کرده باشی،^{۳۶} تو در آسمانها گوش فرا ده، گناه خدمتگزارانت و قومت اسرائیل را ببخشای - زیرا راه نیکورا که باید دنبال کنند به ایشان نشان خواهی داد- و باران را بر زمینت بفرست، (زمینی) که به قومت به میراث داده ای.

^{۳۷} «چون قحطی در سرزمین باشد، چون تث ۲۱:۲۸-۲۲،^{۳۸} طاعون، سوزش، آفت، ملخ، ملغ صحرایی باشد، چون واقع شود که دشمنش او را از نزدیک در یکی از دروازه هایش^۴ تحت فشار قرار دهد، در هرجراحتی، در هر مرضی،^۴ در برابر هر دعایی، هر استغاثه ای که از هر شخصی از تمامی قومت^۴ اسرائیل برآید، اگر هر یک با آگاهی از جراحت دل خود، دستها را بسوی این خانه دراز کند،^{۴۹} تو در آسمانها، مکان سکونت، گوش فرا ده، ببخشای و عمل نما؛ با هر کس مطابق رفتارش عمل کن، زیرا دل او را می شناسی - زیرا تو، و تنها تو، دل تمامی بنی بشر را می شناسی -^{۴۰} تا از تو بترسند، در تمامی روزهایی که

تث ۱۱:۱۲:۱۷ مکانی که در باره اش گفته ای: نام من در آن خواهد بود- به دعایی که خدمتگزارت بسوی این مکان برزبان می آورد، گوش فراده؛^{۳۰} به استغاثه ای که خدمتگزارت و قومت اسرائیل بسوی این مکان برزبان می آورند گوش فرا ده؛ تو از مکان سکونت، در آسمانها،^۴ گوش بگیر؛ گوش بگیر و ببخشای!

^{۳۱} «بادا که اگر شخصی در حق همسایه خود گناه ورزد و بر او سوگندی همراه با لعنت وضع کنند، وا او برای لعنت به حضور قربانگاه تو در این خانه بباید^۴،^{۳۲} تو در آسمانها گوش فرا ده، عمل نما و خدمتگزارانت را داوری فرما؛ مجرم را مجرم اعلام نما و رفتارش را بر سرش بیفکن؛ عادل را عادل اعلام نما و با او مطابق عدالتی رفتار کن.

^{۳۳} «وقتی قومت اسرائیل از برابر دشمن شکست بخورد به این سبب که در حق تو گناه کرده باشند، چنانچه بسوی تو باز گردند و نام تو را بستایند، چنانچه دعا کنند و از تو در این خانه استغاثه نمایند،^{۴۴} تو در آسمانها گوش فرا ده، گناه قوم خود اسرائیل را ببخشای و ایشان را بسوی زمینی که به پدرانشان داده ای باز گردان.

^c نگارنده به خوبی آگاه است که حضور الهی نمی تواند به معبد محدود شود؛ ر.ک. اش ۱:۶۶؛ اع ۷:۴۸؛ ۱۷:۲۴؛ عبر ۹:۱۱،
۲۴.

^d منظور نوعی «داوری الهی» است: دو طرف مرافعه لعنت هایی را در حضور خداوند برزبان می آورند، یکی بر علیه خطاکار خود، و آن دیگر بر علیه خودش به عنوان اعلام بی گناهی. سليمان از خدا که تنها کسی است که حقیقت را می داند، می خواهد که سخنان مجرم احتمالی را مورد توجه قرار دهد و لعنت های او را بر سر خودش نازل کند.

^e تحت اللفظی: «در سرزمین دروازه هایش». همراه با قرائت های یونانی و سریانی، می توان این گونه ترجمه کرد: «در یکی از شهرهایش».

^f این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «در حق هر انسانی، در حق تمام اسرائیل، قوم تو، اگر...»

[سرزمینی] دور یا نزدیک،^{۴۷} چنانچه در سرزمینی که به آن اسیر رفته باشند تأمل کنند، چنانچه بازگشت کنند و در سرزمین زندانبانها یشان از تو استغاثه کنند و بگویند: ما گناه ورزیده و خطا کرده ایم، ما بدی را به عمل آورده ایم!^{۴۸} چنانچه با تمامی دل خود و با تمامی جان خود بسوی تو بازگرددند، در سرزمین دشمنانشان که ایشان را به اسیری برده باشند، و چنانچه به تو دعا کنند، درجهت سرزمینشان که به پدرانشان داده ای، بسوی شهری که بر گزیده ای و خانه ای که برای نام تو بنا کرده ام،^{۴۹} در آسمانها، مکان سکونت، به دعای ایشان و استغاثه آنان گوش فرا ده و داد ایشان را بده.^{۵۰} گناهانی را که قومت در حق تو کرده و تمامی خطاهایی را که با آنها در حق تو مجرم شده، ببخشای و کاری کن که در حضور زندانبانها یشان رحمت بیابند تا بر ایشان ترحم کنند؛^{۵۱} زیرا ایشان قوم تو و میراث تو می باشند، آنان تث ۲۰:۴-۶:۹ که از مصر بیرون آورده، از میان کوره آهن ل.^{۵۲} «بادا که چشمانت به روی استغاثه خدمتگزارت و استغاثه قومت اسرائیل گشوده باشد تا هر بار که تو را بخوانند، به ایشان گوش فرا دهی»؛^{۵۳} زیرا این تو هستی که ایشان را از میان جمیع قوم های زمین، همچون میراث خود، جدا

بر سطح زمینی که به پدرانشان داده ای زنده باشند.^{۴۱} «و حتی بیگانه ای^{۴۶} که از قوم تو اسرائیل نباشد، و از سرزمینی دور دست به سبب نام تو بباید -^{۴۲} زیرا مردم در باره نام عظیمت خواهند شنید، در باره دست نیرومند و بازوی درازشده ات - اگر بباید و بسوی این خانه دعا کنند،^{۴۳} تو در آسمانها، مکان سکونت، گوش فرا ده، و هر آنچه را که این بیگانه تو را برای آن بخواند به عمل آور، تا جمیع قوم های زمین نام تو را بشناسند، تا از تو بترسند، آن سان که قوم تو اسرائیل می ترسد، و بدانند که این خانه ای که بنا کرده ام، به نام تو خوانده شده است.

^{۴۴} «چون قومت برای نبرد با دشمنش در مسیری که او را بفرستی حرکت کند^h، و به یهود دعا کنند، و بسوی شهریⁱ که بر گزیده ای و خانه ای که برای نام تو بنا کرده ام بر گردد،^{۵۴} در آسمان دعای ایشان و استغاثه ایشان را گوش بگیر، و داد ایشان را بده.

^{۴۶} «چون در حق تو گناه ورزند - چرا که انسانی نیست که گناه نورزد - و تو بر آنان خشمناک شوی و ایشان را به دست دشمن بسپاری و زندانبانها یشان ایشان را به سرزمین دشمن به اسیری ببرند،

g مفهوم جهان شمالی که در اینجا شاهد شکفتنش هستیم (و نیز در ۲-پاد^۵)، فقط در طول تبعید و دوران بعد از آن مشاهده خواهد شد: اش ۵۶:۶-۷؛ زک ۲۰:۲-۲۳؛ یونس؛ روت.

h این اشاره ای است به «جنگ مقدسی» که اسرائیلیان در طول استقرار در کنعان به آن مباردت ورزیدند. نگارنده بر تناقض میان جهتی که قوم به آن فرستاده می شوند، و جهتی که باید بسوی آن دعا کنند، تأکید می گذارد.

i رسم دعا کردن رو بسوی اورشلیم قاعده ای باید به طور خاص در طول تبعید به اجرا در آمده باشد.

ز در آن روزگار، مکانی را نمی شناختند که درجه حرارت از میزان حرارت کوره های سنگ آهن بالاتر بوده باشد. همین اصطلاح را برای توصیف مصر، در تث ۲۰:۴ و ار ۱۱:۴ مشاهده می کنیم.

اسرائیل را داد دهد، هر روز آنچه را که برای آن روز لازم است،^{۶۰} تا جمیع قوم‌های زمین بدانند که یهوه خدا است، و دیگری اش^{۶۱} جز او نیست^{۶۲}؛ و دل شما با یهوه، خدای ما، یکپارچه^p باشد، تا مطابق فرایض او سلوک نمایید و احکام او را رعایت کنید، مانند همین امروز.»

^{۶۳} پادشاه و تمام اسرائیل با او، ^{۶۴} تو ۷:۱۰-۱۱:۴
قریانی‌هایی به حضور یهوه تقدیم می‌کردند.^{۶۳} سلیمان همچون قربانی‌های آرامش که برای یهوه قربانی کرد، بیست و دو هزار گاو و یکصد و بیست هزار گوسفند قربانی کرد؛ بدینسان پادشاه و جمیع بني اسرائیل وقف خانه یهوه را انجام دادند.^{۶۴} اعد ۷:۱۶-۱۷:۶ در آن روز، پادشاه میانه صحنه را که در مقابل خانه یهوه می‌باشد، تقدیس کرد؛ در واقع، در آنجا بود که قربانی سوتختی، هدیه آردی و پیه‌های قربانی‌های آرامش را تقدیم کرد، زیرا قربانگاه مفرغی که در حضور یهوه بود، برای جای دادن قربانی سوتختی و هدیه آردی و پیه‌های قربانی‌های آرامش، بسیار کوچک بود.

^{۶۵} سلیمان و تمام اسرائیل با او- جماعتی عظیم که از مدخل حمات تا نهر

ساخته‌ای، مطابق آنچه که به واسطه خدمت خدمتگزار موسی گفتی، آن هنگام که پدران ما را از مصر بیرون آوردی، ای خداوند یهوه!^k

^{۶۶} پس چون سلیمان از خطاب کردن تمامی این دعا و این استغاثه به یهوه فارغ شد، از مقابل قربانگاه یهوه برخاست، از مکانی که در آن زانوزده^۱ و دستانش را بسوی آسمان دراز کرده بود،^{۶۷} و بر پا ایستاد و گفت：^{۶۸} «مبارک باد یهوه که به قوم خود اسرائیل استراحت بخشیده، مطابق هر آنچه گفته بود؛ همچ سخنی از تمامی سخنان نیکوبی که به واسطه خدمت خدمتگزار موسی گفته، یکی بر زمین نیفتاده است.^m بادا که یهوه، خدای ما، تث ۲:۲۱-۴:۲۱ با ما باشد آن سان که با پدران ما بود، و ما را رها نسازد و رد نکند!ⁿ بادا که دل ما را بسوی خود متمایل سازد تا در تمامی طریق‌های او سلوک نمایم و احکام و اواامر و قواعد او را که به پدران ما امر کرده بود، رعایت کنیم.^{۶۹} بادا که این کلمات استغاثه که در حضور یهوه بیان کردم، نزد یهوه، خدای ما حاضر باشد، روز و شب، تا خدمتگزار خود را داد دهد و قوم خود

^k یکی از ویژگیهای ایمان اسرائیل، آن گونه که در تمام این بخش تشریح شده، این است که این ایمان بر پایه اعمال خدا در گذشته استوار است، یعنی انتخاب قوم و رهایی آن از برگی مصر. گذشته ضامن حضور خدا در میان قومش در زمان حال و در آینده می‌باشد. نیز ر. ک. توضیح آیه ۲۳.

^۱ تحتاللفظی: «از زانوزدن بر روی زانوهاش».

^m در خصوص همین مفهوم، ر. ک. یوش ۲:۲۱-۴:۲۳:۱۴:۱-۲-باد ۱۰:۱۰:۶؛ استر ۶:۶؛ یهودیه ۹:۶.

ⁿ نیکوبی خدا مستلزم اطاعت می‌باشد؛ ر. ک. افس ۱۰:۲.

^۰ در اینجا اعتقاد به توحید به شکلی روشن تصریح شده است.

^p منظور وفاداری به خداوند است: خروج ۲۰:۳-۱۵؛ ۱۴:۳؛ ۱۵:۴-۱۱-باد ۱-۱۰:۶؛ هر ۱:۲؛ هنر ۱:۱۲.

تقدیس کردم؛ چشمانم و دلم در تمامی روزها در آن خواهد بود.^۴ «اما در باره تو، چنانچه در حضور من آن سان سلوک نمایی که پدرت داود سلوک نمود، در کاملیت دل و در راستی، و مطابق تمام آنچه به تو امر کردم عمل کنی، و فرایض و قواعد مرا رعایت کنی»^۵ من تخت سلطنت تو را بر اسرائیل نگاه خواهم داشت، برای ابد، مطابق آنچه به پدرت داود، به این مضمون گفته: کسی که بر تخت سلطنت اسرائیل^۶ بشیند، از تو کم خواهد شد.^۶ «چنانچه بر آن شوید که از پی من منحرف شوید، شما و پسرانتان، و چنانچه احکام من و اوامر مرا که در مقابل شما قرار داده ام^۷ تث:۲۶؛ ۱۳:۱۰؛ ۱۵:۲۶-۴:۲۶

رعایت نکنید، و چنانچه بروید و خدايان^۸ دیگر را خدمت کنید و در مقابل آنها سجده نمایید،^۹ آنگاه اسرائیل را از روی سطح زمینی که به او داده ام منقطع خواهم ساخت، و خانه ای را که به نام خود تقدیس

مصر^{۱۰} آمده بودند- در آن زمان^{۱۱} عید را در حضور یهوه، خدای ما، به مدت هفت روز^{۱۲} برگزار نمود.^{۱۳} در روز هشتم، قوم را مرخص کرد. ایشان پادشاه را برکت دادند^{۱۴} و به خیمه های^{۱۵} خود رفتند، با شادی و دلی سعادتمند برای تمام نیکویی که یهوه به خدمتگزار خود داود، و به قوم خود اسرائیل^{۱۶} کرده بود.

ظهور مجده خداوند بر سليمان^{۱۷}

۲۲-۱۱:۷-۲

۹

^{۱۸} پس چون سليمان از بنای خانه یهوه و خانه پادشاه و هر آنچه که سليمان را پسند آمد تا انجام دهد، فارغ شد،^{۱۹} یهوه برای بار دوم بر سليمان پدیدار گشت، آن سان که در جمعون بر او پدیدار گشته بود.^{۲۰} یهوه به او گفت: «دعایت و استغاثه ای را که در حضور من بر زبان آورده شنیدم؛ من این خانه را که بنا کردي تا نام مرا برای ابد در آن بگذاري^{۲۱}»

^{۲۲} با توجه به ۲:۸، منظور ماه هفتم، يعني ماه ایستانیم است. این عید وقف (آیه ۶۳) مرتبط است با عید پاییز، يعني عید خیمه ها که حکایت از خاتمه فصل خشک داشت، يعني دوره ای که در آن باران از سرگرفته می شود و خداوند زمین تشنه را حیات مجدد می بخشند.

^{۲۳} «مدخل حمات»: احتمال کمی هست که منظور «حمات» در کنار رود اورونتس باشد: بیشتر محتمل است که منظور منطقه ای در کرانه باختری رود اردن باشد، در جنوب دمشق. در این آیه، سرحدات آرمانی مملکت مورد اشاره قرار گرفته است.
^{۲۴} بعد از عبارت «هفت روز»، در عبری چنین اضافه شده: «و باز هفت روز، يعني چهارده روز»: اما این تفسیر با آیه بعدی که به «روز هشتم» اشاره می کند، مغایرت دارد.

^{۲۵} احتمالاً يعني: «او را تعیت گفتهند».
^{۲۶} این اصطلاحی است که از زندگی بیابان نشینی به میراث مانده است؛ ر.ک. داور ۹:۱۹؛ ۸:۲۰؛ ۱-سمو ۱۳:۲؛ ۱-پاد ۱۶:۱۲.

^{۲۷} در اینجا، میان بهروزی سلسله داود و بهروزی قوم تمایزی گذاشته نشده است. بعدها، پادشاهان که انبیا ایشان را چوپانان شرور تلقی می کنند، مسبب تیره روزی قوم به حساب خواهند آمد؛ ر.ک. ار ۱۰:۲۳؛ ۲۱:۴-۱:۲۳؛ ۱:۳۴؛ حرث ۱۰-۱:۳۴. ^{۲۸} مقداری از اصطلاحات این بخش را در کتاب های تثنیه و ارمیا باز می بایم.
^{۲۹} ر.ک. ۱۴-۵:۳.

^{۳۰} لا گذاشتن نام کسی بر یک مکان، بدین معنی است که این مکان متعلق به او است و او در آن ساکن است. این اصطلاح حالتی تثنیه ای دارد (تث ۱۲:۵، ۱۴:۲۱، ۱۴:۲۴).

^{۳۱} «رعایت کردن فرایض و قواعد یهوه» اصطلاحی است متداول در آثار تثنیه ای (تث ۱:۴، ۵، ۸، ۱۴ و غیره).

به حیرام داد^d. ^{۱۲} حیرام از صور بیرون آمد تا شهرهایی را که سلیمان به او داده بود ببیند. آنها مورد پسند او واقع نشدند، ^{۱۳} و او گفت: «این شهرها چیست که به من داده‌ای، برادر من؟» آنها را تا به امروز «سرزمین کابول» ^e نامیدند. ^{۱۴} حیرام یکصد و بیست وزنه^f طلا برای پادشاه فرستاد.

^{۱۵} این است آنچه که واقع شد بر بیگاری‌ای که سلیمان پادشاه برای بنای خانه یهُوه، خانه خودش، ملک، دیوار اورشلیم، حاصور، مَجْدَو و جازر گرفت. ^{۱۶} فرعون، پادشاه مصر، برآمده بود و جازر را گرفته بود و آن را به آتش سوزانده بود؛ او کنعانیانی را که در شهر ساکن بودند کشته بود؛ سپس آن را همچون مهریه به دخترش، زن سلیمان، داده بود. ^{۱۷} سلیمان جازر را بازسازی کرد، بیت حورون پایین، ^{۱۸} توآ:۸-۱۰؛ ^{۱۹} بعلت، تamar در بیان، در سرزمین^g، ^{۲۰} تمامی شهرهای انبار را که سلیمان داشت، شهرهای اрабه و شهرهای اسبان، و آنچه را که سلیمان را پسند آمد تا در اورشلیم بنا کند، در لبنان و در تمام سرزمینی که تابع سلطه او بود.

کرده ام از روی خود دور خواهم انداخت، و ^{۲۱:۱۶؛ ۲۸:۳۷} اسرائیل در میان تمامی قوم‌ها بَدَل خواهد شد به افسانه و به تمسخر.^۱ و این خانه ویرانه خواهد گردید؛ هر که از کنار آن ^{۲۲:۱۷؛ ۴۹:۸} بگذرد، حیران شده، سوت خواهد زد^۲؛ و خواهند گفت: از چه سبب یهُوه با این سرزمین و این خانه اینچنین عمل کرده است؟ ^۳ و خواهند گفت^b: از این سبب که یهُوه، خدایshan را که پدرانشان را از سرزمین مصر بیرون آورده بود رها ساختند، و به خدایان دیگر چسبیدند و در مقابل آنها سجده کردند و آنها را خدمت نمودند؛ به این سبب است که یهُوه تمامی این مصیبت را بر ایشان آورده است!»

کارهای گوناگون سلیمان

^{۱۰} پس از گذشت بیست سال که در طول آن، سلیمان آن دو خانه را بنا کرده بود، (یعنی) خانه یهُوه و خانه پادشاه را، ^{۱۱} از آنجا که حیرام، پادشاه صور، برای سلیمان چوبهای سدر و چوبهای سرو و طلا فراهم ساخته بود، آن مقدار که مایل بود، ^{۱۲} آنگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در سرزمین جلیل

a. ر. ک. ار:۱۸:۱۶.

b. گفت و گوی تخلی میان رهگذران متغیر و مخاطبی غیر شخصی، مطابق است با سیک ارمیا (ار:۱۶:۱۰-۱۱؛ ۲۲:۹)؛ ر. ک. تث:۲۹:۲۳-۲۵.

c. این عبارت که به منزله یک توضیح است، قصد دارد با یادآوری شرایط مذکور در ۵-۲۲:۵، فروش بخشی از مملکت را از سوی سلیمان توجیه کند. در واقع، این معامله‌ای است جدید.

d. در واقع، اینها چیزی جز دهکده نبودند.

e. چنانچه ارتباطی میان تذکر حیرام و این نام وجود داشته باشد، معنی آن می‌تواند «همچون هیچ» باشد. برخی نیز معنای «باطلاق» را برای آن پیشنهاد می‌کنند؛ ر. ک. یوش:۱۹:۲۷.

f. از آنجا که ارزش «وزنه» تغییر یافته، می‌توان این وزن را معادل حداقل ۶۰۰ کیلوگرم تخمین زد.

g. ترجمه‌های قدیمی و حروف صدادار متن دریافت شده، «تمور» استنباط کرده‌اند، یعنی همان «پالمیر». اما بیشتر محتمل است که شهر مورد بحث در «سرزمین» واقع شده باشد، یعنی در یهودا (ر. ک. ۴:۱۹)، گرچه تعیین محل دقیق آن دشوار است.

- ۲۵ سلیمان سه بار در سال ^ج قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش بر قربانگاهی که برای یهُوه بنا کرده بود، تقدیم می‌داشت، و قربانی را در حضور یهُوه به آتش می‌سوزانید. او خانه را به پایان رسانده بود.
- ۲۶ سلیمان پادشاه همچنین ناوگانی در عصیون-جابر ساخت که در نزدیکی ایلت است، بر کرانه دریای نیزارها^k، در سرزمین ادوم. ^{۲۷} حیرام خدمتگزاران خود را که ^{۲-توا:۸-۱۷} ملاحانی بودند که دریا را می‌شناختند، نزد خدمتگزاران سلیمان براین ناوگان فرستاد. ^{۲۸} ایشان به او فیر^۱ رسیدند و از آنجا طلا آوردن: چهارصد و بیست وزنه، و آنها را به سلیمان تحويل دادند.
- دیدار ملکه سبا. ثروت سلیمان**
- ۱۰ ^۱ ملکه سبا^m چون در باره سلیمان ^{۲-توا:۹-۱۲} شنید، آمد تا اورا با معماها متون موازی بیازماید. ^۲ او با ثروتی عظیم، شترانی با بار داور ^{۱۴-۱۲:۱۳} بلسان، طلا به مقدار کثیر و سنگهای
- ۲۰ هر آنچه که از جمیعت اموریان، داور ^{۳-۵} حقیان، فرزیان، حوبیان و بیوسیان باقی مانده بود که از بنی اسرائیل نبودند، ۲۱ پسران ایشان که بعد از ایشان در سرزمین مانده بودند، آنانی که بنی اسرائیل نتوانسته بودند به لعنت نذر کنند، ^{۱۸-۲۰:۲۰} سلیمان ایشان را به بیگاری سخت گرفت: [آنچه که] تا به امروز [ادامه دارد].
- ۲۲ اما بنی اسرائیل را سلیمان برده نساخت، هیچیک را، زیرا ایشان مردان جنگی بودند، خدمتگزارانش، رؤسایش، سپردارانش، فرماندهان ارابه‌هایش و سوارانش.^h
- ۲۳ این است ناظران کل که بر کارهای سلیمان گمارده شده بودند: پانصد و پنجاه تن که بر قومی که به کارها اشتغال داشتند، فرمان می‌رانند.ⁱ
- ۲۴ به مجرد اینکه دختر فرعون از شهر داود به خانه خودش برآمد، (خانه‌ای) که سلیمان برایش ساخته بود، آنگاه او ملو را بنا کرد.

h حتی با اینکه متن می‌کوشد میان موقعیت اسرائیلیان و موقعیت اعقاب کنایان تفاوتی را نشان دهد، شکی نیست که سلیمان همچون پادشاهی مستبد عمل می‌کند که هر کسی را که دلش می‌خواهد، برای خدمت خود مورد استفاده قرار می‌دهد (در خصوص بیگاری کشیدن از خود اسرائیلیان، ر. ک. ۲۸:۵-۲۶؛ ۲۸:۲-۱۱-۲).
 i نویسنده که تحت الهام اندیشه‌های تنشیه‌ای است، ظاهراً می‌کوشد تأثیر نامساعد ناشی از روایت مذکور در ۳۲-۲۷:۵ را کاوش دهد، یعنی روایتی که به بیگاری کشیدن سلیمان از تمام اسرائیل اشاره می‌کند.
 ز یعنی به هنگام ایجاد نان فطیر، هفتنه، و خیمه‌ها: ر. ک. خروج ۱۷:۲۳؛ ^{۱۶:۱۶} تث ۱۷:۱۳؛ ر. ک. توضیح خروج ۱۸:۱۳. «عصیون-جابر» نیز در این دوره مرکز مهمی برای استخراج و کار فلزات بود.
 l «او فیر» به لحاظ طایف شهرت داشت: محل آن باقطع و یقین تعیین نشده است. برخی آن را در سواحل عربستان می‌دانند و برخی دیگر در آفریقای جنوبی و در هندوستان.
 m لحن افسانه‌ای این روایت به هیچ وجه نفی کننده زمینه تاریخی آن نیست، زمینه‌ای که با مناسبات بازارگانی سلیمان با عربستان مرتبط است. اما به درستی نمی‌دانیم که در نظر نگارنده کتاب‌های پادشاهان، مملکت سبا کجا بوده است (ر. ک. پید ۱۰:۲۸؛ اش ۶:۶؛ حرق ۲۷:۲۲؛ مز ۷۲:۱۰). با این حال، به نظر می‌رسد که مملکت سبا، در جنوب عربستان، حدوداً بین سالهای ۴۵۰ و ۶۰۰ ق.م. دوره‌ای بسیار پر رونق داشته و علت آن، احتمالاً روابط بازارگانی آن با هندوستان بوده است. روایت ملکه سبا را در احادیث حبشه و اسلامی باز می‌یابیم؛ طبق احادیث اسلامی، نام این ملکه بلقیس بوده است.
 n در متن عبری، این عبارت چنین آمده: «در باره سلیمان به نام یهُوه شید». اما عبارت «به نام یهُوه» رشته جمله را قطع می‌کند: شاید آن بعدها اضافه شده باشد. ما بر اساس ۲-توا:۹، آن را حذف کرده‌ایم.

تا ابد دوست دارد، تورا برقرار ساخته تا راستی و عدالت را به اجرا در آوری.»^{۱۰} او به پادشاه یکصد و بیست وزنه طلا، بلسان به مقدار کثیر و سنگهای گرانبها داد؛ دیگر هرگز آن مقدار بلسان که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد، نرسید.

^{۱۱} ناوگان حیرام که طلا را از او فیر^p آورد، همچنین چوب صندل به مقدار کثیر و سنگهای گرانبها از او فیر آورد.^{۱۲} پادشاه با چوب صندل، نرده‌ها برای خانه یهوه و خانه پادشاه ساخت، و نیز بربطا و چنگها برای سرایندگان. از این چوب صندل دیگر نرسیده، و تا به امروز از آن ندیده‌اند!

^{۱۳} سلیمان پادشاه به ملکه سبا هر آنچه را که آرزویش را ابراز کرد داد، بدون احتساب آنچه که سلیمان با گشاده‌دستی شاهانه به او داد. سپس او باز آمد و به سرزمین خود رفت، او و خدمتگزارانش.

^{۱۴} وزن طلایی که در یک سال به سلیمان ^{۲-توا:۹-۱۳} می‌رسید، ششصد و شصت و شش وزنه طلا^{۱۵} بود، بدون احتساب آنچه که از دیون فروشنندگان دوره‌گرد، از سود بازرگانان، از جمیع پادشاهان عربستان^{۱۶} و از حاکمان سرزمین می‌آمد.

^{۱۶} سلیمان پادشاه دویست سپر بزرگ از طلای چکشی ساخت که بر روی هر یک، ششصد [مشقال] طلا به کار بردنده،^{۱۷} و

گرانبها، به اورشلیم رسید. چون به نزد سلیمان رسید، از تمام آنچه در دل داشت، با او سخن گفت. سلیمان به همه مسائلش پاسخ گفت: هیچیک از آنها نبود که برای پادشاه مبهم باشد، هیچیک که تواند برای او توضیح دهد.

^{۱۸} چون ملکه سبا تمامی حکمت سلیمان را دید، و خانه‌ای را که بنا کرده بود،^{۱۹} خوراکهای سفره‌اش را، اقامت‌گاه خدمتگزارانش، خدمت مردمانش و جامه‌های ایشان، ساقیان، و قربانی‌های سوختنی را که او در خانه یهوه تقدیم می‌کرد، نفسش بند آمد،^{۲۰} و به پادشاه گفت: «پس آنچه که در سرزمین خود در باره سخنان و در خصوص حکمت شیده بودم، راست بود!»^{۲۱} پیش از آمدنم و مشاهده آنها با چشمان خودم، این گفته‌ها را باور نمی‌کردم؛ و اینک نیمی از آن را به آگاهی من نرسانده بودند! در حکمت و توانگری، از آنچه که از آوازه شنیده بودم، فراتر می‌باشی.^{۲۲} خوشابه حال زنانت^{۲۳}، خوشابه حال خدمتگزارانت که اینها باشند، که دائمًا در حضور تو می‌ایستند و به حکمت تو گوش می‌سپارند!^{۲۴} مبارک باد یهوه، خدایت، که با نشاندن تو بر تخت سلطنت اسرائیل، لطف خود را به تو نمایانده است! از آنجا که یهوه اسرائیل را

^۰ قرائت عبری: «مردمانت»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ترجمه‌های قدیمی.

^p ر. ک. توضیح ۲۸:۹.

^۱ رقم ۶۶۶ را در مکا ۱۳:۱۸ باز می‌یابیم؛ در اینجا می‌توانیم آن را رقمی افسانه‌ای تلقی کیم. این مقدار معادل است با حداقل ۲۰۰۰ کیلوگرم طلا.

^۲ قرائت عبری: «مغرب زمین». اما متن موازی این بخش در کتاب تواریخ (۲-توا:۹:۱۴) و ترجمه‌های قدیمی «عربستان» آورده‌اند. همچنین ر. ک. توضیح آ耶 ۱.

توانگری و حکمت، از جمیع پادشاهان زمین فراتر رفت.^{۲۴} تمامی زمین بنسی ۱۶:۴۷ می کوشیدند سلیمان را ببینند تا حکمتی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند.^{۲۵} و هر یک هدیه خود را می آورد: اشیاء نقره ای و اشیاء طلایی، و جامه ها، و سلاح ها، و بلسان، اسبان و قاطران، و اینچنین سال به سال.

^{۲۶} سلیمان ارابه ها و اسبان گرد آورد؛ او ۱۷-۱۴:۱۱ توا در هزار و چهارصد ارابه و دوازده هزار اسب داشت که آنها را در شهرهای ارابه و در تث ۱۶:۱۷ کنار پادشاه، در اورشلیم، جای داد.^{۲۷} به اندازه سنگ رایج بود، و کاری کرد که سدر به اندازه توت انجیر در سرزمین پست^a فراوان بود.^{۲۸} اسیهای سلیمان از موصری و از قوعه^b می آمد. بازرگانان پادشاه آنها را از قوعه به بهای معین بر می گرفتند.^{۲۹} ارابه ای که موصری را ترک می کرد، بالغ بر شصصد [مثقال] نقره بود، و اسب بالغ بر یکصد و پنجاه. ایشان آنها

سیصد سپر کوچک از طلا چکشی که بر روی هر یک، سه مانا طلا به کار بردند؛ پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان^{۳۰} قرار داد.^{۱۸} پادشاه تخت سلطنتی بزرگی از عاج^t ساخت و آن را با طلا ناب پوشانید.^{۱۹} این تخت شش پله^u داشت؛ در پشت تخت، سرهای گاو نبر بود^v، و بازو های^w در این سو و آن سو نشیننگاه؛ دو شیر در پهلوی بازو ها می ایستادند،^{۲۰} و دوازده شیر در این سو و آن سو بر روی شش پله می ایستادند. در هیچ مملکتی مشابه این را نساخته بودند.^{۲۱} همه جامه های آشامیدن سلیمان پادشاه از طلا بود و همه اثاثیه خانه جنگل لبنان از طلا ناب بود؛ نقره ای نبود؛ در روزگار سلیمان به آن اهمیتی نمی دادند.^{۲۲} زیرا پادشاه ناوگان ترشیش^x را در دریا داشت با ناوگان حیرام؛ هر سه سال یک بار، ناوگان ترشیش با بار طلا، نقره، عاج، میمون، و میمون دم کوتاه^y فرا می رسید.^{۲۳} سلیمان پادشاه به لحاظ

^{۱۸:۴۷} به نظر می رسد که «خانه جنگل لبنان» (۷:۲)، کاربرد نظامی نیز داشته است. ر.ک. اش ۸:۲۲.

^t یعنی با عاج خاتم کاری شده بوده است.

^{۲۰} این شش پله که با خود تخت، هفت پله را تشکیل می دهد، احتمالاً نمادی است از جهان و هفت آسمان آن.

^{۲۱} قرائت عبری: «پشتی ای دُدُور داشت»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. «پشتی مدور» در تخت سلطنتی سلیمان، مشابه بود با تختهای پادشاهان مصر، میسین و قبرس. سلیمان پادشاه برای تزیین تخت خود، از بازنمودی کهن از خدایان کنعانی استفاده کرده است. ر.ک. ۲۸:۲۲. این امر، به همراه دلایل دیگر، او را در معرض اتهام به اختلاط مذهبی قرار داده است.

^{۲۲} تحت اللفظی: «دستها».

^x محل جغرافیایی «ترشیش» به درستی مشخص نیست. برخی آن را در اسپانیا و برخی دیگر در دریای سیاه می دانند. در هر حال، مردم آن روزگار آن را انتهای جهان شناخته شده تلقی می کردند. کشتی ترشیشی کشتی ای بازرگانی بود که می توانست مسافت های طولانی را بیماید. ر.ک. ۴۹:۲۲؛ حرق ۲۷:۱۲؛ یون ۳:۱.

^y ترجمه سنتی این کلمه، «طاووس» است.

^{۲۳} قرائت عبری: «هدایت کرد». اما بر اساس قرائت کتاب تواریخ و چندین ترجمه قدیمی، و نیز با تغییر اندکی در حروف صدادار، ترجمه ما به دست می آید.

^a منظور دشت ساحلی در امتداد دریای مدیترانه می باشد. ر.ک. عا ۱۴:۸.

^b «موصری» در منطقه قفقاز قرار دارد؛ برخی آن را همان «مصراییم» (یعنی مصر) تلقی می کنند، اما استنباط ما ارجح است. «قوعه» قاعدها باید «کیلیکیه» (شرق ترکیه امروزی) باشد.

به طور کامل، مانند پدرش داود، پیروی نکرد.^۷ در این هنگام بود که سلیمان بر کوهی که در شرق اورشلیم است^۸، مکانی بلند^۹ برای کموش، «کثافت» موآب، و برای ملکوم، «کثافت» بنی عمون بنا کرد.^{۱۰} او همین کار را برای همه زنان بیگانه اش انجام داد که برای خدایان خود بخور می سوزانند و قربانی می کردند.^۹ یهوه بر سلیمان خشم گرفت، زیرا دلش از یهوه، خدای اسرائیل، دور شده بود، (خدایی) که دو بار بر او پدیدار گشته بود،^{۱۰} و در این ۲:۹؛۵:۳ باره به او امر کرده بود که به دنبال خدایان دیگر نرود؛ اما او آنچه را که یهوه امر کرده بود، رعایت ننموده بود.^{۱۱} یهوه به سلیمان گفت: «از آنچا که اینچنین شده ای و عهد مرا مرعی نداشتی، و نه فرایضی را که به تو امر کرده بودم، مملکت را از روی تو پاره خواهم کرد و آن را به خدمتگزار خواهم داد.^{۱۲} اما این کار را در روزهای تو انجام نخواهم داد، به سبب پدرت داود؛ آن را به دست پسرت پاره خواهم کرد.^{۱۳} اما تمام مملکت را پاره نخواهم کرد؛ به سبب خدمتگزارم داود، و به سبب اورشلیم که آن را بر گزیده ام، یک قبیله را به پسرت خواهم داد.»

را به دست آنان، برای همه پادشاهان حَتَّیَان و برای پادشاهان ارام صادر می کردند.

گناه سلیمان

۱۱ ^۱ سلیمان پادشاه زنان بیگانه بسیاری را دوست داشت^{۱۴}، علاوه بر دختر فرعون؛ زنان موآبی، عمونی، ادومی، صیدونی، حتی،^۲ از آن ملت هایی که یهوه در باره آنها به بنی اسرائیل گفته بود: «نzd آنها نخواهید رفت و آنها نزد شما نخواهند آمد؛ به یقین آنها دل شما را به دنبال خدایانشان منحرف خواهند ساخت^۴.» سلیمان با عشق به ایشان^۵ دلسته شد.^۳ او هفتصد زن از مرتبت شاهزادگان داشت و سیصد مُتعه؛ و زنانش دل او را منحرف ساختند.^۶

^۴ پس، در زمان کهنسالی سلیمان، زنانش دل او را به دنبال خدایان دیگر منحرف ساختند، و دلش دیگر با یهوه، خدایش، یکپارچه نبود، آن سان که دل پدرش داود بود.^۵ سلیمان به دنبال عشتاروت، الهه صیدونیان، و به دنبال ملکوم، «کثافت» عمونیان، رفت.^۶ سلیمان آنچه را که در نظر یهوه بد بود به عمل آورد^۷، و یهوه را

^c منظور بیشتر ازدواج هایی «سیاسی» است که به واسطه آنها سلیمان با فرمانروایان کشورهای هم جوار عهد می بست. رقمی که در آیه ۳ ذکر شده- جماعت هزار زن، که عددی است نمادین- ظاهراً در اثر سنت تا این حد افزوده شده تا به شهرت پادشاه اضافه شود. ر. ک. جا ۸:۲؛ بنسی ۱۹:۴۷

^d در خصوص ممنوعیت وصلت با ملت ها، ر. ک. خروج ۲:۲۳؛ ۳:۳۳-۳۲؛ ۳:۳۴؛ ۱۶-۱۲:۳؛ ۱:۷؛ تث ۴-۱: ۷؛ ۲:۲۳؛ ۱۲:۲۳

^e مشخص نیست که منظور از «ایشان» چیست. برخی آن را اشاره به «ملت ها» می دانند، مانند یوشع ۱:۲؛ ۲:۲۳؛ و برخی نیز اشاره به «خدایان» بیگانه.

^f این فرمولی است تثنیه ای (تث ۴:۲۵؛ ۳:۲۹؛ ۳:۲۶؛ ۲:۱۷؛ ۱:۸:۹؛ ۱:۱۸:۶) که در کتاب های پادشاهان مکرر به کار رفته است.

^g منظور کوه زیتون است که در ۲- پاد ۲:۲۳؛ ۱۳:۲، «کوه ویرانی» نامیده شده است.

^h ر. ک. توضیح ۳:۲.

پدرانش خوابیده و اینکه یوآب، رئیس لشکر، مرده است، به فرعون گفت: «اجازت فرما که حرکت کرده، به سرزمین خود بروم.»^{۲۲} فرعون به او گفت: «نzd من چه کم داری که می خواهی به سرزمین خودت بروی؟»^{۲۳} گفت: «هیچ، اما اجازت ده که حرکت کنم.»^{۲۴} و این است آن بدی که هدд به عمل آورد: او از اسرائیل نفرت داشت و بر ادوم سلطنت کرد.^m

^{۲۳} ندا باز دشمنی برای [سلیمان] بر انگیخت: رزون پسر الیادع. او از نزد ارباب خود، هَدَدْعَزَر، پادشاه صوبه،^۲ سمو:۸-۳:۸-۹ گریخته بود،^{۲۴} و مردانی نزد خود گرد آورده بود و رئیس دسته شده بود. چون داود ایشان را می کشت، او به دمشق رفت و در آنجا استقرار یافت؛ او در دمشق سلطنت کرد.^{۲۵} الفا) او در تمامی روزهای سلیمان، دشمن اسرائیل بود.

اعلام شقاق به یریعام از سوی اخیای نبی

ⁿ ^{۲۶} یریعام پسر نبات افراییمی، از صردۀ که مادرش بیوه زنی بود و صروعه نام داشت- در خدمت سلیمان بود، و او دست خود را بر علیه پادشاه بلند کرد. ^{۲۷} این

شورش در خارج

^{۱۴} یهُوه دشمنی^۱ برای سلیمان بر انگیخت: هَدَدْ ادومی که از تبار سلطنتی ادوم بود.^{۱۵} باری، آن هنگام که داود ادوم را شکست داده آن هنگام که یوآب، رئیس لشکر، برای دفن قربانیان برآمد، او جمیع ذکوران ادوم را زد.^{۱۶} در واقع، یوآب با تمام اسرائیل شش ماه در آنجا ماند تا اینکه تمامی ذکوران ادوم را از میان برد.^{۱۷} اما هَدَدْ که ادومیانی را از میان خدمتگزاران پدرش با خود داشت، گریخت تا به مصر برود. هَدَد در آن زمان پسر جوانی بود.^{۱۸} ایشان از مَدیان حرکت کردند و به فاران رسیدند؛ سپس مردانی از فاران با خود برداشتند و به مصر، نزد فرعون، پادشاه مصر رسیدند که به او خانه ای داد و نان او را تأمین کرد و زمینی به او داد.^{۱۹} هَدَد نزد فرعون التفات بسیار یافت و وی خواهر زن خود را به او به زنی داد، خواهر بانوی بزرگ تَحْفَنیس را.^{۲۰} خواهر تَحْفَنیس پسرش جنوبت را برای او زاید، و تَحْفَنیس او را در خانه فرعون بزرگ کرد^k، و جنوبت در خانه فرعون در میان پسران فرعون ساکن شد.^{۲۱} اما هَدَد چون در مصر آگاهی یافت که داود با

^۱ در عبری، کلمه «شیطان» به کار رفته است. در اینجا، این کلمه هنوز حاوی بار الهاتی نشده است.

^۲ قرائت های یونانی و سریانی ترجمه کوینده تری را ارائه می دهند: «آن هنگام که داود ادوم را ویران ساخت».

^k تحتاللفظی: «از شیر گرفته شد». از شیر گرفته شدن در کاخ سلطنتی، به این معنی است که کودک از آن زمان به بعد، همچون

عضوی از خانواده فرعون پرورش یافت. یونانی نیز «بزرگ کرد» قرائت کرده است. ر.ک. خروج ۱۰:۹-۱۰:۲.

^۳ در مقابل قدرت روزافزون داود، فرعون دلایل خوبی داشت تا از دشمنان او حمایت به عمل آورد.

^m در قرائت عبری، به جای «ادوم»، کلمه «ارام» آمده است. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. لذا همراه با قرائت

یونانی، ما این آیه را به دو بخش تقسیم کرده ایم و این بخشها را مطابق مفهومشان در دو جای مختلف قرار داده ایم.

ⁿ «صرده» احتمالاً در حدود ۴۵ کیلومتری شمال غربی اورشلیم قرار داشت، درست در وسط قلمرو مملکت شمالی آینده.

مقابل کموش، خدای موآب، و در مقابل ملکوم، خدای بنی عمون، سجده کرده، و به این سبب که در طریق‌های من سلوک ننموده و آنچه را که در نظر من درست است، (یعنی) فرایض و قواعد مرا مانند پدرش داود، به عمل نیاورده است.^{۳۴} اما مملکت را از دستش خواهم گرفت، زیرا او را در تمامی روزهای زندگی اش سرور نگاه خواهم داشت، به سبب خدمتگزارم داود که برگزیدم و احکام و فرایض مرا نگاه داشت؛^{۳۵} سلطنت را از دست پسرش خواهم گرفت و آن را به تو خواهم داد، یعنی ده قبیله را،^{۳۶} و به پسر او یک قبیله را خواهم داد تا خدمتگزارم داود در تمامی روزها چراغی^{۳۷} در حضور من در اورشلیم داشته باشد، (در) شهری که برای خود برگزیدم تا نام خود را در آن بگذارم.^{۳۸} و تو را خواهم گرفت و تو بر تمام آنچه جانت مایل باشد سلطنت خواهی کرد و بر اسرائیل پادشاه خواهی بود.^{۳۹} و چنانچه از آنچه تو را امر خواهم کرد اطاعت کنی، چنانچه در طریق‌های من سلوک نمایی و چنانچه را که در نظرم درست است

۱۹:۸۰-۲۰:۱۹؛ ۲۲:۴۷-بنسی ۲-پا ۱۹:۸۰

است آن موقعیتی که طی آن او دست خود را بر علیه پادشاه بلند کرد.^{۴۰} سلیمان ملّورا بنا می‌کرد و رخنه شهر داود، پدرش، را می‌بست.^{۴۱} این ی رباعم مردی بود با ارزشی بسیار، و سلیمان که متوجه شده بود این مرد جوان چگونه کارها را به اجرا در می‌آورد، او را بر کار اجباری خاندان یوسف گمارد.^{۴۲} باری، در این زمان، ی رباعم که از اورشلیم بیرون رفته بود، از سوی اخیای نبی، اهل شیلوں، ملاقات شد؛ وی با عبایی نو پوشیده شده بود، و هر دو در صحراء تنها بودند.^{۴۳} اخیا عبای نو را که بر تن داشت گرفت و آن را به دوازده تکه پاره کرد.^{۴۴} او به ی رباعم گفت: «برای خود ده تکه بردار، زیرا چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل؛ اینکه مملکت را از دست سلیمان پاره خواهم کرد و ده قبیله را به تو خواهم داد.^{۴۵} او یک قبیله^{۴۶} خواهد داشت، به سبب خدمتگزارم داود و به سبب اورشلیم، شهری که از میان تمامی قبیله‌های اسرائیل برگزیده‌ام.^{۴۷} سبب آن این است که او مرا رها کرده و در مقابل عشتاروت، الهه صیدونیان، در

۰ اصطلاح عبری «بلند کردن دست»، الزاماً به معنی سوء قصد نیست؛ منظور می‌تواند اشاره به شورشی باشد، خصوصاً بر علیه بیگاری. متن کتاب مقدس به جزئیات این رویداد نپرداخته و بر نبوت اخیا (آیات ۲۳-۳۹) متمرکز شده، نبوتی که به سبک تنبیه‌ای نوشته شده است.

P حرکات نبوتی به اندازه کلمات اهمیت داشت و آن را قابل رؤیت، ملموس، و مؤثر می‌ساخت. ر.ک. ۱۱:۴۲؛ ار ۸-۱:۲۷؛ ۴-۱:۲۸؛ ۱۱-۱:۱۰؛ حرق ۳۷-۱۵:۲۲ وغیره.

۹ در نظر نگارنده تنبیه‌ای، فقط یهودا به سلسله داود و فادران ماند؛ اما به نظر می‌رسد که یهودا قبیله دیگری را نیز شامل می‌شده و آن را در خود ادغام کرده بوده، یعنی یا قبیله شععون، یا قبیله بنیامین را (۲۱:۱۲).

۱۰ در متن عبری، افعال این جمله در وجه جمع هستند، گرچه کلمه «پدرش» مفرد می‌باشد. علت جمع بودن افعال، احتمالاً اشاره به سلیمان و نیز قوم می‌باشد. ما همراه با ترجمه‌های قدیمه، افعال را در وجه مفرد ترجمه کرده‌ایم.

۱۱ «چراغ» نشانه زنده بودن سلسله است (۲-سمو ۱۴:۷). لذا وجود دائمی چراغ در حضور خداوند در اورشلیم، تلویحاً به معنی ثبات سلسله داود می‌باشد. ر.ک. ۱۵:۴؛ ۲:۴؛ ۸-پاد ۱۹:۸؛ مز ۱۸:۲۹.

شیشق^۷، پادشاه مصر، گریخت و تازمان
مرگ سلیمان در مصر ماند.

^۸ بقیه اعمال سلیمان و هر آنچه کرد، و
نیز حکمتش، آیا در کتاب اعمال^۹ سلیمان
نوشته نشده است؟ ^{۱۰} زمانی که سلیمان بر
تمام اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال^{۱۱} بود.
^{۱۲} سلیمان با پدران خود خوابید، و در شهر
داود، پدرش، دفن شد. رحیعam، پسر او، بر
جایش سلطنت کرد.

به عمل آوری و فرایض و احکام مرا رعایت
کنی، آن سان که خدمتگزارم داود کرد، من
با تو خواهم بود و برایت خانه‌ای ماندگار^{۱۲}
بنا خواهم کرد، آن سان که برای داود بنا
کردم، و اسرائیل را به تو خواهم داد. ^{۱۳} من
اعقب داود را به سبب این خوار خواهم
ساخت، اما نه برای همه روزها^{۱۴}. »

^{۱۵} سلیمان قصد کرد تا یربعم را به قتل
برساند، اما یربعم رفت و به مصر، نزد

از انشقاق تا پایان مملکت اسرائیل

^{۱۶} رحیعam به شکیم رفت، زیرا در شکیم^{۱۷} بود ^{۱۸:۱۰-۱۱}
که تمام اسرائیل^{۱۸} آمده بودند تا او را
پادشاه سازند. ^{۱۹} با رحیعam اینچنین سخن
گفتند: ^{۲۰} «پدرت یوغ ما را سخت ساخت،
اما تو اکنون بندگی سخت پدرت را و یوغ
سنگینی را که بر ما تحملی کرده، سبک

شقاق سیاسی و مذهبی.

یربعم، پادشاه اسرائیل

^{۲۱} ^{۲۲} پس چون یربعم پسر نباط از آن
آگاهی یافت- او هنوز در مصر بود،
در جایی که به دور از سلیمان پادشاه
گریخته بود- یربعم از مصر باز آمد^{۲۳}.

^{۲۴} وعده در مورد سلسله‌ای ماندگار در همان قالبی بیان شده که برای داود (^{۱-۲}-سمو^۷:۱۶) و برای صادوق کاهن (^{۱-۲}-سمو^۷:۳۵) شده بود.

^{۲۵} نگارنده، احتملاً تحت تأثیر انبیاء، در اینجا این امید را ابراز می‌دارد که انشقاق مملکت امری موقتی باشد. ر.ک. اش

^{۲۶} این پادشاه (در زبان مصری: «ششوتنق») که اهل لبی بود، سلسله بیست و دوم را بنیان گذاشت (^{۱۴:۱۱-۱۳:۱۱}). او از ^{۲۷} ق.م. سلطنت کرد و فلسطین را به تصرف در آورد (ر.ک. ^{۲۸:۲۲}؛ هو^{۲۹:۲}؛ میک^{۳۰:۲}؛ زک^{۳۱:۲}). او از ^{۳۲:۷} حرق^{۳۳:۱} تا ^{۳۳:۷} ایام گذشت (۹۵۰-۷۳۰ ق.م.). او از ^{۳۴:۲} تا ^{۳۴:۲} مددی پیش از او کرده بودند و آن را تا اواسط سده شانزدهم ق.م. در اشغال خود داشتند.

^{۳۵} تحت الفظی: «کتاب سخنان ایام». این طوماری بود که در آن، در طول زمان، تصمیمات و اقدامات پادشاهان اسرائیل و یهودا را ثبت می‌کردند (ر.ک. ^{۳۶:۱۴}، ^{۳۷:۱۱}؛ وغیره، که در آن فرمولی به همین سبک را مشاهده می‌کنیم). این استاد اولیه بدختانه مفقود شده‌اند و کتاب‌های پادشاهان و تواریخ فقط پژوهشکاری از آن را به دست می‌دهند. نوشته‌هایی از این دست در همه ممالک خاور نزدیک باستان وجود داشت.

^{۳۶} او از حدود ^{۳۷:۲} تا ^{۳۷:۲} ق.م. سلطنت کرد.

^{۳۷} شکیم که از ابتدای استقرار بني اسرائیل در فلسطین، از اهمیت بسزایی برخوردار بود (ر.ک. یوشع ^{۱:۲۴})، ظاهراً تا این دوره مرکز مذهبی مهمی باقی مانده بوده است.

^{۳۸} «تمام اسرائیل» باید در اینجا، مانند جاهای دیگر در این فصل (آیات ^{۱۸}، ^{۱۶}، ^{۲۰})، دلالت داشته باشد برده قبیله جدایی خواه که مملکت شمالی را تشکیل خواهند داد. وانگهی، این همان معنایی است که این اصطلاح قبلًا در ^{۲-سمو^{۹:۲}} داشته است.

^{۳۹} فرائت عبری: «و او در مصر اقامت داشت»: ترجمه‌ما مبنی است بر قرائت‌های یونانی، وولگات، و ^{۱۰:۲}-تو ^{۱۰:۲}.

من بزرگتر است از گُرده های^d پدرم!
۱۱ آری، پدرم یوغی سنگین بر شما نهاده، و
من باز به یوغ شما خواهم افزود؛ پدرم شما
را با تازیانه ها تأدیب می کرد، و من شما را
با عقرب ها^e تأدیب خواهم کرد.

۱۲ روز سوم، تمامی قوم نزد رحیعام
آمدند، مطابق آنچه که پادشاه به این
مضمون گفته بود: «روز سوم بسوی من باز
آیید.»^f ۱۳ پادشاه به سختی به قوم پاسخ
گفت؛ او مشورتی را که مشایخ داده بودند،
به کنار گذارد،^{۱۴} و با ایشان مطابق
مشورت جوانان سخن گفت، به این
مضمون: «پدرم یوغ شما را سنگین ساخت،
و من باز بر این یوغ خواهم افزود؛ پدرم شما
را با تازیانه ها تأدیب کرد، و من شما را با
عقرب ها تأدیب خواهم کرد.»^{۱۵} بدینسان،
پادشاه به قوم گوش نگرفت: این مداخلتی
بود از جانب یهوه، تا سخنی را که یهوه
به واسطه خدمت اخیای شیلوونی به یربعام
پسر نبات گفته بود، تحقق بخشد.

۱۶ چون تمام اسرائیل دید که پادشاه به
ایشان گوش فرانی دهد، قوم به این
مضمون به پادشاه پاسخ دادند:
«ما چه سهمی با داود داریم؟
ما را با پسر یستا میراثی نیست.
ای اسرائیل، به خیمه های خود
(بازگرد)!^g

ساز و تورا خدمت خواهیم کرد.»^۵ به
۲۸-۲۷:۵ ایشان گفت: «برای مدت سه روز^b
سپس نزد من باز گردید.» قوم رفتند.
^c رحیعام پادشاه از مشایخی که در حضور
پدرش سلیمان، آن هنگام که زنده بود،
می ایستادند، مشورت خواست؛ گفت:
«برای پاسخ دادن به این قوم، چه مشورتی
می دهید؟»^۷ ایشان به این مضمون با او
سخن گفتند: «چنانچه امروز خدمتگزار^c
این قوم باشی، چنانچه ایشان را خدمت
کنی و با بیان سخنان خیرخواهانه به ایشان
پاسخ دهی، ایشان در تمامی روزها
خدمتگزاران تو خواهد بود.»

^۸ اما او مشورتی را که مشایخ به او داده
بودند به کنار گذاشت، و از جوانانی که با
او بزرگ شده بودند مشورت خواست،
آنانی که در حضور او می ایستادند.^۹ به
ایشان گفت: «مشورت می دهید که به این
قوم چه پاسخی می دهم، (به قومی) که به من
گفته اند: یوغی را که پدرت بر ما تحمیل
کرده، سبک ساز؟»^{۱۰} جوانانی که با او
بزرگ شده بودند، به این مضمون به او
پاسخ دادند: «این است آنچه که به این قوم
خواهی گفت، (به قومی) که گفته اند:
پدرت یوغ ما را سنگین ساخته، اما تو آن را
برای ما سبک ساز- این است آن گونه که با
ایشان سخن خواهی راند: انگشت کوچک

^b یعنی «پس فردا».

^c در اینجا این مفهوم را باز می باییم که پادشاه برای خود سلطنت نمی کند، بلکه برای خیریت قوم و خدمت به ایشان (ر.ک. توضیح ۳:۵).

^d گرده را جایگاه قدرت تلقی می کردند.

^e منظور شلاق هایی است که به آن قلاهایی فلزی شبیه قلاب ماهیگیری وصل بود.

^f این فریاد شورش بود (ر.ک. ۲-سمو ۱:۲۰) و نه فریاد جنگ (ر.ک. توضیح ۸:۶۶). شهادت هایی که بیانگر این هستند که در اینجا، شاهد یکی از هجده موردی هستیم که در آنها «کاتبان» به خود اجازه داده اند متن عربی را تغییر دهند، متنی را که در اصل می گفت: «به خدایانت (باز گرد)» (در عربی، کافی است دو حرف را جایه جا کرد تا معنی این کلمه تغییر کند): کاتبان کوشیده اند چنین تقایی از چندگانه پرستی را حذف کنند!

کلام یهُوه به شمعیا، مرد خدا، به این مضمون فرا رسید: ^{۲۳} «به رُبِعَام پسر سلیمان، پادشاه یهودا، و نیز به تمام خاندان یهودا، به بنیامین، و به بقیه قوم بگو: ^{۲۴} چنین سخن می‌گوید یهُوه: برای جنگ با برادرانتان، بنی اسرائیل، بر نخواهید آمد؛ هر یک به خانه خود باز گردید، زیرا که این امر از جانب من واقع شده است.» ایشان به کلام یهُوه گوش فرا دادند و مطابق کلام یهُوه، راه بازگشت در پیش گرفتند.^m

^{۲۵} یربُعام شکیم را در کوهستان افراییم مستحکم ساخت و در آنجا سکونت گزید. سپس از آنجا بیرون آمد و فنوئیل را مستحکم ساخت.ⁿ

^{۲۶} یربُعام در دل خود گفت: «اکنون مملکت به خاندان داود بر خواهد گشت. ^{۲۷} اگر این قوم به خانه یهُوه به اورشلیم برای انجام قربانی برآید، دل این قوم به سروش رُبِعَام، پادشاه یهودا بر خواهد گشت، و مردم مرا خواهند کشت.^o» ^{۲۸} پادشاه پس از دریافت مشورت، دو

اکنون، ای داود، برای خانه خود تدارک بین!^g

اسرائیل به خیمه‌های خود رفت. ^{۱۷} اما بر بنی اسرائیلی که در شهرهای یهودا ساکن بودند^h، رُبِعَام بود که بر ایشان سلطنت می‌کرد. ^{۱۸} رُبِعَام پادشاه، ادورام را که مسؤول بیگاریⁱ بود فرستاد، اما تمامی اسرائیلیان او را با سنگها کوفتند، و او مرد. و رُبِعَام پادشاه خود را ناگزیر دید که بر ارابه خود برآید تا به اورشلیم بگریزد. ^{۱۹} این چنین بود که اسرائیل نسبت به خاندان داود تا به امروز بی وفا شده است.^j ^{۲۰} پس چون تمام اسرائیل از بازگشت یربُعام آگاهی یافت^k، فرستادند تا او را به مجمع فرا خوانند و او را بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند؛ فقط قبیله یهودا بود که خاندان داود را پیروی کرد.^l ^{۲۱} رُبِعَام چون به اورشلیم رسید، تمامی خاندان یهودا و قبیله بنیامین را احضار کرد، یکصد و هشتاد هزار جنگاور نخبه، تا با خاندان اسرائیل بجنگد و سلطنت را به رُبِعَام پسر سلیمان باز گرداند. ^{۲۲} اما

^g قرائت یونانی، آرامی و سریانی: «خانه خود را پرداخت کن».

^h ممنتظر اعضای قبایل جدایی خواه است که در قلمروی ساکن بودند که به رُبِعَام وفادار مانده بود.

ⁱ یکی از صاحب نظران معتقد است که رُبِعَام در اثر حماقت یا تحریک اطرافیان، مأموری را نزد شورشیان می‌فرستد که بیش از همه مورد نفرت بود. ^{۲۳} با توجه به این تذکر، می‌توان به این نتیجه رسید که تاریخ نگارش مجموعه این روایت، پیش از ویرانی مملکت سامرہ بوده است.

^k ما بین این آیه و آیه ^{۱۲} و ^{۱۳} درباره دخالت یربُعام کمی تقاووت وجود دارد.

^{۱۱:۱۱} ار. ک. توضیح

^m مطابق ^{۱۴:۶} و ^{۱۵:۶}، میان این دو مملکت فی الواقع جنگ رخ داد.

ⁿ به نظر می‌رسد که شکیم نخستین پایتخت مملکت شمالی بوده باشد، اما برای مدتی کوتاه. شهرهای ترصه و بعدها سامرہ بیشتر شناخته شده هستند. این تغییر دائمی پایتخت بازتابی است از بی ثباتی ای که مشخصه سلسله‌های مملکت شمالی است.

استحکامات فنوئیل احتمالاً بنا بر ملاحظات سوق الجیشی ساخته شد.

^{۱۰} در متن عبری، این عبارت تکراری در خاتمه این جمله وجود دارد: «و مردم بسوی رُبِعَام، پادشاه یهودا باز خواهند آمد». ترجمه ما مبنی است بر قرائت یونانی.

مکان‌های بلندی را که ساخته بود برقرار نمود. ^۳ او به قربانگاهی که در بیت ظیل ساخته بود برآمد، روز پانزدهم از ماه هشتم، ماهی که از خودش ابداع کرده بود. او برای بنی اسرائیل عیدی برگزار کرد، و به قربانگاه برآمد تا بخور بسوزاند.^۴

نبوت بر علیه بیت ظیل
۱۳ ^۱ اینک یک مرد خدا به دستور یهودا به بیت ظیل رسید، آن هنگام که یربعام نزدیک قربانگاه ایستاده بود تا بخور بسوزاند. ^۲ او به دستور یهوده بر علیه قربانگاه فریاد زد و گفت: «ای قربانگاه! ای قربانگاه! چنین سخن می‌گوید یهوده: اینک برای خاندان داود پسری زاده خواهد شد به نام یوشیا^۵; او

گوساله طلایی ساخت و به قوم گفت:
 خروج ۴:۳۲؛ ^۶ «به مدت کافی به اورشلیم برآمده اید! ای بنی اسرائیل، اینک خدایان تو که تو را از سرزمین مصر^۷ پیدا کردند، سرزمین مصر برآوردند^۸.» ^۹ او یکی از آنها را در بیت ظیل گذارد و دیگری را در دان قرار داد^۹. ^{۱۰} این موقعیتی برای گناه شد^{۱۱}: قوم به مقابل یکی از آنها تا دان می‌رفتند!^{۱۲} او خانه‌های مکان‌های بلند^{۱۳} ساخت و مردمانی را که از میان قوم بر گرفته شده بودند و از بنی لاؤ نبودند، کاهن ساخت. ^{۱۴} یربعام در ماه هشتم، روز پانزدهم ماه، عیدی برگزار کرد، مانند عیدی که در یهودا وجود داشت، و به قربانگاه برآمد. همین کار را در بیت ظیل انجام داد و برای گوساله‌هایی که ساخته بود قربانی کرد، و در بیت ظیل کاهنان

^۱ برخلاف متن عبری و همه ترجمه‌های قدیمی، این عبارت را در واقع می‌توان این گونه ترجمه کرد: «اینک خدای تو، ای اسرائیل، که تو را از سرزمین مصر برآورد». باید توجه داشت که یربعام با استفاده از فرمول سنتی «برآوردن از سرزمین مصر»، می‌خواهد به خدای یگانه‌ای که قوم را از بندگی رهایی داد، وفادار بماند، وفادار بماند. قصد او این نیست که مردم را به پرستش خدایان دیگر سوق دهد، بلکه می‌خواهد آنچه را که ایشان در اورشلیم جستجو می‌کرند، در همان محل به ایشان ارائه دهد. وانگهی، در خروج ۶-۱:۳۲ که سیار مشابه این روایت است و در آنجا نیز بحث برس «خدایان» است، جشی که در مقابل گوساله طلایی برگزار شد، «خشنى برای یهوده» تامیده شده است (آیه ۵). گوساله‌های طلایی فقط از زمان هوش به بعد، مورد محکومیت واقع شده‌اند (ر. ک. توضیح ۲:۱۳). این احتمال هست که صیغه جمع که در اینجا به کار رفته، مانند خروج ۱:۳۲، ۴:۸ و ۱-پاد ۹:۱۴، ناشی از همین واکنش نبوتی باشد. در خصوص مفهوم گوساله‌های طلایی، ر. ک. توضیح خروج ۴:۳۲.

^۲ یربعام در نهایت کاردارانی، دو پرستشگاهی را انتخاب می‌کند که از قبل شهرت داشتند (ر. ک. پید ۸:۱۲؛ ۱۰:۲۸؛ ۱۱:۲۲-۱۰:۲۲). ^۳ داور ۱۷:۱۸ و عا ۳:۷؛ ^۴ عا ۳:۱۷.

^۵ نگارنده کتاب‌های پادشاهان دائمًا به این «گناه» یا به «طريق» یربعام اشاره می‌کند (نوزده بار)، گناه و طرقی که پادشاه اسرائیل قوم را به آن سوق داد (ر. ک. «قدمه»).

^۶ شاید منظور این باشد که قوم برای استقرار این گوساله، تا دان راهپیمایی کردند، نظری آنچه که در ۲-سمو ۱۳:۶ توصیف شده است.

^۷ ر. ک. توضیح ۲:۳.

^۸ در تمام این بخش، نگارنده می‌کوشد نشان دهد که یربعام تا چه حد از احکام کتاب تنبیه نافرمانی می‌کند: برپایی مکان‌های بلند (تث ۲:۲)، جشنها و اعیادی که در جایی جز اورشلیم برگزار می‌شود (تث ۶-۵:۱۱)، غصب مقامات روحانی و مذهبی به دست اسرائیلیانی که به قبیله لاؤ تعلق ندارند (تث ۵:۱۸)، و ابداع گاه شماری جدید.

^۹ طبق باور یکی از صاحب نظران، اشاره به یوشیا، این پادشاه اصلاح‌گر، نبوتی است که بعد از این رویدادها انجام شده، مگر آنکه نام این پادشاه، توضیحی باشد که بعدها اضافه شده باشد.

من داخل خانه شو و خود را تقویت ده؛ سپس هدیه ای به تو خواهم داد.»^۸ مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نیمی از خانه ات را به من می دادی، نزد تو نمی آمدم. من در این مکان نانی نخواهم خورد و آبی نخواهم نوشید،^۹ زیرا به واسطه دستور یهوه چنین امر یافته ام: نانی نخواهی خورد و آبی نخواهی نوشید، و در بازگشت از راهی که برای رفتن در پیش گرفتی، نخواهی رفت.»^{۱۰} او از راه دیگری روانه شد، و در بازگشت از آن راهی نرفت که برای آمدن در پیش گرفته بود.

^{۱۱} باری، نمی سالخورده ای بود که در بیت ئیل زندگی می کرد. پسرانش آمدند و هر آنچه را که در آن روز آن مرد خدا در بیت ئیل انجام داده بود برای او بازگو کردند.^{۱۲} سخنانی را که او به پادشاه گفته بود، آنها را نیز به پدر خود بازگو کردند.

^{۱۲} پدرشان به ایشان گفت: «از کدام راه رفته است؟» و پسرانش راهی را که آن مرد خدا که از یهودا آمده بود، از آن رفته بود، به او نشان دادند.^b ^{۱۳} او به پسران خود گفت: «الاغ را برایم زین کنید.» ایشان الاغ را برایش زین کردند و او بر آن سوار

کاهنان مکان های بلند را که بر تو بخور می سوزانند، بر تو ذبح خواهد کرد، و بر تو استخوانهای انسان را خواهد سوزانید.^w ^{۱۴-۱۵:۲۳-۲۴} او در همان روز، نشانه ای داد و گفت: «این است نشانه آنکه یهوه سخن گفته است:

اینک قربانگاه شکافته خواهد شد و خاکستر چربی که بر آن است پخش خواهد شد.^x

^{۱۴} پس چون ی رب عام سخنی را که مرد خدا بر علیه قربانگاه بیت ئیل فریاد می زد شنید، پادشاه دست خود را از روی قربانگاه جلو برد و گفت: «او را بگیرید!» اما دستی که بر علیه آن مرد جلو برد بود زک ^{۱۷:۱۱} خشکید، و نتوانست آن را بسوی خود بر گرداند؛^{۱۵} قربانگاه شکافته شد و خاکستر چرب از قربانگاه پخش شد، مطابق نشانه ای که مرد خدا به دستور یهوه داده بود.^{۱۶} پادشاه لب به سخن گشود و به مرد خدا گفت: «خواهش می کنم روی یهوه، خدایت را آرام ساز ^{۱۷} تا دستم بسوی من بر گردد.^z» مرد خدا روی یهوه را آرام ساخت و دست پادشاه بسوی او بر گشت و مانند قبل شد.^{۱۷} پادشاه به آن مرد خدا گفت: «با

^w این توضیح به معنی هتک حرمت کامل از قربانگاه است. ر. ک. ۲-پاد ۱۴:۲۳-۱۶. متن عبری، به جای «خواهد سوزانید» آورده: «خواهند سوزانید». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های آرامی، سریانی و وولگات.

^x چربی قربانی آن بخشی بود که به طور خاص به خدا اختصاص داده می شد (لو ۱۶:۳). این چربی اگر ریخته می شد، ناپاک می گردید، یعنی اینکه قربانی هر نوع ارزش و تأثیر خود را از دست می داد.

^y یعنی «خشم اورا فرو نشان و نظر مساعد او را جلب کن» (ر. ک. خروج ۱۱:۳۲-۱:۱۲-۱۳:۱۲-۱۳-۲-۲:۱۳:۴؛ ار ۱۹:۲۶ و غیره).

^z قرائت عبری: «برای من دعا کن تا دستم بسوی من بر گردد». ما این عبارت اضافی را که حالتی توضیحی دارد، بر اساس ترجمه های قدیمی حذف کرده ایم.

^a تحتاللفظی: «پسرش آمد و... بازگو کرد». ترجمه های قدیمی و دنباله روایت، افعال را در وجه جمع به کار برده اند و ما نیز برای انسجام مطلب، همین کار را کرده ایم.

^b تحتاللفظی: «دیدند». ترجمه ما مبتنی است بر چندین ترجمه قدیمی.

خدا که از یهودا آمده بود فریاد زد: «چنین سخن می‌گوید یهوه^d: از آنجا که بر دستور^e یهوه طغیان کردی و امری را که یهوه، خدایت به تو امر کرده بود رعایت نکردی،^{۲۲} از آنجا که بازگشتی و نان خوردی و آب نوشیدی در آن مکانی که او در باره اش گفته بود: [در آنجا] نان مخور و [در آنجا] آب منوش - جنازه ات در مقبره پدرانت وارد نخواهد شد.^f»^{۲۳} باری، پس از آنکه نان خورد و آب نوشید، آن نبی الاغ را برای او زین کرد،^{۲۴} و اوی از آنجا بازگشت و روانه شد. شیری در راه به او بر خورد و او را کشت. جنازه اش بر جاده گسترده ماند، والاغ در کنار او ایستاده بود و شیر نیز در کنار جنازه ایستاده بود.^g و اینکه رهگذران جنازه را دیدند که در کنار جاده گسترده شده و آن شیر را که در کنار جنازه ایستاده است، و ایشان به شهری که آن نبی سالخورده ساکن بود آمدند و به او گفتند. چون آن نبی که او را از راه منحرف ساخته بود، از این آگاهی یافت، گفت: «این آن مرد خدا است که بر دستور یهوه^{۲۵}

شد.^{۱۴} او در اثر قدم های آن مرد خدا رفت و او را زیر درخت سقزی نشسته یافت. به او گفت: «آیا تو آن مرد خدایی که از یهودا آمده است؟» گفت: «همانم.^{۱۵} آن دیگری به او گفت: «با من به خانه بیا تا چیزی بخوری.^{۱۶} گفت: «نمی توانم با تو بازگردم، و نه با تو داخل شوم. با تو در این مکان نانی نخواهم خورد و آبی نخواهم نوشید،^{۱۷} زیرا به دستور یهوه به من گفته شده: در آنجا نانی نخواهی خورد و آبی نخواهی نوشید، و در بازگشتت، از راهی که برای رفتن در پیش گرفتی، نخواهی رفت.^{۱۸} آن دیگری به او گفت: «من نیز مانند تو نبی هستم، و فرشته ای به دستور یهوه با من به این مضمون سخن گفته است: او را با خود به خانه ات باز آورتا نان بخورد و آب بنوشد؛ او به وی دروغ می گفت.^{۱۹} آن مرد خدا^{۲۰} با وی باز گشت: در خانه اش نان خورد و آب نوشید. باری، چون ایشان بر سر سفره نشسته بودند، کلام یهوه بر آن نبی که او را باز آورده بود فرا رسید،^{۲۱} و اوی بر آن مرد

^c نبی سالخورده که به پرستشگاه بیت نیل وابسته بود، می کوشید با این دروغ، آن را از لعنت هایی که بر علیه آن بیان شده بود، نجات دهد. در واقع، اگر نبی سالخورده می توانست «حرکت نبوی» مرد خدا را متوقف سازد، این حرکت، مطابق اندیشه آن روزگار، می بایست خود به خود تأثیر خود را از دست بدهد. اما «حرکت نبوی» آن مرد خدا نه تنها شامل اعلام وحی می شد (آیه ۲)، بلکه شامل آمدن از یهودا و بازگشت بدون توقف به آنجا نیز می شد. لذا قطع کردن سفر آن مرد، در حکم باطل کردن حرکت او، و در عین حال، نبوت او می بود. اگر نبی سالخورده فکر می کرد که با باز آوردن آن مرد خدا به موقفیت رسیده، مداخلت خداوند به واسطه شیر نشان داد که خدا پیام آور خود را تأیید کرده و خودش بر تحقق وحی بر علیه بیت نیل نظارت خواهد داشت.

^d نبی سالخورده که کوشیده بود نقشه های خدا را باطل سازد، خودش مأمور می شود تا اعلام کند که خدا شرایط را تحت کنترل خود دارد.

^e تحت اللطفی: «دهان». ر.ک. اش ۲:۳۰.

^f رسم برخورداری از مقبره ای خانوادگی، مربوط به دورانی پیش از ورود اسرائیلیان به فلسطین می شود و سیار مهم بود که نسل های یکی پس از دیگری در آن دفن شوند. ر.ک. پید ۲:۲۳؛ ۲:۳۰؛ ۲:۴۹-پاد ۲:۲۰-۲:۲۳؛ اش ۱:۱۴؛ ار ۱:۸-۱:۷؛ نج ۲:۵-۲:۶.

^g این روایت می خواهد ثابت کند که وجود نبی وابسته به اطاعت مطلق از کلامی است که مستقیماً از خداوند دریافت داشته و هیچ پیامی، حتی از جانب یک «فرشته»، نمی تواند بر آن برتری داشته بیابد (ر.ک. غلا ۱:۸).

۳۳ پس از این واقعه، ی رب‌عام از رفتار بد خود بازگشت نکرد. او بار دیگر از مردمانی که از میان قوم برگرفته شده بودند، ۳۱:۱۲ کاهنان مکان‌های بلند ساخت؛ هر که مایل بود، به دست او منصوب می‌شد^m و کاهن مکان‌های بلند می‌گردید. این رسم سبب گناه برای خاندان ی رب‌عام شد، و خرابی و نابودی او از روی زمین را به دنبال آورد.

اعلام مرگ پسر ی رب‌عام از سوی اخیا

۱۴ ^۱ در آن زمان، ابیا پسر ی رب‌عام بیمار شد.^۲ ی رب‌عام به زن خود گفت: «بر خیز! خواهش می‌کنم تغییر لباس بده تا ۸:۲۸ سمو». ^{۱۱} ۳۹-۲۹:۱۱ گفت که من براین قوم سلطنت خواهم کرد.ⁿ ^۳ با خود ده نان، شیرینی‌ها و یک کوزه عسل برخواهی داشت، و نزد او داخل خواهی شد^۵: او به تو اعلام خواهد کرد که براین طفل چه باید واقع شود. ^۴ زن ی رب‌عام چنین کرد: او روانه شد و به شیله

طغیان کرد: یهوه او را به شیر سپرد و شیر او را خرد کرده^h و کشته است، مطابق کلامی که یهوه به او گفته بود.^۶ ^{۲۷} او به پسران خود گفت: «الاغ را برايم زین کنید»، و ایشان آن را زین کردند.^{۲۸} ^{۲۹} او روانه شد و جنازه اش را بر جاده گسترد و دید، والاغ و شیر را که در کنار جنازه ایستاده بودند؛ شیر جنازه را ندریده بود و الاغ را خرد نکرده بود.^۱ آن نبی جنازه مرد خدرا بلند کرد و آن را بر الاغ گذاشت و آن را به شهر آورد تا نوحه گری نماید و آن را دفن کند.^{۳۰} او جنازه را در مقبره خود گذارد؛ و برای او نوحه گری کردند: «افسوس! برادر من!^j!» ^{۳۱} باری، پس از دفن او، به پسران خود گفت: «چون بمیرم، مرا در مقبره ای که مرد خدا در آن دفن شده دفن خواهید کرد، و استخوانهای را در کنار استخوانهای او قرار خواهید داد.^k ^{۳۲} زیرا کلامی که او به دستور یهوه بر علیه قربانگاه بیت‌ئیل و بر علیه تمامی خانه‌های مکان‌های بلند که در شهرهای سامره^۱ هستند، فریاد زد به یقین واقع خواهد شد.»

^h منظور خرد کردن استخوانها می‌باشد. در خصوص «خرد کردن استخوانها»، ر.ک. اش ۱۳:۳۸. ⁱ این توضیح برای نوچه گری و تشییع جنازه، ر.ک. ۲۵:۱۷. ^j پاد.

^k زاین فرمولی بود آیینی برای نوچه گری و تشییع جنازه. ر.ک. ار ۱۸:۲۲-۲۳. ^{۳۴:۵}

^۱ تحت‌اللفظی: «قرار دهید». به خاطر روایت مذکور در ۲ پاد-۱۶:۱۶-۱۸، ترجمه یونانی و ترجمه قدیمی لاتین چنین آورده‌اند: «در کنار استخوانهای او است که مرا قرار خواهید داد تا استخوانهای من با استخوانهای او نجات یابند».

^۱ در اینجا یک ناهمانگی تاریخی وجود دارد: فقط از دوره عُمری به بعد بود که سامره ساخته شد و چنین نام گرفت و تبدیل به پایتخت مملکت شمالی گردید (یعنی نیم قرن بعد؛ ر.ک. ۲۴:۱۶). باز بعدها است که نام سامره، مانند اینجا، برای اشاره به مجموع ده قبیله جداشده به کار خواهد رفت (جزق ۴۶:۱۶؛ هو ۱:۷).

^m تحت‌اللفظی: «دست او را پرم کرد» (ر.ک. خروج ۴۱:۲۸؛ ۹:۲۹، ۲۹، ۳۳؛ ۳۵؛ اعد ۳:۳؛ داور ۵:۱۷). ^{۱۱:۲۹-۳۹} ر.ک.

^۱ امری عادی بود که برای نبی‌ای که از او مشورت می‌طلبیدند، هدیه‌ای ببرند (ر.ک. اعد ۷:۲۲؛ ۱:۷-۸ سمو). هدایای این زن که بسیار محقر است، مطابق است با تغییر ظاهر زن پادشاه.

آوری، حال آنکه مرا به پشت سر خود انداختی! ^{۱۰} به همین سبب، اینک سیه روزی را برخاندان یربعام خواهم آورد!^{۱۱} هر آن کس را از خانواده یربعام که بر دیوار اداره می‌کند^{۱۲}، منقطع خواهم ساخت، آن کس را که برد است و آن کس را که آزاد است^{۱۳}، در اسرائیل؛ و آخرین بقایای خاندان یربعام را خواهم رفت، آن سان که کشافت را می‌روند تا آنکه کاملاً از بین بروند.^{۱۴} آن کس از خانواده یربعام که در شهر بمیرد، سگها او را خواهند خورد؛ و آن کس که در صحراء بمیرد، پرنده‌گان آسمان او را خواهند خورد^{۱۵}؛ زیرا یهوه سخن گفته است. ^{۱۶} اما تو، برخیز! به خانه ات برو؛ به محض اینکه پایهایت وارد شهر شوند، کودک خواهد مرد.^{۱۷} تمام اسرائیل بر او نوحه گری خواهند کرد و او را دفن خواهند نمود؛ در واقع، او تنها کسی از خانواده یربعام است که در مقبره‌ای داخل خواهد شد، زیرا که تنها در او از خاندان یربعام، چیزی نیک برای یهوه، خدای اسرائیل یافته شده است.^{۱۸} یهوه برای خود بر اسرائیل پادشاهی برخواهد انگیخت که خاندان یربعام را از میان خواهد برد...^{۱۹} و یهوه اسرائیل را

رفت و وارد خانه اخیا شد. اما اخیا دیگر نمی‌توانست ببیند، زیرا چشمانتش در اثر پیری ثابت شده بود.^{۲۰} اما یهوه به اخیاهو گفته بود: «اینک زن یربعام می‌آید تا در باره پرسش با تو مشورت کند»^{۲۱}، زیرا که بیمار است؛ تو با او به فلان و فلان نحو سخن خواهی گفت. و چون وارد شود، خود را کس دیگری وانمود خواهد کرد.^{۲۲}
^{۲۳} پس چون اخیاهو صدای قدم‌های او را شنید، آن هنگام که از ورودی عبور می‌کرد، گفت: «داخل شو، ای زن یربعام؛ چرا وانمود می‌کنی که کس دیگری هستی، حال آنکه برای تو پیامی سخت دارم؟^{۲۴} برو و به یربعام بگو: چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل: من تو را از میان قوم بلند کردم و تو را همچون رئیس بر قوم خود اسرائیل برقرار ساختم^{۲۵}؛ من مملکت خاندان داود را پاره کردم و آن را به تو دادم. اما تو مانند خدمتگزارم داود نبودی که احکام مرا رعایت کرد و با تمام دل خود به دنبال من رفت و فقط آنچه را که در نظر من راست است انجام داد؛^{۲۶} تو از تمام آنانی که پیش از تو بوده‌اند، بدتر عمل کردی؛ تو رفتی و خدایان دیگر و بتاهای فلز ذوب شده برای خود ساختی تا مرا به خشم

p یعنی وحی بطلبید.

q این اصطلاحی است که در خصوص برقراری داود از دهان ناتان باز می‌باشد (۲-سمو ۸:۷). در خصوص کلمه «رئیس»، ر. ک. توضیح ۳۵:۱۰.

r در خصوص «اوردن سیه روزی»، ر. ک. ۲-پاد ۱۲:۲۱.

s ر. ک. توضیح ۱-سمو ۲۲:۲۵.

t تحت اللفظی: «بازداشته شده و رهاشده»؛ ترجمه ما برگردانی است فرضی از اصطلاحی که معنای قضایی اولیه آن ناشناخته است.

u همین فرمول نبوتی در خصوص بعشـا (۴:۱۶) و اخـاب (۲۱:۲۱، ۲۴) به کار رفته است.

v در انتهای این آیه، پنج کلمه غیر قابل درک به کار رفته است.

رُبُّعَام، پادشاه يهودا

^۱ رُبُّعَام پسر سلیمان بر يهودا سلطنت ۲-توات ۱۳:۱۲.
^۲ کرد. رُبُّعَام به هنگام جلوش، چهل و یک ساله بود، و هفده سال^z در اورشلیم سلطنت کرد، در شهری که يهوده از میان تمامی قبیله های اسرائیل برگزیده بود تا نام خود را در آن بگذارد.^a مادرش نعمه عموئی نام داشت. ^b يهودا آنچه را که در نظر يهوده بد است^c انجام داد، و با گناهانی که مرتكب شد، حسادت او را تحریک کرد، بیش از آنچه که پدرانش با تمام گناهانی که مرتكب شده بودند، کرده ^d تث ۳۲:۱۶-۱۷.
^e ایشان نیز مکان های بلند^d بودند. ^f ایشان سنگی و تیرهای چوبی مقدس، ^e ار ۲:۲۰؛ ^g ار ۶:۲۰؛ ^h ار ۷:۲۰. ستونهای سنگی و زیر هر درخت سبزی بر هر تپه ای بلند و زیر هر درخت سبزی ساختند. ⁱ حتی روپیهای مذهبی در سرزمین وجود داشت. مردم مطابق تمام مکروهات ملت هایی رفتار می کردند که يهوده از مقابل بنی اسرائیل خل ید کرده بود.^j.
^k باری، در سال پنجم رُبُّعَام پادشاه، ۲-توات ۱۲:۱۱. شیشق، پادشاه مصر، بر علیه اورشلیم بر

همچون نی ای که در آب می لرزد خواهد زد؛ او اسرائیل را از روی این زمین نیکو که به پدرانش داده برخواهد کند، و ایشان را در آنسوی رود^۷ پراکنده خواهد ساخت، زیرا تیرهای چوبی مقدس خود را ساخته و يهوده را به خشم آورده اند.^{۱۶} او اسرائیل را به سبب گناهانی که يرباعم مرتكب شده و اسرائیل را به ارتکاب آنها و داشته، تسلیم خواهد کرد.»

^۸ زن يرباعم روانه شد و رفت و به ترصه^w آمد. چون از آستانه خانه خود عبور می کرد، کودک مرد.^{۱۸} او را دفن کردند و تمام اسرائیل بر او نوچه گری نمودند، مطابق کلامی که يهوده به واسطه خدمت خدمتگزارش، اخیاهوی نبی، گفته بود.
^۹ بقیه اعمال يرباعم، اینکه چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود، اینکه این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است.^x ^{۱۰} زمانی که يرباعم سلطنت کرد، بیست و دو سال بود.^y سپس او با پدران خود خوابید. پسرش ناداب بر جایش سلطنت کرد.

^۷ منظور رود فرات است. در اینجا به تبعید به آشور اشاره شده است.

^w «ترصه» که قبل^۹ شهر سلطنتی کتعانی بود، تا دوره عمری پایتخت مملکت شیمالی بود (ر. ک. ۲۴:۱۶).

^x این فرمول، با اندکی تفاوت، همچون بندگردان، در بیان شرح سلطنت هر یک از پادشاهان يهودا و اسرائیل تکرار می شود.

^y او از ۹۳۳ ق. م. سلطنت کرد.

^z او از ۹۳۳ تا ۹۱۶ ق. م. سلطنت کرد.

^a این یک یادآوری است در خصوص جایگاه ممتاز اورشلیم در مقایسه با پرستشگاههای شفاق گرای اسرائیل. ر. ک. تث ۱۲:۵، ۱۱:۱۱-۱۶:۱۶-پاد ۱:۱۶-۲:۱۴-۲:۲۴-۱۱:۱۱-۳۶:۱۱-۱:۱۷:۳؛ و ار ۳:۱۷:۳.

^b در نسخ خطی یونانی، به جای «يهودا»، «رُبُّعَام» آمده است.

^c این فرمولی است تثنیه ای که مکررا در کتاب های پادشاهان به کار می رود.

^d ر. ک. توضیح ۳:۲؛ و ۲-پاد ۱۶:۱۶-۱۰:۱۷:۴؛ ار ۲:۲۰.

^e مذهب کتعانی که بر پایه گردش فصول استوار بود، شامل آینهای حاصل خیزی بود. روپیگری در آن جایگاه نمادین مهمی داشت؛ در بیان کارکنان پرستشگاهها، «برگان مقدسی» بودند- یعنی روپیهایی از هر دو جنس (تث ۱۸:۲۳)- که در خدمت مردان و زنانی بودند که به این پرستشگاهها مراجعه می کردند (ر. ک. ۲:۱۲؛ ۲:۲۷؛ ۲:۴۷). این «روپیگری مذهبی» تهدیدی بود دائمی بر کاملیت و پاکی ایمان اسرائیل.

^f این اصطلاحی است که وجه مشخصه سیک تثنیه ای می باشد (تث ۴:۳؛ ۹:۳-۴).

مادرش را معکه نام بود، [او] دختر ابیشالوم^۱ بود.^۳ او خود را تسلیم همه گناهانی کرد که پدرش پیش از او مرتکب شده بود، و دلش با یهُوهِ خدایش، یکپارچه نبود، مانند دل پدرش داود.^۴ با این حال، یهُوهِ خدایش، به سبب داود، چراغیⁿ در اورشلیم به او داد و پسرانش را بعد از او نگاه داشت و اورشلیم را باقی گذارد.^۵ زیرا داود آنچه را که در نظر یهُوهِ درست بود انجام داده بود و در طول تمامی روزهای زندگی اش، هرگز از هیچ چیز از آنچه که او به وی امر کرده بود دور نشد،^۶ سمو^{۱۱} جز در امر اوریای حتی.^{۰۶}

^۷ بقیه اعمال ابیام و هر آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ میان ابیام و یربُعام در تمامی روزها جنگ بود.^۸ یربُعام با پدران خود خوابید، و با پدرانش در شهر داود دفن شد. مادرش نعمه عمومنی نام داشت. پسرش ابیام^j بر جایش سلطنت کرد.

آسا، پادشاه یهودا

^۹ در سال بیستم یربُعام، پادشاه اسرائیل، آسا همچون پادشاه یهودا سلطنت کرد.

^g پس از بروز شقاق در مملکت قدیمی سلیمان، مصر از ناتوانی رجيعام سود می جوید تا به او حمله کند؛ در ضمن، مصر می توانست بر کمک یربُعام در شمال حساب کند (۱۱:۴۰). تاریخ این رویداد را نمی توان با قطعیت تعیین کرد. در خصوص شیشقی، ر.ک. توضیح ۱۱:۴۰.

^h ر.ک. ۱۰:۱۶-۱۷؛ این حمله شیشقی به تصرف اورشلیم منجر نشد، اما فرعون رجيعام را مجبور ساخت تا خراج سنگینی بپردازد.

ⁱ ر.ک. ۱۲:۲۴ و توضیح. ز چندین نسخه خطی، «ابیا» قرائت می کنند که املای متداول این نام در کتاب تواریخ است.

^k او از ۹۱۵ تا ۹۱۳ ق.م. سلطنت کرد.

^l این املای دیگری از نام «ابشالوم» است. اما نمی دانیم که آیا منظور همان ابشاوم پسر داود است یا نه. ر.ک. ۲-سمو^۳.

^m داود «پدر» تمام آنانی نامیده شده که پس از او بر تخت سلطنت اورشلیم تکیه زدند.

ⁿ ر.ک. توضیح ۱۱:۳۶.

^o همراه با چند نسخه خطی یونانی، آیه ۶ را که تکرار ۱۴:۳۰ می باشد، حذف کرده ایم.

آمد.^{۲۶} او خزانه های خانه یهُوه و خزانه های خانه پادشاه را گرفت؛ همه را ۱۰:۱۶-۱۷ گرفت. چون همه سپرهای طلایی^h را که سلیمان ساخته بود گرفته بود،^{۲۷} رجيعام پادشاه به جای آنها، سپرهای مفرغی ساخت، و آنها را به رؤسای دوندگانی سپرد که ورودی خانه پادشاه را محافظت می کردند.^{۲۸} و هر بار که پادشاه به خانه یهُوه می رفت، دوندگان آنها را بر می داشتند؛ سپس آنها را به قalar دوندگان باز می آوردند.

^{۲۹} بقیه اعمال رجيعام و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟^{۳۰} میان رجيعام و یربُعام در تمامی روزها جنگ بود.^{۳۱} رجيعام با پدران خود خوابید، و با پدرانش در شهر داود دفن شد. مادرش نعمه عمومنی نام داشت. پسرش ابیام^j بر جایش سلطنت کرد.

ابیام، پادشاه یهودا

^{۱۵} ^۱ در سال هجدهم یربُعام پادشاه پسر نبات، ابیام بر یهودا پادشاه شد.
^۲ او سه سال در اورشلیم سلطنت کرد.^k

۱۶ میان آسا و بعشما، پادشاه اسرائیل، در تمامی روزهای ایشان جنگ بود.^{۱۷} بعشما، ۲-توات:۱۶:۶ پادشاه اسرائیل، بر علیه یهودا برآمد، و رامه^۷ را مستحکم ساخت تا ارتباطات^w آسا پادشاه یهودا را قطع کند.^{۱۸} آسا تمام نقره و تمام طلبی را که در خزانه های خانه پادشاه باقی بود یهوده و در خزانه های خانه پادشاه باقی بود برداشت و آنها را به خدمتگزارانش سپرد؛ آسا پادشاه ایشان را نزد بن-هدد^x پسر طبیرمون، پسر حزیون، پادشاه ارام که در دمشق ساکن بود، با این پیغام فرستاد:^{۱۹} «میان من و تو عهد هست، میان پدر من و پدر تو! اینک طلا و نقره همچون هدیه برایت می فرستم. برو و عهد خود را با بعشما، پادشاه اسرائیل، بگسل تا از نزد من دور شود^{۳۰}.» بن-هدد به آسا پادشاه گوش گرفت و رؤسای لشکر خود را بر علیه

۱۰ او چهل و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد.^P مادر بزرگش^۹ معکه نام داشت، [او] خروج ۲۶:۱۵ دختر ابیشاولم [بود]. آسا آنچه را که در نظر یهوده درست است انجام داد، مانند پدرش داد.^{۱۲} او روسپیان مذهبی مرد^I را از سرزمین اخراج کرد، و تمام «کتاباتی^۴» را که پدرانش ساخته بودند، دور ریخت.^{۱۳} و حتی عنوان افتخاری «بانوی بزرگ^t» ۲-توات:۱۶:۲ را از مادر بزرگش، معکه، دور کرد، زیرا که وی «چیزی هولناک» برای اشیره^{۱۹} ساخته بود؛ آسا این «چیز هولناک» را در هم کویید و آن را در آبکند قدر و سوزانید.^{۱۲} ۱۴ مکان های بلند از میان نرفت؛ اما دل آسا در تمامی روزهایش با یهوده یکپارچه بود.^{۱۵} او آنچه را که پدرش تقديریس کرده ۵۱:۷ بود و آنچه را که خودش تقديریس می کرد، به خانه یهوده آورد؛ نقره، طلا و اثاثیه.

p او از ۹۱۲ تا ۸۷۱ ق.م. سلطنت کرد.

۹ تحت اللفظی: «مادرش». ما آن را بر اساس آیه ۲ اصطلاح کرده‌ایم. اما باید توجه داشت که سنت مربوط به نامها و نیاکان ملکه‌های مادر چندان با قطعیت همراه نیست. قرائت یونانی: «حنا».

۱۰ ر. ک. توضیح ۱۴:۲۴.

۸ ریشه این کلمه این تصور را ایجاد می کند که منظور نوعی مجسمه بوده، یعنی قطعاً یک بت؛ اما حروف صدادار آن متعلق به کلمه عبری «تپاله» می باشد. ممکن است حروف بی صدای کهن را با حروف صدادار جدید آمیخته باشند، طوری که می توان کلمه عبری «مجسمه» را «تپاله» نیز خواند. چنین عملی می تواند واکنش کاتبان در دوران بعدی بر علیه بتواند باشد.

t ملکه مادر از اقتدار و افتخار خاصی برخوردار بود.

۹ «اشیره» الهه باستانی کنیاعیان بود که به واسطه متون اوگاریت، اطلاعات بسیاری از آن به دست آمده است. با مرور زمان، آن را با عشتاروت اشتباه گرفتند. بازنمود ساده آن، درخت یا تیر چوبی مقدس بود. این نوع بت پرستی برای الهیات انبیاء، «چیزی هولناک» بود.

۷ «رامه» پایگاهی نظامی بود، واقع در ۸ کیلومتری شمال اورشلیم.

۸ تحت اللفظی: «تا نه خروج بدده، نه دخول».

۹ این نامی است که چندین پادشاه دمشق برخود داشتند. اینجا منظور بن-هدد اول است که هنوز نامش را بر ستون سنگی که به افتخار خدای «ملکارت» بر پا کرده، می بینیم (حدود ۸۶ ق.م.). بن-هدد دوم (ر. ک. ۲۰:۱-۳۴:۲-۴:۶؛ ۷:۸) را به واسطه جنگهایش با اخاب می شناسیم؛ او به دست حزائلی ترور شد (۲-پاد ۱۴:۸ به بعد). بن-هدد سوم پسر حزائل است (۲-پاد ۱۳ به بعد).

۱۰ انعقاد معاهده با پادشاهان ارامی دمشق (یا حتی با پادشاهان آشور، بابل و مصر)، بازی رقت انگیزی بود که بر سیاست ممالک یهودا و اسرائیل حاکم بود. پادشاهان اسرائیلی از این افراد به نوبت کمک می طلبیندند و در این راه هزینه هنگفتی را متحمل می شدند. انبیا همیشه با این سیاست مخالفت می کردند. اما گاه نیز می شد که یهودا و اسرائیل با یکدیگر بر علیه همسایگانشان متحد می شدند.

را که در نظر یهُوه بود است انجام داد، و راه پدرش و گناه او را دنبال کرد، که به واسطه آن اسرائیل را به گناه کشانده بود.^{۲۷} بعشا^c پسر اخیا از خاندان یساقار بر علیه او توطئه کرد و بعشا او را در جبیتون شکست داد که متعلق به فلسطینیان بود، آن هنگام که نداداب و تمام اسرائیل جبیتون^d را در محاصره داشتند.^{۲۸} بعشا او را در سال سوم آسا، پادشاه یهودا، به قتل رسانید و بر جایش سلطنت کرد.^e پس چون او پادشاه شد، تمام خاندان یربعام را در هم کوفت؛ از آنچه دم حیات دارد، چیزی برای یربعام باقی نگذارد؛ او آن را قلع و قمع کرد، مطابق کلامی که یهُوه به واسطه خدمت خدمتگزارش اخیای شیلونی گفته بود^{۲۹}، برای گناهانی که یربعام مرتكب شده بود و اسرائیل را به ارتکاب وا داشته بود، و بدینسان خشم یهُوه، خدای اسرائیل را تحریک کرده بود.

^{۳۰} بقیه اعمال نداداب و تمام آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۳۲}

شهرهای اسرائیل فرستاد. او عیون، دان، آبل-بیت-معکه، تمام کنروت^Z، با تمام سرزمین نفتالی را زد.^{۲۱} پس چون بعشا از این آگاهی یافت، از مستحکم کردن رامه باز ایستاد و به ترصه باز گشت.^{۲۲} آسا پادشاه جمیع یهوداییان را بدون استشنا احضار کرد. مردم سنگها و چوبی را که بعشا با آنها رامه را مستحکم می ساخت آوردند و آسا پادشاه با آنها جمیع بنیامین و مصطفه را مستحکم ساخت.^{۲۳} بقیه همه اعمال آسا و تمامی دلیری او، و نیز هر چه کرد و شهرهایی که بنا نمود، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ اما در زمان کهنسالی اش، پایهایش بیمار شد.^{۲۴} آسا با پدران خود خوابید، و در شهر پدرش داود دفن شد. پسرش یهوشافاط در جایش سلطنت کرد.

نداداب، پادشاه اسرائیل

^{۲۵} نداداب پسر یربعام در سال دوم آسا، پادشاه یهودا، بر اسرائیل پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد.^b او آنچه

Z این مناطق در منتهای الیه شمال مملکت بعشا قرار داشت و از مرز ارامیان چندان دور نبود. در خصوص «کنروت»، ر.ک. توضیح بoushey ۱۲:۳.

a فراثت عبری: «در ترصه باقی ماند»؛ ترجمه ما مبتنى است بر فرائت‌های یونانی و ولگات که امری محتمل به نظر می‌رسد.

b او از ۹۱۰ تا ۹۱۱ ق.م. سلطنت کرد.

c این همان «بعشا» است که در آیات ۱۶-۲۲ به او اشاره شده است.

d فلسطینیان حتی پس از تار و مار شدن به دست داود (۲-۱۷:۵-۲۵)، برای قرن‌ها تهدیدی برای اسرائیلیان به شمار می‌رفتند، و جبیتون چندین بار میان ایشان دست به دست شد. این شهر احتمالاً در غرب جازر، در دشت ساحلی قرار داشت.

e مملکت اسرائیل به همین شکل، فرمانروایی نه سلسله مختلف را بر خود خواهد دید که دوره برقی بسیار کوتاه بود؛ در واقع چهار سلسله از این میان، فقط دارای یک پادشاه بودند. اما در مملکت یهودا، تمامی پادشاهان متعلق به سلسله واحد داود بودند.

f در خصوص این نوع قتل عام، ر.ک. توضیح ۱:۲۱. g ر.ک. ۱۰:۱۴.

پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟

^۶ بعشا با پدران خود خوابید و در ترصه دفن

شد. پسرش ایله به جای او سلطنت کرد.

^۷ افرون بر این، به واسطه خدمت ییهوی

نبی پسر حنانی، کلام یهوه به بعشا و

خاندانش فرا رسید، به سبب تمامی

شاراتی که او در نظر یهوه انجام داده بود تا

اورا با کار دستانش به خشم آورد و

همچون خاندان یربعام گردد، و نیز به این

سبب که این خاندان را کشته بود.^m

ایله، پادشاه اسرائیل

^۸ در سال بیست و ششم آسا، پادشاه

یهودا، ایله پسر بعشا در ترصه برای دو سال

بر اسرائیل پادشاه شد.ⁿ ^۹ زمری،

خدمتگزار او که فرمانده نیمی از اربابها

بود، بر علیه او توطئه چید. آن هنگام که او

در ترصه در خانه اُصا، رئیس کاخ ترصه، بهودیه^{۱۲}:۲۰

تا سر حد مستی می نوشید.^{۱۰} زمری داخل

شد و او را زد و کشت، در سال بیست و

هفتم آسا، پادشاه یهودا، و در جای او

سلطنت کرد.^{۱۱} به مجرد اینکه پادشاه شد و

بر تخت سلطنت او نشست، تمامی خاندان

بعشا را کشت، و برایش نه کسی را که بر

بعشا، پادشاه اسرائیل

^{۱۲} در سال سوم آسا، پادشاه اسرائیل،

بعشا پسر اخیا بر اسرائیل در ترصه،

به مدت بیست و چهار سال پادشاه شد.^h

^{۱۳} او آنچه را که در نظر یهوه بد است انجام

داد، و راه یربعام و گناه او را دنبال کرد که

به واسطه آن اسرائیل را به گناه کشانده

بود.ⁱ

۱۶ کلام یهوه بر ییهوی پسر حنانی به

این مضمون بر علیه بعشا فرا رسید:

^۱ «آن هنگام که تو را از غبار بلند کردم و تو

را رئیس قوم خود اسرائیل مقرر داشتم^k، تو

راه یربعام را دنبال کردی، و قوم من اسرائیل

را به گناه کشانیدی تا مرا با گناهانشان به

خشم آوری.^۲ بنابراین، من آخرین بقایای

بعشا و خاندانش را خواهم رفت، و خاندان

تو را مانند خاندان یربعام پسر نبات خواهم

گرداند.^۳ آن کس از خانواده بعشا که در

شهر بمیرد^۴، سگها او را خواهند خورد، و آن

کس که در صحراء بمیرد، پرنده‌گان آسمان او

را خواهند خورد.^۵

^۶ بقیه اعمال بعشا، و آنچه که کرد، و نیز

دلیری اش، آیا این بر کتاب تواریخ

او از ۹۱۰ تا ۸۸۷ ق.م. سلطنت کرد.^h

ⁱ ر.ک. ۲۸:۱۱؛ ۲۶:۱۵

ژ این ییهورا نباید با پادشاهی به همین نام اشتباه گرفت (ر.ک. ۲-پاد ۹-۱۰). اما شاید این همان کسی باشد که به عنوان رؤیت‌کننده در ۲-تو ۲:۱۹ ظاهر می‌شود و یهوشافاط را مخاطب قرار می‌دهد.

^k ر.ک. توضیح ۷:۱۴

^۱ تحت الفظی: «شخص مرده در بعشا». ر.ک. توضیح ۱۱:۱۴

آ به ۷ اضافه‌ای است که برای عقوبت بعشا دلیل جدیدی ارائه می‌دهد، یعنی قتل عام تمام خاندان پادشاه پیشینش. این نگرش شاید ناشی از تأثیر هوشع نبی باشد (ر.ک. توضیح ۱:۴)، درخصوص تغییری مشابه در سلسله سلطنتی که با خشونت انجام شد).

ⁿ او از سال ۸۸۷ تا ۸۸۶ ق.م. سلطنت کرد.

آمدند و ترجمه را به محاصره در آوردند.
^{۱۸} پس چون زمری دید که شهر گرفته شده، وارد برج مستحکم خانه پادشاه شد، و خانه پادشاه را به آتش بر خود سوزانید و مرد.

^{۱۹} این از برای گناهی بود که مرتکب شده بود و آنچه را که بد است در نظر یهُوهِ انجام داده بود، راه یربعام و گناهی را که او با به گناه کشاندن اسرائیل مرتکب شده بود، دنبال کرده بود.

^{۲۰} بقیه اعمال زمری و توطئه ای که چیده بود، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟

^{۲۱} آنگاه قوم اسرائیل به دو نیم تقسیم شد: نیمی از قوم تینی پسر جینت را دنبال کردند تا او را پادشاه بسازند؛ نیم دیگر عمری را دنبال کردند.^{۲۲} اما جناح عمری بر جناح تینی پسر جینت چیره شد؛ تینی مرد و عمری پادشاه شد.^{۲۳}

عُمری، پادشاه اسرائیل

^{۲۴} در سال سی و یکم آسا، پادشاه یهودا، عُمری برای دوازده سال بر اسرائیل پادشاه شد.^t او شش سال در ترجمه سلطنت کرد، ^{۲۵} سپس کوه سامرہ را در ازای دو وزنه نفره

دیوار ادار می کند^۰ باقی گذاشت، نه خویشان نزدیکش را، و نه دوستانش P را.

^{۱۲} زمری تمامی خاندان بعشرا نابود کرد، مطابق کلامی که یهُوهِ بر علیه بعشرا به واسطه خدمت ییهُوهِ نبی گفته بود، ^{۱۳} برای همه گناهانی که بعشرا و پسرش ایله مرتکب شده بودند و اسرائیل را مرتکب ساخته بودند و یهُوهِ، خدای اسرائیل را با «بطالت های» خود به خشم آورده بودند.

^{۱۴} بقیه اعمال ایله و هر آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟

زمری، پادشاه اسرائیل

^{۱۵} در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا، زمری در ترجمه برای هفت روز پادشاه شد.^۹ لشکر در آن زمان بر علیه جبّتون^r که از آن فلسطینیان بود، اردو زده بود.^{۱۶} چون لشکری که اردو زده بود، این خبر را شنید: «زمری توطئه کرده و حتی پادشاه را کشته است!»، تمامی اسرائیل، عُمری، رئیس لشکر را در همان روز بر اسرائیل پادشاه ساخت، در اردوگاه.^{۱۷} عُمری و تمام اسرائیل با او از جبّتون بر

^۰ ر.ک. توضیح ۱۰:۱۴ و توضیح ۱:۲۵-۲۲.

P ر.ک. توضیح خروج ۶:۶؛ اعد ۳۵:۱۲؛ ایوب ۱۹:۲۵؛ روت ۲:۲۰.

q او در سال ۸۸۶ ق.م. سلطنت کرد.

r ر.ک. توضیح ۱۵:۲۷.

^۸ در خصوص این شفاقد کم اهمیت که در خود مملکت شمالی بروز کرد، اطلاع دیگری در دست نداریم. نگارنده که نظر چندان مساعدی در باره عمری ندارد، از سخن گفتن در باره او که احتمالاً کعنی تبار است و نه اسرائیلی، اجتناب می کند. آنچه که برای نگارنده هم است، بی تفاوتی این پادشاه نسبت به خدای اسرائیل است، نه عظمت تاریخی او. با این حال، باید توجه داشت که عمری پادشاهی بزرگ و بنیانگذار سلسله ای کوتاه مدت اما نیرومند بود که از سال ۸۴۱ تا ۸۸۶ ق.م. حکومت کرد.

^t او از سال ۸۸۶ تا ۸۷۵ ق.م. سلطنت کرد.

شد، و اخاب پسر عمری در سامره به مدت بیست و دو سال سلطنت کرد.^۷ ۳۰ اخاب پسر عمری آنچه را که در نظر یهُوهُ بد است انجام داد، بیش از همه آنانی که پیش از او بودند.^{۳۱} برای او خیلی کم بود که خود را تسلیم همه گناهان یربعام پسر نباط سازد؛ او ایزاابل دختر اتبعل^۸، پادشاه صیدونیان را به زنی گرفت، سپس رفت و بعل را خدمت کرد و در برابر او سجده نمود.^{۳۲} او قربانگاهی برای بعل در خانه بعل که در سامره ساخت، بر پا کرد.^۹ ۳۳ همچنین اخاب تیرچوبی مقدس لا را ساخت، و اخاب برای به خشم آوردن یهُوهُ، خدای اسرائیل، از جمیع پادشاهان اسرائیل که پیش از او آمده بودند، فراتر رفت.^{۳۴} در ایام او، حیئیل اهل بیت اریحا^۹ را بازسازی کرد؛ او به بهای ابیرام، نخست زاده خود بنیانهای آن را نهاد^{۱۰}، و به بهای سجوب، پسر کوچکتر خود، دروازه هایش را بر پا کرد،

از سامر خرید؛ او بر کوه بنایی ساخت، و به شهری که ساخته بود، نام سامره^{۱۱} را داد، بر اساس نام سامر، مالک کوه.^{۱۲} عمری آنچه ایات ۳۰ و ۳۳ را که در نظر یهُوهُ بد است انجام داد؛ او حتی از همه پیشینیان خود بدتر کرد.^{۱۳} ۱۴ در همه امور، راه یربعام پسر نباط و گناهان او را دنبال کرد که به واسطه آنها اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود و یهُوهُ، خدای اسرائیل را با «بطالت های» خود به خشم آوردۀ بود.^{۱۵} بقیه اعمال عمری، و آنچه که کرد، و نیز شجاعتی که به کار برد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۱۶} عمری با پدران خود خواهد و در سامره دفن شد. پرسش اخاب به جای او سلطنت کرد.

اخاب، پادشاه اسرائیل

^{۱۷} اخاب پسر عمری در سال سی و هشتم آسا، پادشاه یهودا، بر اسرائیل پادشاه

^{۱۱} یکی از نشانه های قدرت عمری این است که سامره را به شکلی مستحکم بنا کرد (حدود سال ۸۸۰ ق.م.)، و توانست آن را همچون پایتخت قطعی مملکت اسرائیل برقرار دارد. تستیح این محظوظه در زمان اخاب پسر عمری (۳۲:۱۶) و یربعام دوم (۲-پاد ۱۴:۲۳) ادامه یافت. اما عظمت سیاست این شهر نتوانست ابیابی را که تکبر سامره و بت پرستی آن را محکوم می کردند، بفریبد (عا ۴:۱۰-۱۱) میک ۵:۱:۵:۸:۵:۱:۱:۲۸) ایامه یافت. سامره در رقابت خود با دمشق، از فراز و نشیبهایی عبور کرد (۲-پاد ۶:۲۴-۲۵)، اما سرانجام تحت محاصره ای طولانی قرار گرفت و در سال ۷۲۲ ق.م. به دست آشوریان تصرف شد (۲-پاد ۶:۵-۵:۱۷). ایشان آن را مرکز ایالت ساختند، و پارسهها نیز همین سیاست را دنبال کردند (ر.ک. عز ۴:۱۰-۱۱؛ نج ۳۴:۳). شهر در دوره یونانیان، وخصوصاً در دوره امپراطوری روم، بار دیگر به رونق رسید. امروزه از این شهر فقط خرابه هایی و دهکده ای به نام سیاستیه باقی مانده است.

^{۱۲} او از سال ۸۷۵ تا ۸۵۳ ق.م. سلطنت کرد.

^{۱۳} «اتبعل» یعنی «بعل با او».

^{۱۴} اخاب نه تنها نسبت به خدای اسرائیل بی وفا است، بلکه بعد از ازدواج با یک زن صیدونی بت پرست، شهر را مرکز بت پرستی می سازد (ر.ک. ۱۱:۷-۸).

^{۱۵} ی.ر.ک. توضیح ۱۵:۱۳.

^{۱۶} اریحا قرن ها بود که دیگر همچون شهری حصاردار وجود نداشت، اما محل آن همیشه مسکونی بود. این بازسازی شهر احتمالاً با این هدف صورت گرفت که از مزهای شرقی فلسطین در مقابل حملات موآبی ها محافظت به عمل آید.

^{۱۷} در عبری، این اصطلاح چندان روشن نیست. اغلب تصور بر این بوده که حیئیل فرزندان خود را قربانی کرده و ایشان را زیر بنیانهای حصار و دروازه های اریحا دفن کرده است؛ اما چنین رسمی قطعاً در کنعان مشاهده نشده است؛ همچنین می توان

^۷ باری، پس از گذشت مدت زمانی، نهر خشک شد، زیرا که در سرزمین بارانی نبود.^۸ کلام یهُوه به این مضمون بر او فرا رسید: ^۹ «حرکت کن و به صَرَفَه^d برو که ^{۷-۲-۴:۱-۷} متعلق به صیدون است، و در آنجا مسکن خواهی گرفت: اینک در آنجا به بیوه زنی امر کرده ام تا روزی تو را تأمین کند.» ^{۱۰} او حرکت کرد و به صَرَفَه رفت. چون به ورودی شهر می رسید، اینک در آنجا بیوه زنی بود که هیزم جمع می کرد. او وی را صدا زد و گفت: «خواهش می کنم کمی آب در ظرف برایم بر گیر تا بنوشم.» ^{۱۱} چون وی می رفت تا آب بر گیرد، او وی را صدا زد و گفت: «خواهش می کنم تکه ای نان در دستت بر گیر.» ^{۱۲} وی گفت: «به حیات یهُوه، خدایت! نان پخته^e ندارم؛ فقط مشتی آرد در تاپو دارم و کمی روغن در خمره؛ اینک دو تکه هیزم جمع می کنم، سپس به خانه خواهم رفت تا این را برای خود و برای پسرم آماده سازم؛ آن را خواهیم خورد و بعد خواهیم مرد!» ^{۱۳} ایلیا

مطابق کلامی که یهُوه به واسطه خدمت یوشع پسر نون گفته بود.

ایلیا در کریت و صرفه در زمان خشکسالی بزرگ

^{۱۴:۱-۱۱} **۱۷** ^{۱۵:۶-۲۶؛ ۱۶:۵-۲۶} ایلیای تشُبی، از تشُبی در جلعاد، به اخاب گفت: «به حیات یهُوه، خدای اسرائیل، که در حضور او ایستاده ام! در این سالها نه شبین خواهد بود و نه باران، ^{۱۷:۱-۶} مگر به سخن من!^b» ^{۱۸:۱-۶} کلام یهُوه به این مضمون بر او فرا رسید: ^{۱۹} «از آنجا برو؛ بسوی مشرق حرکت خواهی کرد و خود را کنار نهر کریت که در شرق اردن واقع است، پنهان خواهی ساخت. ^{۲۰} از نهر خواهی نوشید، و من به کلاغان^c امر کرده ام تا در آنجا روزی تو را تأمین کنند.» ^{۲۱} او رفت و مطابق کلام یهُوه عمل کرد؛ او رفت و کنار نهر کریت که در شرق اردن واقع است، مستقر شد. ^{۲۲} کلاغان برای او خروج ^{۲۳:۱۶-۸} بامدادان نان می آوردن و شامگاهان^d گوشت، و از نهر می نوشید.

چنین تصور کرد که دو پسر حبیل به مرگ طبیعی مردند، اما چون این مرگ در طول عملیات ساختمانی رخداده، آن را همچون تحقیق نبوت یوشع (یوشع ۶:۶-۲۶) تلقی کرده اند.

^b فقدان باران و شبین پیش از آنکه عقوبی برای بی دینی اسرائیل باشد، «نشانه ای» است از سوی خداوند بر این حقیقت که او است که باران لازم را برای گیاهان و حیات بشر ارزانی می دارد، و نه بعل (خدای باران و حاصل خیزی نزد کعبایان). در فصل ۱۸، بر قدرت مطلق و تسلط خداوند بر پدیده های طبیعت تأکید گذاشته خواهد شد. نبوت های یوشع همین حقیقت را مورد تأیید قرار می دهند.

^c برخی از مفسران این کلمه را با اندکی تغییر در حروف صدادار، «به عرب ها» می خوانند؛ چنین فرضیه ای در راستای سایر بخششایی کتاب مقدس قرار می گیرد که بیانگر کمک بیگانگان به قوم خدا می باشند: پید ۲۲-۴۷؛ روت ۱:۱؛ ۱-۲؛ ۲۷-۱؛ ۸-۹.

^d «صرفه» شهری بود فیضی که امروز «صرَفَنَد» نامیده می شود و در نزدیکی ساحل مدیترانه، در ۱۵ کیلومتری جنوب صیدوق واقع است. ر. ک. عو ۴:۲۵؛ لو ۴:۲۵-۲۶.

^e تحت اللفظی: «کلوچه ای ندام». کلمه نان (آیه ۱۱) بسیار کلی است و دلالت دارد بر خواراک اولیه جماعتی کشاورز.

«کلوچه» تصریح کننده روش متداول برای نهیه «نان» می باشد.

^f بیوه زنان و یتیمان که از حضور رئیس خانواده در کنار خود محروم بودند، مظلومان جامعه آن روزگار را تشکیل می دادند (ر. ک. اش ۱:۲۰؛ ۱۰:۲۳). ایشان اغلب جز از طریق صدقات مردم نمی توانستند زندگی کنند، که این هم در دوره های قحطی بسیار کم می شد.

پسرم را بمیرانی ؟»^{۱۹} ایلیا گفت: «پسرت را به من بده.» او وی را بر سینه خود بر گرفت و او را به بالاخانه ای که در آن مسکن داشت برد و وی را بر بستر خود خوابانید.^{۲۰} او یهُوه را فرا خواند و گفت: «ای یهُوه، خدای من، آیا به این بیوه زنی که مرا اسکان داده، با میراندن پسرش، بدی خواهی رسانید؟»^{۲۱} او سه بار بر کودک دراز کشید و یهُوه را فرا خواند و گفت: «ای یهُوه، خدای من، خواهش می کنم که جان این کودک به درون او باز گردد!»^{۲۲} یهُوه به درخواست ایلیا گوش کرد: جان کودک به درون او باز گشت و او زندگی را باز یافت.^{۲۳} ایلیا کودک را بر داشت و او را از بالاخانه به خانه فرود آورد و او را به مادرش تحويل داد؛ سپس ایلیا گفت: «ببین! پسرت زنده است.»^{۲۴} آن زن به ایلیا گفت: «اکنون می دانم که تو مرد خدا هستی و اینکه کلام یهُوه در دهان تو راستی است.»^k

قربانی در کرمل

۱۸ ^۱ باری، پس از ایامی طولانی، کلام یهُوه در سال سوم^۱، به این مضمون بر ایلیا فرا رسید: «برو خود را به اخاب ار^{۲۲}:۱۴

به او گفت: «از هیچ چیز مترس^g: به خانه برو و چنان که گفته ای انجام بده؛ اما اول از آن برای من کلوجه ای کوچک درست کن و آن را برای من خواهی آورد؛ سپس از آن برای خود و برای پسرت درست خواهی کرد.^{۱۴} زیرا چنین سخن می گوید یهُوه، خدای اسرائیل:

تاپوی آرد تمام نخواهد شد،
و خمره روغن تهی نخواهد گشت
قاروزی که یهُوه باران را
بر سطح زمین بفرستد.»

^{۱۵} وی رفت و مطابق سخن ایلیا عمل کرد، و ایشان، وی، او و پسر وی، در طول روزها چیزی برای خوردن داشتند.^h
^{۱۶} تاپوی آرد تمام نشد و خمره روغن تهی نگشت، مطابق کلامی که یهُوه به واسطه خدمت ایلیا گفته بود.

قیام پسر بیوه زن

^{۱۷} باری، پس از این رویدادها، پسر زنی که صاحب خانه بود بیمار شد، و ^{۲-۴:۸-۳۷} بیماری اش چنان سخت شد که در او دمی باقی نماند.^{۱۸} [آن زن] به ایلیا گفت: «از من چه می خواهیⁱ، ای مرد خدا؟ آیا به خانه من آمده ای تا خطایم را به یادم آوری و

^g در اینجا وعده ای را از سوی خدا مشاهده می کیم. ر.ک. پید ۱۵:۱؛ ۲۴:۲۶؛ ۳:۴۶؛ ۲۴:۲۶؛ ۳:۴؛ ۷:۲؛ ارش ۷:۴؛ ار ۸:۱؛ لو ۱:۳۰؛ ۱۰:۲ وغیره.

^h این امر برای زنی که به کلام خدا اعتماد داشت، به نوعی تکرار معجزه «من» می باشد. ر.ک. خروج ۲۱:۱۶؛ ۲۱:۱؛ ۲:۲۳؛ ۱۹:۲-۲-۱:۱۲؛ ۲:۲۳؛ ۱۹:۲-۲-پاد ۱:۱۱؛ ۱:۱۳؛ ۱:۱؛ مر ۴:۲؛ ۴:۲. ⁱ تحتاللفظی: «چه به من و به تو»: این اصطلاح سامی در کتاب مقدس مکرراً به کار رفته و بیانگر فاصله ای است که شخص می خواهد نسبت به دیگری داشته باشد. ر.ک. داور ۱:۱۱؛ ۲:۱۲؛ ۲:۲۳؛ ۱۹:۲-۲-پاد ۱:۱۱؛ ۱:۱۳؛ ۱:۱؛ مر ۴:۲؛ ۴:۲.

زمصیبت ها را اغلب عقوبات خطا می پنداشتند؛ لذا این زن فکر می کند که حضور این مرد خدا در خانه او، خطابی را که به سبب آن خداوند قبلاً شوهرش را از او گرفته بود و اکنون پسرش را نیز از او خواهد گرفت، به یاد خداوند آورده است. به این ترتیب، او ایلیا را مسئول این حادثه به حساب می آورد. ر.ک. ۱۸:۹؛ توضیح لو ۱۳:۱؛ توضیحات یو ۳:۲-۹؛ ۱۴:۵.

^j نبی واقعی کسی است که دهائش پیام واقعی خداوند را بیان می دارد. ر.ک. تث ۱۸:۱۸؛ ار ۹:۱؛ ارش ۱۵:۹. ^k سال سوم بعد از اعلام خشکسالی و قحطی (۱:۱۷).

می سپاری تا مرا بمیراند؟^m ^{۱۰} به حیات یهُوه، خدایت! ملت و مملکتی نیست که اربابم برای یافتن تو نزد آنها نفرستاده باشد، و چون می گفتند: آنجا نیست، - او آن ملت و آن خانه را سوگند می داد که تو را نیافته‌اند.^{۱۱} و اکنون تو می گویی: اینک ایلیا!^{۱۲} اما چون تورا ترک گویم، روح یهُوه تورا خواهد بردⁿ به جایی که نمی دانم؛ من برای آگاه ساختن اخاب خواهم رسید، و او تورا نخواهد یافت و مرا خواهد کشت. با این حال، خدمتگزارت از جوانی اش از یهُوه می ترسد.^{۱۳} آیا سرورم را آگاه نساخته‌اند از آنچه انجام داده‌ام آن هنگام که ایزابل انبیای یهُوه را می کشت، و اینکه چگونه یکصد نبی یهُوه را پنجاه پنجاه در غارها پنهان کردم و نان و آب را برای ایشان تدارک دیدم؟^{۱۴} و اکنون تو می گویی: برو و به اربابت بگو: اینک ایلیا! - ولیکن او مرا خواهد کشت!^{۱۵} ایلیا گفت: «به حیات یهُوه لشکرها که در حضورش ایستاده‌ام! همین امروز خود را به او نشان خواهم داد.»

^{۱۶} عوبدیاهو به ملاقات اخاب رفت و او را آگاه ساخت، و اخاب به ملاقات ایلیا رفت.^{۱۷} باری، اخاب به مجرد اینکه ایلیا را دید، به او گفت: «اینک تو، تو که بر

نشان بده و من باران را بر سطح زمین خواهم فرستاد.»^{۱۸} ایلیا روانه شد تا خود را به اخاب نشان دهد.

چون قحطی در سامرہ سخت می بود،^{۱۹} اخاب عوبدیاهو، رئیس کاخ را فرا خواند - عوبدیاهو از یهُوه بسیار می ترسید،^{۲۰} و زمانی که ایزابل انبیای یهُوه را از میان برده بود، عوبدیاهو یکصد نبی را برداشته بود و ایشان را پنجاه پنجاه، در غارها^m پنهان ساخته بود و نان و آب را برای ایشان تدارک دیده بود. -^{۲۱} اخاب به عوبدیاهو گفت: «بیا و سرزمین را بپیماییم، بسوی همه چشممه‌های آب و بسوی همه نهرها!»^{۲۲} شاید علف بیابیم تا اسبیان و قاطران را زنده نگاه داریم و نیازی نباشد احشام را کشتار کنیم.^{۲۳} ایشان سرزمین را برای پیمودن میان خود تقسیم کردند؛ اخاب به تنها بی از یک راه رفت و عوبدیاهو به تنها بی از راه دیگری رفت.

^{۲۴} باری، چون عوبدیاهو در راه بود، اینک ایلیا به ملاقات اورفت. او چون وی را شناخت، بر صورت خود افتاد و گفت: «آیا خود تو هستی، سرورم ایلیا؟»^{۲۵} به او گفت: «خدوم هستم. برو و به اربابت بگو: اینک ایلیا!»^{۲۶} آن دیگر گفت: «چه گناهی مرتكب شده‌ام که خدمتگزارت را به اخاب

^m غار که در فلسطین بسیار است، اغلب به عنوان پناهگاه مورد استفاده قرار گرفته است (پید ۱:۳۰؛ ۱:۲۲؛ ۳:۲۴؛ ۳:۲۶ و غیره).

ⁿ خشکسالی چنان سخت است که نسی توان علف را جز در مناطق پستی که احتمالاً کمی رطوبت را در خود نگاه داشته‌اند، یافت. ^{۱۰} باستان شناسان موفق به کشف بقایای اصطبل‌های سلطنتی اخاب در حاصور و مجدو شده‌اند. از آنجا که اینها کارآمدترین سلاح‌های جنگی مملکت بودند، جای تعجب نیست که می بینیم خود پادشاه و رئیس کاخ در چنین شرایط بحرانی، برای تأمین خوراک آنها دست به کار می شوند.

^p ر. ک. توضیح ۱۷:۱۸.

^q کار روح یهُوه بسیار متنوع است (داور ۳:۱۱؛ ۳:۱۳؛ ۳:۲۹؛ ۳:۲۵ وغیره). در اینجا باور بر این است که کار روح این بوده که ایلیا را به منظور رهایی از دست دشمنانش، از محلی به محلی دیگر ببرد (۲-پاد ۲:۱۶؛ ر. ک. اع ۸:۲۹، ۳۹).

آتش بر آن نگذارند. من آن گاو نر دیگر را آماده خواهم ساخت و آن را بر هیزم قرار خواهم داد، اما بر آن آتش نخواهم گذارد.^{۲۴} شما نام خدای خود را خواهید خواند، و من نام یهوه را خواهمن خواند: خدایی که با آتش پاسخ‌گوید، خدا او است.» تمامی قوم پاسخ داده، گفتند: «سخنی نیکو است.»^{۲۵}

ایلیا به انبیای بعل گفت: «گاو نری برای خود بر گزینید و [آن را] شما اول آماده سازید، زیرا تعداد شما بیشتر است؛ سپس نام خدای خود را بخوانید، اما آتش مگذارید.»^{۲۶} ایشان گاو نر را گرفتند و آن را آماده ساختند، سپس از صبح تا ظهر نام بعل را خواندند و گفتند: «ای بعل، ما را پاسخ‌گو!» اما نه صدایی بود و نه پاسخی! و ایشان در کنار قربانگاهی که ساخته بودند، روی یک پا می‌رقیضند.^{۲۷} چون ظهر شد، ایلیا ایشان را مسخره کرد و گفت: «با صدای بلند فریاد بزنید، زیرا که او یک خدا است. مشغول است، یا در

اسرائیل مصیبت وارد آورده ای!»^{۱۸} [ایلیا]^{۱۹} گفت: «این من نیستم که بر اسرائیل مصیبت وارد آورده ام؛ تو هستی و خاندان پدرت، زیرا شما یهوه را ترک کرده‌اید و تو به دنبال بعل ها رفته‌ای.^{۲۰} ۳۱:۱۶ و اکنون بفرست تا تمام اسرائیل را نزد من بر کوه کرمل^t گرد آورند، با چهارصد و پنجاه نبی بعل و چهارصد نبی^{۲۱} اشیره که بر سفره ایزابل خوراک می‌خورند.»^{۲۲} اخاب همه بنی اسرائیل را فرا خواند و انبیا را بر کوه کرمل گرد آورد.^{۲۳} ایلیا بسوی تمامی قوم پیش رفت و گفت: «تا به کی از دو زانو می‌لنگید؟^{۲۴} اگر یهوه خدا است، به دنبال او بروید؛ اگر بعل (خدا) است، به دنبال او بروید.» قوم کلمه‌ای به او پاسخ ندادند.^{۲۵} ایلیا به قوم گفت: «من به تنها بی همچون نبی یهوه باقی مانده ام، و انبیای بعل چهارصد و پنجاه تن می‌باشند.^{۲۶} باشد که به ما دو گاو نر بدنه‌ده؛ باشد که ایشان یکی را برای خود بر گزینند و آن را تکه تکه کنند و بر هیزم قرار دهند، اما

^۱ بر گرداندن کلمه‌ای که در اینجا در عبری به کار رفته دشوار است. آن را در پید: ۳۰: ۲۴؛ یوش: ۶: ۷؛ ۱۸: ۶ می‌یابیم. این کلمه به معنی موقعیت مذهبی ناهنجار و تحمل ناپذیری است که ناشی از عملی منحوس می‌باشد. اخاب ایلیا متهم می‌سازد که با آوردن خشکسالی، اسرائیل را داخل چنین موقعیتی کرده است (۱:۱۷). ایلیا تصریح می‌کند که خود اخاب است که در اثر بت پرسی اش، باعث مصیبت اسرائیل شده است (۱:۱۸).

^۲ در خصوص «بعل»، ر.ک. توضیح داور ۱۳:۲.

^t «کرمل»، در نزدیکی فنیقیه، محل عبادت تمام مذهبی بود که به دنبال هم در فلسطین ظاهر می‌شدند، خصوصاً مذهب بعل.

^۳ اسرائیل تنها قوم دوران باستان نیست که نبی داشت. در میان ملت‌های همجوار نیز رؤیت کنندگان و غیب‌گویان خلسله جو و الهام یافته وجود داشتند، و خود نگارندگان کتاب مقدس آنان را «نبی» می‌خوانند.

^۷ منظور ایلیا ظاهراً روش است و می‌خواهد چنین چیزی بگوید: «میان یهوه و بعل یکی را انتخاب کنید، نه اینکه در آن واحد هم این و هم آن را بپرسیم.» اما اصطلاحی که به کار می‌برد، چندان روش نیست؛ از این رو، آن را به اشکال مختلف ترجمه کرده‌اند، نظیر این جملات: «تا به کی از یک پا به پای دیگر می‌رقیض؟»؛ یا: «تا به کی از دو پا می‌لنگید؟»؛ و یا: «تا به کی بر تقاطع راهها مردد بوده، جست می‌زنید؟» آیه ۲۶ حاکی از این است که ایلیا به «رقص آیینی» فنیقی اشاره می‌کند که به افتخار خدایان اجرا می‌شد.

بنا کرد؛ او در پیرامون قربانگاه، گودالی به گنجایش دو پیمانه بذر درست کرد؛ هیزم را ترتیب داد و گاو نر را تکه تکه کرد و آن را بر هیزم نهاد.^{۳۴} گفت: «چهار سبورا از آب پر کنید و آنها را بر قربانی سوختنی و بر هیزم بربزید^c». ایشان چنین کردند. گفت: «تکرار کنید»؛ ایشان تکرار کردند. گفت: «سه برابر کنید»؛ ایشان سه برابر کردند.^{۳۵} آب دور تا دور قربانگاه جاری شد، و او حتی گودال را از آب پر کرد.

^{۳۶} باری، در ساعتی که هدبه آردی بالا می رود، ایلیای نبی جلو رفت و گفت: «ای یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، خروج ۳:۶-۷؛ مت ۲:۲۷-۲۸؛ ایات موازی می شد که در دوره هایی غایب بود، یا می خوابید، یا حتی برای لحظاتی می مرد. این نکات در متون اوگارت منعکس می باشدند.

^w انتقاد کامل^a به جای ایلیا از یک سوتوجه روش بسیار انسانی ای است که مردم برای تجسم خدایان کنعانی به کار می بردند. از سوی دیگر نیز متوجه این واقعیت است که بعل (برخلاف یهوه که زنده و همیشه حاضر است و عمل می کند) همچون خدایی تصور می شد که در دوره هایی غایب بود، یا می خوابید، یا حتی برای لحظاتی می مرد. این نکات در متون اوگارت منعکس می باشند.

^x این کار که رسمی به منظور مات برای بعل است، در متون اوگارت منعکس می باشد، به این ترتیب که خدای «ایل» به مناسب مرگ بعل، «با فریادهای خود جنگل را به طینی می اندازد، گونه ها و چانه خود را پاره می کند، و مفصل های بازو (شانه) و سینه خود را مانند باغ شخم می زند. او پشت خود را پاره می کند (و آن را) همچون دره ای (شکل می دهد)، و صدای خود را بلند کرده، فریاد می زند...» (بر اساس متن گوردون، ۶۷:۲۳-۱۸).

خلوت است، یا در سفر؛ شاید خوابیده باشد و بیدار خواهد شد!^{۲۸} پس ایشان با صدای بلند فریاد زند و مطابق رسم خود، با شمشیرها و سرنیزه ها، بر خود جراحات وارد ساختند، تا آن حد که خون بر ایشان جاری شد.^{۲۹} پس چون ظهر گذشت، ایشان تا آن ساعت که هدبه آردی بالا می رود^z، خود را به هذیان نبوتی سپردند^y؛ اما نه صدایی بود، نه پاسخی، نه نشانه ای از توجه!

^{۳۰} ایلیا به جمیع قوم گفت: «بسوی من جلو آیید»، و جمیع قوم بسوی او جلو رفتهند. او قربانگاه یهوه را که ویران شده بود^a مرمت کرد.^{۳۱} ایلیا دوازده سنگ بر یوش ۵:۴-۵ داشت، مطابق تعداد قبیله های بنی یعقوب^b که بر او کلام یهوه به این مضمون فرا پیدا^c: «نام تو اسرائیل خواهد بود»،^{۳۲} ۱۰:۳۵ و با این سنگها قربانگاهی به نام یهوه

^b این عمل تداعی کننده دوازده ستون سنگی است که موسی بر پا داشته بود (خروج ۴:۲۴). با وجود تجزیه اسرائیل به دو مملکت، سنت مذهبی همواره این قوم را همچون اتحادی از دوازده قبیله تقی کرده است: اش ۸:۱۴؛ ار ۳۱:۱۶؛ ۳۱:۱۴؛ ۲۳:۱۸-۲۴).

به بعد؛ حزق ۳۷:۱۶-۱۹ وغیره.

^c پاشیدن آب احتمالاً به منظور تأکید بر قدرت خدا و ایمان ایلیا صورت گرفته است؛ همچین شاید آینی بود همچون نماد بارانی که منتظرش بودند.

^d مدخلت الهی می باشدت به خدمت ایلیا نیز مشروعیت بیخشند. ر.ک. خروج ۴:۵؛ اعد ۱۶:۲۸؛ یو ۱۲:۲۸-۳۰؛ ۱:۴-۵؛ ۲:۱۰-۱۸.

«اینک ابری کوچک همچون کف دست انسان که از دریا بر می‌آید.» [ایلیا] گفت: «بر آی و به اخاب بگو: ارابه خود را بیارا و فرود آتا باران تو را متوقف نسازد.^h»^{۴۵} باری، ظرف چند لحظه، آسمان در اثر ابر و در اثر باد تاریک شد، و باران سختی بارید. اخاب بر ارابه خود برآمد و بسوی یزرعیل روانه شد.^{۴۶} دست یهوه بر ایلیا بود؛ او گرده‌های خود را بست و پیشایش اخاب تا حوالی یزرعیل دوید.

ایلیا در حوریب.

تعینالیشع به جانشینی

۱۹ ^۱ اخاب ایزابل را از تمام آنچه ایلیا کرده بود و اینکه چگونه تمامی انبیا را به شمشیر کشته بود، آگاه ساخت.^{۱۸}
^۲ ایزابل پیکی برای ایلیا فرستاد تا بگوید: «بادا که خدایان اینچنین و حتی بدتر از این به من بکنند چنانچه فردا در همین ساعت، با زندگی تو همچون زندگی یکی از آنان نکنم!»^۳ او بیناک شد^۱ و روانه گردید و رفت تازندگی خود را نجات دهد.^m

ده تا این قوم بدانند^e که این تو، یهوه هستی که خدا می‌باشد، و این تو هستی که دل ایشان را به عقب باز گرданده‌ای!^{۳۸} آنگاه لاو:۶:۹؛ آتش یهوه فرو افتاد و قربانی سوختنی، داور:۶:۲۱؛ هیزم، سنگها و زمین را درید، و آبی را که در گودال بود سر کشید.^{۳۹} با دیدن این، تمام قوم بر روی صورت خود افتادند و گفتند: «یهوه خدا است! یهوه خدا است!»^{۴۰} ایلیا به ایشان گفت: «انبیای بعل را بگیرید؛ هیچیک از ایشان نگریزد!»؛ ایشان را گرفتند. ایلیا آنان را به نهر قیشوں فرود آورد و در آنجا ایشان را سر برید.

^{۴۱} ایلیا به اخاب گفت: «بر آی و بخور و بنوش^f، زیرا غرش باران را می‌شنوم^g.»^{۴۲} اخاب برای خوردن و برای نوشیدن برآمد. اما ایلیا بسوی قله کرمل برآمد، و بسوی زمین خم شد و صورت خود را میان دو زانوی خود گذاشت.^{۴۳} او به خدمتگزار خود گفت: «بر آی و بسوی دریا نگاه کن.» وی برآمد و نگریست و گفت: «چیزی نیست.» [ایلیا]^h گفت: «هفت مرتبه بر گرد.»^{۴۴} باری، در مرتبه هفتم گفت:

^e در زبان عبری، «دانستن» بر چیزی فراتر از شناخت عقلانی دلالت دارد؛ در اینجا، می‌توان آن را «تجربه کردن» یا «متقاعد شدن» یا «باور کردن» ترجمه کرد. رویداد کرمل در واقع به منزله آزمایشی بود بر سر ایمان اسرائیل. ر.ک. آیه ۲۱.

^f این احتمالاً اشاره‌ای است به خوارکی که به دنبال مراسم قربانی خورده می‌شد.

^g ایلیا در آتش یهوه، پیشایش نوید باران را می‌شوند.

^h بارانهای اولیه پاییزی می‌توانند بی‌نهایت شدید باشند و رفت و آمد را مختل سازند.
ⁱ این اصطلاح دلالت دارد بر مداخلت ناگهانی خدا در زندگی یک نبی برای وا داشتن او به سخن گفتن و عمل کردن به نام او. در اینجا خدا به ایلیا نیرویی می‌بخشد تا ۲۷ کیلومتر مسافت بین کرمل و یزرعیل را بدون توقف بپیماید. ر.ک. ۲-پاد:۳؛ ۱-حق:۳؛ ۳-۲۲:۳ وغیره.

ز قرائت عبری: «اخاب با ایزابل از هر آنچه که ایلیا کرده بود، و از تمامی آنانی که وی با شمشیر کشته بود، تمامی انبیا، سخن گفت». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های یونانی و سریانی.

^k ایزابل که بت پرست و چندگانه پرست است، از خدایان (در وجه جمیع) سخن می‌گوید.

^l در بعضی از نسخ خطی، کلمه «ویس» آمده، یعنی «چون این را دید»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت چندین نسخه عبری و ترجمه‌های یونانی و سریانی که در آنها کلمه عبری «ویبره» قرائت شده است، یعنی «ترسید».

^m تحتاللفظی: «... و رفت برای زندگی خود». ایلیا باید بار دیگر خود را مخفی سازد. ر.ک. فصل ۱۷.

شب راه پیمود تا به حوریب^۹، کوه خدا.
 در آنجا، وارد غار^{۱۰} شد و شب را در آن
 گذرانید. و اینک کلام یهوه بر او [فرا
 رسید]: به او فرمود: «ایلیا، در اینجا چه
 می کنی؟» ^{۱۱} گفت: «از غیرتی حسودانه
 برای یهوه، خدای لشکرها، می سوزم^{۱۲} زیرا
 بنی اسرائیل تورا ره‌اکرده^{۱۳} و روم^{۱۴} ۳:۱۱
 قربانگاهایت را ویران ساخته و انبیای تو
 را به شمشیر کشته اند؛ من به تنهایی باقی
 مانده‌ام و قصد دارند زندگی ام را
 بستانند. ^{۱۵} یهوه گفت: «بیرون آی و در
 کوه در حضور یهوه بایست.» و اینک یهوه
 عبور می کرد. بادی سخت و نیرومند کوهها
 را در پیشاپیش یهوه می درید و صخره‌ها را
 خرد می کرد؛ یهوه در باد نبود. پس از باد،
 زمین لرزه ای: یهوه در زمین لرزه نبود.
^{۱۶} پس از زمین لرزه، آتشی: یهوه در آتش
 نبود. پس از آتش، صدای نسیمی سبک^{۱۷}.

او به بئرشبع رسید که در یهودا است، و
 خدمتگزار خود را در آنجا واگذاشت.
^{۱۸} خودش به اندازه یک روز راه در صحراء
 راه پیمود و رفت و زیر گل طاوسی^{۱۹}
 ۱۵:۱۱ نشست. او آرزوی مرگ کرد و گفت:
 «اکنون دیگر بس است، ای یهوه؛ زندگی
 مرا بگیر، زیرا بهتر از پدرانم نیستم.^{۲۰} » ^{۲۱} او
 دراز کشید و به خواب رفت. اما اینک
 فرشته‌ای او را لمس کرد و به او گفت: «بر
 خیز و بخور!» ^{۲۲} او نگاه کرد و اینک
 نزدیک جای نهادن سرش، کلوچه‌ای پخته
 بر روی سنگهای سوزان و کوزه‌ای آب بود.
 او خورد و نوشید و بعد باز خوابید.
^{۲۳} فرشته یهوه بار دوم باز گشت و او را لمس
 کرد و گفت: «بر خیز و بخور؛ زیرا راه برای
 تو بسیار طولانی خواهد بود.» ^{۲۴} او بر
 خاست و خورد و نوشید؛ سپس چون از این
 خوارک تقویت یافت، چهل روز و چهل

^{۱۸} یکی از بوته‌هایی که ارتفاع نسبتاً زیادی دارد و اعراب بیابان نشین آن را بسیار دوست می‌دارند.
^{۱۹} پاره‌ای از مفسران این جمله را به منزله اعتراف ایلیا به گناهانش می‌دانند. اما به نظر می‌رسد که ایلیا که از شکست تلاشهای خود دلسُرده شده، آرزو می‌کند که همچون نیاکان عربانی خود در طول رویداد خروج (ر. ک. اعد ۱۴:۲۲-۲۳)، در بیابان بمیرد.

^{۲۰} عدد «چهل» در کتاب مقدس بارها به صورت نمادین به کار رفته است. این عدد در اینجا یادآور چهل سالی است که قوم خدا در بیابان گذرانند (اعد ۱۴:۳۳)، و نیز مدت اقامت موسی بر روی کوه (خروج ۱۸:۲۴؛ ۲۸:۳۴؛ ۲:۹؛ ۹:۹؛ ر. ک. مت ۲:۴).

^{۲۱} در خصوص «حوریب»، ر. ک. توضیح خروج ۱:۳. به نظر می‌رسد که کوه خدا، حتی پیش از روزگار ایلیا، محل زیارت شده بوده است. او می‌خواهد ایمان خود را در سرچشمه مکافنه الهی ترو تازه سازد.

^{۲۲} منظور غاری است که بر اساس سنت، کاملاً مشخص بوده است: همان غاری که تصور می‌کردند خود موسی در آن اقامت داشته است. ر. ک. خروج ۲۳:۲۱-۲۳.

^{۲۳} منظور از این اصطلاح، شور و حرارتی وافر است.

^{۲۴} قرائت عبری: «عهد تو را کرده اند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر چند ترجیم قدیمی.
^{۲۵} تحتاللفظی: «صدای سکوتی لطیف». در نظر ایلیا، چنین سکوتی می‌باشد که همان اندازه باد و زمین لرزه و آتش، نگران کننده و حاوی مفاهیمی عمیق بوده باشد. پدیده‌های مذکور اعلام کننده عملی منفی و ویرانگر از سوی خدا بودند (ر. ک. آیات ۱۵-۱۷)، اما «صدای نسیمی سبک» با عمل مثبت، خلاق و نجات بخش خدایی بیوند دارد که در قوم خود و برای ایشان، باقیمانده‌ای زنده و ایماندار را حفظ کرده است، یعنی آن «هفت هزار» نفری که در آیه ۱۸ به آنان اشاره خواهد شد. در ضمن، سکوتی که تجلی خداوند را در برگرفته، می‌تواند بیانگر نکته‌ای بر ضد مذهب بعل بوده باشد، چرا که بعل را خدای طوفان می‌دانستند.

بیهو جان سالم به در برد، اليشع او را خواهد کشت.^{۱۸} اما من هفت هزار مرد در اسرائیل باقی خواهم گذارد^{۱۹}، همه زانوانی را که در روم ۴:۱۱ برابر بعل خم نشده اند و همه دهانهایی را که برای او بوسه نفرستاده اند^{۲۰}.»

^{۱۹} چون از آنجا روانه شد، اليشع پسر شافاط را یافت که مشغول شخم زدن بود؛ در مقابل او دوازده جفت گاو بود، و خودش با دوازدهمین بود. ایلیا از کنار او عبور کرد و عبای خود را بر او انداخت.^{۲۱} [الیشع] گواهای خود را رها کرد و از عقب ایلیا دوید و گفت: «رخصت ده تا پدرم و مادرم را ببوسم؛ سپس به دنبال تو خواه رفت.» [ایلیا] به او گفت: «برو و باز گرد؛ زیرا به تو چه کرده ام؟»^{۲۲} [الیشع] از عقب او باز گشت و آن جفت گاو را گرفت و آن را قربانی کرد؛ با وسایل گواهای گوشت را پخت و آن را به مردم^{۲۳} داد و ایشان خوردند. سپس روانه شد و به دنبال ایلیا رفت و به خدمت او درآمد.

^{۱۳} باری، ایلیا به محض اینکه آن را شنید، صورت خود را با عبايش پوشانید^۷ و بیرون آمد و در ورودی غار ایستاد. و اینک ندایی به او در رسید که می گفت: «ایلیا، در اینجا چه می کنی؟»^{۱۴} گفت: «از غیرتی حسودانه برای یهوه، خدای لشکرها، می سوزم زیرا بنی اسرائیل تورا رها کرده و قربانگاههایش را ویران ساخته و انبیای تو را به شمشیر کشته اند؛ من به تنها یی باقی مانده ام و قصد دارند زندگی ام را بستانند.»^{۱۵} یهوه به او گفت: «برو و از همان راه از میان صحراء بازگرد، بسوی دمشق. چون رسیدی، حزائیل^۷ را همچون پادشاه بر ارام مسح خواهی کرد.^{۱۶} سپس بیهو پسر نمیشی را همچون پادشاه بر اسرائیل مسح خواهی کرد^۸، و اليشع پسر شافاط از آبل-محوله را همچون نبی به جای خود مسح خواهی کرد.^{۱۷} آن کس که از شمشیر حزائیل جان سالم به در برد، بیهو او را خواهد کشت، و آن کس که از شمشیر

^۷ هیچ مخلوقی نمی تواند خدا را رو در رو ببیند؛ لذا باید در حضور او، صورت خود را پوشانید. ر.ک. خروج ۳۳:۲۰-۲۳؛ اش ۲:۶ در این میان، خروج ۳۳:۱۵ یک استثنای است.

^۸ در خصوص به سلطنت رسیدن حزائیل، ر.ک. ۲-پاد ۷:۷-۱۵.

^۹ در خصوص به سلطنت رسیدن بیهو و فرمانروای او، ر.ک. ۲-پاد ۶:۱۰-۹.

^{۱۰} خدا نه تنها بازمانده‌ای را در میان قوم خود در دوره ارتقاد (۲۱:۱۸-۲۲) و آزارها (۱۸:۱۳) حفظ می کند، بلکه حتی به هنگام عقوبات رساندن به اسرائیل نیز (که این مورد در این بخش صدق می کند) از امنیت همین باقیمانده وفادار مراقبت به عمل می آورد.

^a تحت اللطفی: «تمام جفت‌های زانو که خم نشده اند... تمام دهانهایی که آن را نبوسیده اند». اینها اشاره‌ای است به حرکات پرسشی. ر.ک. از یک سو، ۱-پاد ۸:۴-۵؛ دان ۱۱:۶-۷؛ اش ۴:۲۳-۴۵؛ دان ۱۱:۶-۷ وغیره؛ و از سوی دیگر، هو ۲:۱۳؛ ایوب ۲:۲۷-۳۱.

^b در آن زمان، تصور می شد که جامه ها یا اشیاء متعلق به شخص، بازنمودی از خود آن شخص می باشند و حاوی قدرتی متعلق به او هستند. لذا ایلیا با این حرکت، اليشع را به خدمت نبوت دعوت می کند. ر.ک. ۲-پاد ۲:۱۳-۱۴؛ لو ۴:۸؛ ۴:۲۹-۳۱؛ اع ۱۹:۱۲؛ ر.ک. لو ۹:۶-۱۱.

^c منظور افراد متعلق به طایفه و خانواده اش می باشد. این قربانی نشانی بود از ورود او به خدمت جدیدش.

^۷پادشاه اسرائیل جمیع مشایخ قوم را احضار کرد و گفت: «پس بدانید و ببینید که این شخص بدی ما را می خواهد. وقتی زنانم و پسرانم را، نقره ام و طلایم را خواست، چیزی از او امتناع نکردم.» ^۸جمیع مشایخ و تمام قوم به او گفتند: «به او گوش مده! رضایت مده!»^۹ او به پیکهای بن-هدد گفت: «به سرورم پادشاه بگویید: هر آنچه که قبلًا از خدمتگزارت خواستی، آن را انجام خواهم داد؛ اما این چیز را نمی توانم انجام دهم.» پیکها روانه شدند و پاسخ را برای او بردند.

^{۱۰}بن-هدد فرستاد تا به او بگوید: «خدایان^h با من چنین و حتی بدتر از این بکنند چنانچه غبار سامره برای پر کردن گودی دست تمامی قومی که بر روی قدم های من است، تکافو کند!»^{۱۱} پادشاه اسرائیل پاسخ داد و گفت: «[به او] بگویید: کسی که [شمییر را] به کمر می بندد، مانند کسی که آن را می گشاید، فخر نکند!»^{۱۲} چون او این سخن را شنید، آن هنگام که زیر کپرها با پادشاهان مشغول نوشیدن بود، [بن-هدد] به خدمتگزاران خود گفت: «موقع بگیرید!» و ایشان بر علیه شهر موضع گرفتند.

ار:۹-۲۲:۴
من:۲۰:۸

محاصره سامره از سوی ارام.

مداخلت یک نبی

^{۱۳}بن-هدد^e، پادشاه ارام، تمام لشکر خود را گرد آورد- سی و دو پادشاه، اسبابن و اربابها با او بودند- سپس برآمد و سامره را محاصره کرد و بر آن تاخت.^{۱۴} او پیکهایی به شهر نزد اخاب، پادشاه اسرائیل فرستاد،^{۱۵} و به او گفت: «چنین سخن می گوید بن-هدد: نقره تو و طلای تو از آن من است؛ زنانت و پسرانت از آن من است^f.»^{۱۶} پادشاه اسرائیل پاسخ داد و گفت: «مطیع فرمان تو هستم، ای سرورم پادشاه! من از آن تو هستم، با هر آنچه که به من تعلق دارد.»

^{۱۷}پیکها باز آمدند و گفتند: «چنین سخن می گوید بن-هدد: نزد تو فرستادم تا بگویم: نقره ات و طلایت، زنانت و پسرانت را به من خواهی داد.»^{۱۸} بسیار خوب! فردا، در همین ساعت، خدمتگزاران را نزد تو خواهم فرستاد؛ ایشان خانه تو خانه های خدمتگزارانت را خواهند گشت؛ ایشان بر هر آنچه که خوشی چشمانست را فراهم می سازد^{۱۹} دست خواهند گذاشت و آنها را خواهند برد.»

e منظور بن-هدد دوم می باشد (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۵). حضور آن سی و دو پادشاه دست نشانده که در این آیه مورد اشاره قرار گرفته اند، بیانگر قدرت نسبتاً چشمگیر او می باشد. این رویداد را می توان به سال ۸۵۶ ق.م. مربوط ساخت.

f چنین درخواستی احتمالاً به این معنی بود که اخاب می بایست کاملاً فرمانبردار بن-هدد گردد، اما ضرورتاً مستلزم این نبود که موارد درخواست شده عملاً و بلا فاصله به او تحويل داده شود. پاسخ اخاب بیانگر این است که او این درخواست را به همین شکل درک کرده بوده است.

g قرائت متن عبری: «هر آنچه که چشمانست توانسته اند آرزو کنند»؛ ترجمه ما میتنی است بر قرائت های یونانی، سریانی، و ولگات. حضور خدمتگزاران بن-هدد در سامره به این معنی بود که علاوه بر پرداخت فوری خراج به عنوان نشانه فرمانبرداری، شهر نیز می بایست تسليم و غارت شود.

h بن-هدد در مقام فردی چندگانه پرست سخن می گوید. ر.ک. ۲:۱۹.

i تحت الفظی: «سخن گویید: کسی که...»

j این ضرب المثلی است که معادل آن به فارسی چنین چیزی می باشد: «جوچه را آخر پاییز می شمارند.»

لشکری که در پس ایشان بود،^{۲۰} و هریک مرد خود را زد. ارامیان گریختند و اسرائیلیان ایشان را تعاقب کردند. بن-هدد، پادشاه ارام، با اسب به همراه چند اسب سوار گریخت.^{۲۱} پادشاه اسرائیل بیرون آمد و اسبان و اربابه‌ها را گرفتⁿ و شکستی سخت بر ارام وارد آورد.

آن نبی بسوی پادشاه اسرائیل جلو آمد و به او گفت: «برو و از خود شجاعت نشان بده، و بدان و بین که چه باید بکنی، زیرا در عطف سال^۰، پادشاه ارام بر علیه تو بر خواهد آمد.»

جنگ تازه ارام با اسرائیل. مداخلت همان نبی

^{۲۳} خدمتگزاران پادشاه ارام به او گفتند: «خدای ایشان خدای کوهستانها است^p: از همین رو است که بر ما چیره شدند: اما با ایشان در سرزمین هموار بجنگیم، و به یقین بر ایشان پیروز خواهیم شد.^{۲۴} پس چنین کن: هر یک از پادشاهان را از قرارگاهش کنار بزن و به جای ایشان، والیان قرار بده.^{۲۵} و تو لشکری به خدمت بگیر که از نظر تعداد با لشکری که تو را ترک کرد برابر باشد، با همان تعداد اسب و اربابه: سپس در سرزمین هموار با ایشان بجنگیم، و

^{۱۳} و اینک نبی ای بسوی اخاب، پادشاه اسرائیل، جلو آمد و گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه: آیا تمامی این انبیاء عظیم را می‌بینی؟ اینک آن را امروز به دستان تو می‌سپارم، و خواهی دانست که من یهوه هستم.»^{۱۴} اخاب گفت: «به واسطه چه کسی^k؟» [نبی]^{۱۵} گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه: به واسطه کهتران^۱ رؤسای نواحی.» اخاب گفت: «چه کس جنگ را آغاز خواهد کرد؟» گفت: «تو».

^{۱۶} اخاب کهتران رؤسای نواحی را سان دید؛ ایشان دویست و سی تن بودند. پس از ایشان، تمام قوم را سان دید، همه بنی اسرائیل را: هفت هزار نفر. ایشان ظهرگاهان تاخت آوردن، آن هنگام که بن-هدد تا سرحد مستی در زیر کپرها می‌نوشید، او و آن سی و دو پادشاه، متعددان او.^{۱۷} کهتران رؤسای نواحی اول از همه بیرون آمدند. مردم فرستادند تا بن-هدد را به این مضمون آگاه سازند^m: «مردانی از سامره بیرون آمده‌اند.»^{۱۸} او گفت: «چنانچه برای صلح بیرون آمده‌اند، ایشان را زنده بگیرید؛ و چنانچه برای جنگ بیرون آمده‌اند، ایشان را زنده بگیرید.»^{۱۹} پس ایشان از شهر بیرون آمدند، کهتران رؤسای نواحی، و بعد

^k یعنی: «به واسطه چه کسی خواهی سپرد؟»
^۱ منظور سربازان جوان می‌باشد.

^m قرائت عبری: «بن-هدد کسب اطلاع کرد: به او اعلام کردند:...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

ⁿ قرائت عبری: «در هم کویید»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

^۰ یعنی بعد از فصل باران و آغاز بهار که مساعدترین زمان برای لشکرکشی است. ر.ک. ۲-سیو ۱:۱۱.

^p ر.ک. توضیح پید ۱:۱۷. ارامی های چندگانه پرست می‌پنداشتند که خدایان محافظه هر قومی فقط در محدوده سرزمینی که تحت اشغال آنان می‌باشد، دارای قدرت هستند. از آنجا که سامره در منطقه ای کوهستانی واقع بود، ارامی ها تصور می‌کردند که با پردن میدان جنگ به دشتی های هموار، اسرائیلیان را از کمک یهوه محروم خواهند ساخت.

بن-هدد گریخت و وارد شهر شد و از اتاقی به اتاقی دیگر^۵ می‌رفت.^{۳۱} خدمتگزارانش به او گفتند: «اینک شنیده ایم که می‌گویند پادشاهان خاندان اسرائیل پادشاهانی بخشنده می‌باشند. پس بر گرده‌های خود پلاس و بر سر خود طنابها بیندیم^۶، سپس بسوی پادشاه اسرائیل بیرون برویم؛ شاید جانت را امان دهد.»^{۳۲} ایشان پلاس بر گرده‌های خود و طنابها بر سر خود بستند، و سپس نزد پادشاه اسرائیل رفته‌اند و گفتند: «خدمتگزار بن-هدد گفته است: کاش جانم در امان باشد!^۷» او گفت: «آیا هنوز زنده است؟ او برادر من است!^۷» آن مردان این را به فال نیک گرفته‌اند و سخن او را سریع قاپیدند^۸ و گفتند: «بن-هدد برادر تو است!» [پادشاه]^۹ گفت: «بروید و او را بیاورید.» بن-هدد بسوی او بیرون آمد و او وی را بر ارabe خود سوار کرد.^{۱۰} [بن-هدد] به او گفت: «شهرهایی را که پدرم از پدر تو گرفت مسترد خواهم داشت^{۱۱}، و تو می‌توانی برای خود بازارهایی در دمشق مستقر سازی^{۱۲}، همان سان که پدرم بازارهایی در سامره

به یقین بر ایشان پیروز خواهیم شد.» او به رأی ایشان گوش سپرد و اینچنین کرد.

^{۲۶} پس در عطف سال، بن-هدد ارامیان را سان دید و به افیق برآمد تا با اسرائیل بجنگد.^{۲۷} بنی اسرائیل سان دیده شدند و توشه برایشان تدارک دیده شد؛ سپس برای رویارویی با ایشان اردو زدند. بنی اسرائیل در مقابل ایشان اردو زدند، مانند دو گله بزماده، در آن حال که ارامیان سرزمین را پر می‌ساختند.^۹

^{۲۸} آن مرد خدا^{۱۰} جلوآمد و به پادشاه اسرائیل گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه^{۱۱}: از آنجا که ارام گفته است: یهوه خدای کوهستانها است و نه خدای دشتها، من این انبوه عظیم را به دستان تو خواهم سپرد، و خواهید دانست که من یهوه هستم.»^{۱۲} ایشان هفت روز اردو زدند، در مقابل یکدیگر. در روز هفتم، جنگ آغاز شد و بنی اسرائیل ارامیان را شکست دادند: یکصد هزار مرد پیاده و در یک روز!^{۱۳} آنانی که باقی مانده بودند به افیق گریختند، به داخل شهر، اما حصار بر آن بیست و هفت هزار مردی که باقی مانده بودند، افتاد.

q نگارنده با تأکید بر نابرابری تعداد سپاهیان طرفین، می‌خواهد عظمت مداخله یهوه را نشان دهد که به اخاب پیروزی می‌بخشد.

r یعنی همان نبی ای که در آیات ۱۳ و ۲۲ به او اشاره شده است.

s ک. ۲۵:۲۲. این اصطلاح ممکن است به معنی «اتاقی دور از دسترس» نیز باشد (ر. ک. ۲-۹:۲۹).

t پلاس نشانه پذیرش حقارت بود. طنابها نیز نشانه اسارت بود، زیرا رسم بر این بود که فاتحان آرنجهای اسیران را با طنابها به بالائی سر ایشان بینندند.

u منظور تقاضای امان است.

v در خاور نزدیک، پادشاهان به راحتی یکدیگر را «برادر» می‌نامیدند. اخاب بن-هدد را «برادر» می‌نامد و به این طریق، حسن نیت کامل خود را نسبت به او نشان می‌دهد.

w متن دریافت شده غیر قابل درک است و ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی.

x منظور ارabe سلطنتی اخاب است. اخاب کسی را که می‌توانست با او همچون برده یا اسیر رفتار کند، مورد تکریم قرار می‌دهد. ر. ک. توضیح آیه ۴۲.

y ر. ک. ۲۰:۱۵.

z بن-هدد به فاتح خود امتیاز صدور آزادانه کالا به دمشق را واگذار می‌کند.

خواهی پرداخت. - ^{۴۰} باری در حینی که خدمتگزارت اینجا و آنجا سخت مشغول بود، آن مرد ناپدید شد. » پادشاه اسرائیل به او گفت: «مجازات همین است؛ خودت آن را اعلام کردی! »^{۴۱} آن دیگر شتابان پیشانی بند را از روی چشمان خود برداشت، و پادشاه اسرائیل شناخت که او یکی از انبیاء است.^d ^{۴۲} وی به [پادشاه] گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه: از آنجا که گذاشتی مردی که او را به لعنت نذر کرده بودم از دستت رهایی یابد، جان تو در مقابل جان او خواهد بود، و قوم تو در مقابل قوم او! ». ^{۴۳} پادشاه اسرائیل، غمگین و برافروخته، روانه گردید و وارد سامره شد.

تاکستان نابوت. مداخلت ایلیا

۲۱ ^a این است آنچه که بعد از این رویدادها اتفاق افتاد. نابوت یزرعیلی تاکستانی در کنار کاخ اخاب، پادشاه سامره^f، داشت، ^۲ و اخاب با نابوت اینچنین سخن گفت: «تاکستان خود را به من بده تا آن را برای خود، باغی برای

مستقر ساخته بود. - و من^a به واسطه یک پیمان خواهم گذاشت که بروی. » [اخاب]

با او پیمانی بست و گذاشت که برود. ^b ^{۳۵} یکی از پسران انبیاء^b به حکم یهوه به رفیق خود گفت: «مرا بزن! » اما آن دیگر نخواست او را بزند. ^{۳۶} او به وی گفت: «از آنجا که به صدای یهوه گوش فرا ندادی، به محض اینکه مرا ترک گویی، شیری تو را خواهد زد. » آن دیگر هنوز از نزد او روانه نشده بود که شیر به او برخورد و او را زد.

^{۳۷} [آن نبی] به مرد دیگری برخورد و به او گفت: «مرا بزن! » آن مرد او را زد و مجروحش ساخت. ^{۳۸} آن نبی رفت و بر سر راه پادشاه قرار گرفت؛ او با پیشانی بندی که بر چشمان خود بسته بود، خود را غیرقابل شناسایی ساخته بود. ^{۳۹} چون پادشاه عبور می‌کرد، او بسوی پادشاه فریاد برآورد و گفت: «خدمتگزارت به میانه نبرد جلو رفته بود که کسی صفواف را ترک کرد و مردی^c را نزد من آورد و گفت: این مرد را نگاه دار. اگر گم شود، جان تو در مقابل جان او خواهد بود، یا اینکه یک وزنه نقره

^a در اینجا، اخاب است که پاسخ می‌دهد.

^b این اصطلاح اشاره‌ای است به انبیایی که به صورت گروهی زندگی می‌کردند؛ می‌توان ایشان را انبیایی «حرفه‌ای» به شمار آورده. ر. ک. ۲:۲۲، ۶:۲، ۲:۲-۳-پاد ۱۵، ۷، ۵، ۳:۲-۱۷-۱۵، ۷:۱۷-۱۷.

^c منظور اسیری است که آن شخص گرفته بوده است.

^d احتمالاً «پسران انبیا» نشانی مشخص کننده بر پیشانی خود داشتند، نظیر خال کوبی با جراحت. آن نبی با آن پیشانی بند، آن نشان را مخفی ساخته بود.

^e بن-هدد به حق اسیر یهوه بود و نه اسیر اخاب. وی نمی‌بایست با او به دلخواه خود رفتار کند، زیرا پیروزی از آن خدا بود و نه پادشاه (ر. ک. آیه ۲۸ و توضیح آیه ۲۷). مطابق شریعت، اسیر یهوه را نمی‌شد مورد بخشش قرار داد (تث ۲:۷)، و اخاب با ناطاعتی خود، حکم محکومیتش را خودش اعلام کرده بود (ر. ک. ۲-سمو ۱۲:۵-۷).

^f این عنوان که در مقایسه با عنوان «پادشاه اسرائیل» کمیاب است (ر. ک. ۲-۲:۱)، بیشتر به موقعیت اخاب همچون مالک زمین اشاره می‌کند، زیرا علاوه بر اقامات گاهی مجلل در بزرگیل (۱-پاد ۱۸:۴۵-۴۶)، سامره نیز به عنوان ارت پدری، به شخص او تعلق داشت (۲:۱۶). شاید نگارنده می‌خواهد بر طمع اخاب تأکید بگذارد (ر. ک. اش ۸:۵) که به ضرر صاحب تاکستانی کوچک تمام شد.

نابوت یزرعیلی را من خودم به تو خواهم داد.^a

^a او نامه‌ای به نام اخاب نوشت و آن را به مهر سلطنتی مهر کرد و سپس این نامه را برای مشایخ و اعیانی فرستد که با نابوت ساکن بودند.^۹ در این نامه نوشته بود: «روزه‌ای اعلام کنید و نابوت را در رأس قوم بنشانید.^{۱۰} دو مرد بی ارزش در مقابل او بنشانید که بر علیه او شهادت دهنده^{۱۱} و بگویند: تو خدا و پادشاه را لعنت کرده‌ای!^k آنگاه او را بیرون بیاورید و سنگسارش کنید و بادا که بمیرد!^{۱۲}

^{۱۱} مردان شهر [نابوت]^{۱۳}، مشایخ و اعیانی که در شهر او ساکن بودند، مطابق آنچه که ایزابل از ایشان خواسته بود انجام دادند، مطابق آنچه که در نامه‌ای نوشته شده بود که او برای ایشان فرستاده بود.^{۱۴} ایشان روزه‌ای اعلام داشتند و نابوت را در رأس قوم نشاندند.^{۱۵} دو مرد بی ارزش از راه رسیدند که در مقابل او نشستند و بر علیه او شهادت داده، گفتند: «نابوت خدا و پادشاه را لعنت کرده است!» مردم او را به خارج شهر بیرون آورده و او را با سنگ

سبزی کاری بسازم، زیرا درست در کنار خانه من است؛ من به جایش تاکستانی بهتر به تو خواهم داد؛ یا چنانچه ترجیح می‌دهی، بهای آن را به نقره به تو خواهم داد.^{۱۶} ^{۱۷} نابوت به اخاب گفت: «حاشا از من، از سوی یهوه، که میراث پدرانم را به تو بدhem^g»

^{۱۸:۴۶} ^{۱۸} اخاب به خانه خود باز گشت، اندوهگین و برافروخته به سبب سخنی که نابوت یزرعیلی به او گفته بود؛ گفته بود: «میراث پدرانم را به تو نخواهم داد.^{۱۸}» او بر بستر خود دراز کشید و صورت خود را بر گرداند^h و دیگر چیزی نخورد.^{۱۹} زنش ایزابل نزدش آمد و به او گفت: «پس چرا روح اندوهگین است و چیزی نمی‌خوری؟»^{۲۰} او به وی گفت: «با نابوت یزرعیلی سخن گفتم و به او گفتم: تاکستان را در مقابل نقره به من بده، یا اگر ترجیح می‌دهی، تاکستانی به جایش به تو خواهم داد. اما او گفت: تاکستانم را به تو نخواهم داد.^{۲۱}» زنش ایزابل به او گفت: «مگر بر اسرائیل تو سلطنت را اعمال نمی‌کنی؟ بر خیز و بخور و دلت شاد باشد! تاکستان

^g واکنش نابوت فقط مبتنی بر تعلق خاطری عاطفی به زمین پدرشان نیست، بلکه وفاداری «الهیاتی» است به سهمی از سرمین که خداوند به طایفه نابوت سپرده بود (ر.ک. اعد ۳۶:۷؛ لاو ۲۵:۱۳). به علاوه، این نوع مالکیت اساس حق و امتیاز شهر وندی را برای مالک خود تشکیل می‌داد، در حالی که دریافت زمینی دیگر از دست پادشاه او را در وضعیتی قرار می‌داد که به شکلی فزاینده به پادشاه وابسته باشد.

^h ایزابل که زنی فتنی بود، نمی‌توانست درک کند که در اسرائیل قدرت پادشاه مطلق نیست، بلکه در اثر اقتدار الهی محدود است، و به بیانی دیگر، در اثر حق و حقوق نابوت. ر.ک. ثث ۱۷:۱۷-۱۴:۲۰؛ توضیح ۱-پاد ۳:۵؛ توضیح ۱۲:۶.

ⁱ زطبق شریعت، برای آنکه شهادتی معتبر شود، حضور دو شاهد لازم بود (ثث ۱۷:۶).

^j قرائت تحت اللطفی: «برکت داده‌ای» که این حالتی مؤبدانه است برای بیان همان مفهوم، ^۱ بر اساس خروج ۲۷:۲۲، لعنت کردن خدا و پادشاه مستوجب مرگ بود. حضور دو شاهد و مداخلت مشایخ، ظاهر عدالت را حفظ می‌کرد. مرگ نابوت- و احتمالاً پسراش نیز که می‌توانستند وارث تاکستانی شوند که موضوع منازعه بود (ر.ک. ۲-پاد ۴:۲۶؛ بوشع ۷:۲۴-۲۵) - می‌توانست به پادشاه این امکان را بدهد که اموال متوفی را تصاحب کند.

«[تورا] یافتم، زیرا خود را فروخته ای تا آنچه را که در نظر یهُو بدانست انجام دهی.^۱ اینک مصیبت را بر تو وارد خواهم ساخت؛ آخرین بقایای تو را خواهم رفت، و از خانواده اخاب هر آنکس را که بر دیوار ادارار می کند^m بر خواهم کند، آنکس را ۱۱-۱:۱۰-پا ۲-۱۱:۱۰-۱۱. که برده است و آنکس را که آزاد است.ⁿ

۲۲ خاندان تورا همچون خاندان یربعام پسر ۲۹:۱۵
نباط، و همچون خاندان بعشا پسر اخیا ۱۱:۱۶
خواهم ساخت به سبب خشمی که با آن مرا به خشم آوردی و اینکه اسرائیل را به گناه کشانیدی.^۰^p ۲۳ در باره ایزابل نیز یهُو به این مضمون سخن گفته است: سگان ۳۶-۳۳:۹-۲ پا ۲-

ایزابل را در کنار دیوار اندرونی یزرعیل خواهند درید.^۴ آن کس از خاندان اخاب که در شهر بمیرد، سگان او را خواهند درید، و آن کس که در صحراء بمیرد، پرنده‌گان آسمان او را خواهد درید.^۹

۴۵ براستی که کسی نبود که همچون اخاب خود را فروخته باشد تا آنچه را که در نظر یهُو بد است به عمل آورَد، آنچنانکه فریفته زنش ایزابل بود.^۶ او با رفتن به دنبال «کثافات»، بسیار کراحت ها مرتکب شد، درست آن سان که اموریان^r

سنگسار کردند و او مرد.^{۱۴} فرستادند تا به ایزابل بگویند: «نابوت سنگسار شد و مرد.»^s

^{۱۵} پس چون ایزابل آگاه شد که نابوت سنگسار شده و مرده است، ایزابل به اخاب گفت: «بر خیز و تاکستان نابوت یزرعیلی میک ۳-۲:۱۰ را تصاحب کن که از دادن آن به تو در مقابل نقره امتناع ورزید؛ زیرا نابوت دیگر زنده نیست: او مرده است!»^{۱۶} پس چون اخاب آگاهی یافت که نابوت مرده است، بر خاست تا به تاکستان نابوت یزرعیلی فرود آید و آن را تصاحب کند.

^{۱۷} کلام یهُو به این مضمون بر ایلیای تشیبی فرود آمد:^{۱۸} بر خیز و به ملاقات اخاب، پادشاه اسرائیل، به سامره فرود آ؛ اینک او در تاکستان نابوت است و به آن فرود آمده تا آن را تصاحب کند.^{۱۹} به این مضمون با او تکلم خواهی کرد: چنین سخن می گوید یهُو: چه! به قتل می رسانی و تصاحب می کنی! از این رو، چنین سخن می گوید یهُو: در همان جایی که سگان خون نابوت را لیسیدند، سگان خون تورا ۳۸-۳۵:۲۲ پا ۲-۲۶-۲۵:۹-۲ نیز خواهند لیسید.^{۲۰} اخاب به ایلیا گفت: «پس مرا یافتی، ای دشمن من!» گفت:

ر. ک. توضیح ۱۰:۱۴؛ توضیح ۱-۲۵:۲۲.
n. ک. توضیح ۱۰:۱۴.

^۰ این اشاره ای است به رسوم بتپرستی که اخاب و همسرش رواج داده بودند.
^p آیات ۲۴-۲۳ و ۲۶-۲۵ و احتمالاً الحاقیه هایی هستند که بعدها به روایت افزوده شده اند. آیه ۲۷ می تواند به خوبی دنباله آیه ۲۲ باشد.

^۹ ر. ک. ۱۱:۴ که در آن، همین فرمول نبوی یافت می شود.
^r اموری ها (به زبان سومری: «مار-تو») احتمالاً نام خود را از شهر «ماری» واقع در شرق بین النهرين اخذ کرده اند که در هزاره دوم ق.م، یکی از مراکز مهم ایشان بود. اموری ها بین فرات و مدیترانه براکنده بودند، لذا در سوریه و کنعان نیز یافت می شدند. ایشان که احتمالاً از هزاره سوم ق.م. از وضعیت کوچ نشینی در آمده و تثبیت شده بودند، مجموعه ای از ممالک کوچک از نوع فئودالی (دولت-شهر) را به وجود آورده بودند. اموری ها که بازرگان و صنعت گر بودند، به تجارت چرم اشتغال داشتند، و بیشتر به تجارت فلزات، خصوصاً مفرغ. ایشان دامپروری نیز می کردند. در کتاب مقدس، «اموری» اغلب مترادف است با «کنعانی».

گفت: «من، چون تو، و قوم من چون قوم تو، و سواران من چون سواران تو می باشد». ^۱

^۵ یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «خواهش می کنم نخست از کلام یهُوهُ مشورت بگیر». ^۶ پادشاه اسرائیل انبیا را گردآورد- حدود چهارصد نفر را- و به ایشان گفت: «آیا باید برای جنگ بر علیه راموت جلعاد حرکت کنم، یا باید از آن چشم ببشم؟» گفتند: «برآی و یهُوهُ [آن را] به دستان پادشاه خواهد سپرد.»

^۷ یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا دیگر نبی ۱۱:۳۰-۲-۱۱:۳۱ یهُوهُ نیست که از او مشورت بگیریم؟» ^۸ پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «مرد دیگری هست که به واسطه او می توان از یهُوهُ مشورت خواست، اما من از او نفرت دارم، چرا که در باره من به خیریت نبوت نمی کند، بلکه فقط بدی را: او میکایهُو پسرِیمْله است.» یهوشافاط گفت: «پادشاه اینچنین سخن نگوید!» ^۹ پادشاه اسرائیل خواجه ای را فرا خواند و گفت: «سریع برو و میکایهُو پسرِیمه را بیاور.»

^{۱۰} پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا، هر یک بر خرمونگاه، در ورودی دروازه سامرہ، بر تخت سلطنت خود نشسته بودند و جامه های خود را بر تن داشتن، و جمیع انبیا در مقابل ایشان در خلسه نبوتی بودند. ^{۱۱} صدقیا پسر کنунه برای خود

کرده بودند که یهُوهُ ایشان را از برابر بنی اسرائیل خلع ید کرده بود.

^{۲۷} پس چون اخاب این سخنان را شنید،

جامه های خود را پاره کرد و پلاس را حتی بر گوشت خود پوشید و روزه گرفت؛ او با پلاس خوابید و آهسته راه رفت. ^{۲۸} کلام یهُوهُ به این مضمون برایلیای تشبی فرا رسید: ^{۲۹} «آیا دیدی چه سان اخاب در

^{۱۵} حضور من خود را خوار ساخته است؟ از

^{۱۲:۱۱} آنجا که او خود را در حضور من خوار

ساخته، مصیبت را در طول ایام او وارد

نخواهم ساخت، بلکه در ایام پیش

مصیبت را برخاندان او وارد خواهم ساخت.»

جنگ اخاب و یهوشافاط با ارام. مداخلت میکایهُو. مرگ اخاب

^{۲۲} ^۱ مردم سه سال استراحت داشتند و

^۲ جنگی میان ارام و اسرائیل نبود.

^۳ باری، در سال سوم، یهوشافاط، پادشاه

یهودا، نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد.^۴

^۵ پادشاه اسرائیل به خدمتگزاران خود

^۶-^۷ تو ۱۸:۱-۲۴:۱۸ گفت: «آیا می دانید که راموت جلعاد از آن

ما است؟ و ما ساکت نشسته ایم، به جای

اینکه آن را از دست پادشاه ارام پس

بگیریم.» ^۸ او به یهوشافاط گفت: «آیا با

من خواهی آمد تا در راموت جلعاد

بجنگیم؟» یهوشافاط به پادشاه اسرائیل

^۸ اورشلیم (معبد) در ارتفاع ۷۴۴ متری از سطح دریا قرار دارد، حال آنکه سامره در ارتفاع ۴۳۰ متری است.

^۹ یهوشافاط تمام نیروهای خود را در اختیار اخاب قرار می دهد و به این ترتیب، نشان می دهد که این دو قوم متحد هستند. ر.ک.

^{۱۰} پاد

^{۱۱} ۷:۳

^{۱۲} سمو ۲:۲۳؛ ۳۷:۱؛ ۱۸:۲۰؛ ۱:۱۸؛ ۲:۲۰

^{۱۳} ۲:۲۱

به او گفت: «چند بار باید تورا سوگند دهم که در نام یهُوهِ جز حقیقت را به من نگویی؟»^{۱۷} [میکایهُوه] گفت: «تمام اسرائیل را دیدم که بر کوهها پراکنده‌اند، به سان گوسفندانی که چویان ندارند.^x»
یهُوهِ گفته است: «این مردمان^y دیگر سروری ندارند؛ بادا که در آرامش باز گرددند، هر یک به خانه خود!»
^{۱۸} پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «به تو نگفته بودم که او در باره من خیریت نبوت نمی‌کند، بلکه فقط بدی را؟»
^{۱۹} [میکایهُوه] گفت: «بسیار خوب! به کلام یهُوهِ گوش فرا ده.^z من یهُوهِ را دیدم که بر تخت سلطنت خود نشسته و همه لشکر آسمانها در کنار او ایستاده‌اند، بر راست و بر چپ.^{۲۰} یهُوهِ گفت: چه کس اخاب را خواهد فریفت تا برآید و در راموت جلعاد بیفتد؟ ایشان پاسخ دادند، یکی به یک شکل و دیگری به شکلی

شاخهای آهنین ساخته بود و می‌گفت: «چنین سخن می‌گوید یهُوه: با این به ارام خواهی زد تا ایشان را قلع و قمع کنی.^۷»^{۱۲} و همه انبیا نیز به این مضمون نبوت می‌کردند: «به راموت جلعاد برآی و کامیاب خواهی شد: یهُوه آن را به دستان پادشاه خواهد سپرد.»^{۱۳}
قصدی که برای فراخواندن میکایهُوه رفته بود، با او به این مضمون سخن گفت: «اینک انبیا دهانی واحد دارند تا خیریت را به پادشاه اعلام دارند. پس تو نیز سخن بگو آن سان که هر یک از ایشان سخن می‌گوید، و خیریت را اعلام نما.»^{۱۴}
اش. ۱۰:۳۰ میکایهُوه گفت: «به حیات یهُوه! آنچه اعد. ۱۸:۲۲ یهُوه به من گوید، همان را خواهی گفت.»^{۱۵} چون به نزد پادشاه رسید، پادشاه به او گفت: «میکایهُوه، آیا باید بسوی راموت جلعاد حرکت کنیم تا بجنگیم، یا باید از آن چشم پوشی کنیم؟» او به وی گفت: «برآی و کامیاب خواهی شد: یهُوه [آن را] به دستان پادشاه خواهد سپرد.^w»^{۱۶} پادشاه

^۷ در روزگار باستان، شاخ نماد قدرت بود، حتی قدرت الهی. در خصوص این حرکت نبوی، ر.ک. توضیح ۱۱:۳۱. در اینجا، می‌توان فالصه عمیقی را که میان انبیای دروغین و راستین وجود دارد، ارزیابی کرد. گروه چهارصد نفری انبیا به طور خاص در آنجا حضور داشتند تا به پادشاه روحیه‌ای را بدهند که به آن نیاز داشت. اما نبی راستین از سوی مردمی که می‌خواستند با توصل به تلقین، خدا را وادر به عمل کنند، مأمور نشده بود، بلکه ابزاری بود برای مکشوف ساختن اراده خدا به جامعه. ^۸ پاسخ اویه و منتسب میکایهُوه را می‌توان به دو طریق تعبیر کرد. شاید او هنوز جوابی از خدا دریافت نکرده بوده (ر.ک. ۲-۲۰) و به همین جهت، در راستای پیامهایی سخن می‌گوید که در پیرامون خود می‌شنیده است. یا طبق نظر اکثرب مفسران، شاید پاسخش حالتی طعنه‌آمیز دارد که شنونده را در انتظار نگاه می‌دارد تا وحی‌ای که کمی بعد اعلام خواهد شنید، تکان دهنده‌تر به نظر برسد.

^x منظور چویان شرور، یعنی پادشاهان اسرائیل و یهودا می‌باشد. ر.ک. ار. ۱۰:۲۱؛ ۲۱:۲۳؛ ۲-۱:۲۳؛ ۳۴:۳۴؛ ۶-۵:۳۶؛ مت. ۹:۳۶.

^y منظور سپاهیان بسیج شده می‌باشد.

^z میکایهُوه قصد دارد «رویایی» را که دیده توصیف کند (در عبری، «کلام» خوانده شده) تا به پادشاه نشان دهد که این نبوت برآستی مکاشفه است و برخلاف آنچه که اخاب در آیه ۱۸ فکر می‌کند، مبتنی بر سوء نیت نیست.

^a به تصویر کشیدن خدا که در میان شخصیت‌های آسمانی بر تخت سلطنت نشسته، در کتاب مقدس تصویری است آشنا (اش. ۶:۱؛ ۲-۱:۶؛ مز. ۴:۱۱؛ ۲:۹؛ ۲:۹؛ ۲-۱:۹؛ ۲:۴؛ مکا:۴-۲؛ وغیره). در اینجا، خدا مانند پادشاهی شرقی، با اعضای دربارش مشورت می‌کند. ر.ک. ایوب ۱:۶.

اینکه یهُوهِ به واسطه من سخن نگفته است.^b از ۹:۲۸ تا ۱۸:۲۲

[او گفت: «ای قوم‌ها، همگی شما^c
گوش فرا دهید.»]

پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه
یهودا، به راموت جلعاد برآمدند.^d پادشاه
اسرائیل به یهوشافاط گفت: «من برای
رفتن به جنگ، تغییر ظاهر خواهم داد^e، اما
تو جامه خود را بپوش.» پادشاه اسرائیل
تغییر ظاهر داد و به جنگ رفت.^f پادشاه
ارام این دستور را به سی و دو فرمانده
ارابه‌های خود داده بود: «نه به کوچک
حمله خواهید کرد و نه به بزرگ، بلکه فقط
به پادشاه اسرائیل.»^g پس چون
فرماندهان اрабه‌ها یهوشافاط را دیدند،
گفتند: «به یقین این پادشاه اسرائیل
است»، و راه خود را بسوی او کج کردند تا
او را مورد حمله قرار دهند؛ و یهوشافاط
فریادی برآورد.^h پس چون فرماندهان
ارابه‌ها دیدند که او پادشاه اسرائیل
نیستⁱ، از تعاقب او باز ایستادند.

مردی کمان خود را تصادفی^j کشید و
پادشاه اسرائیل را میان اتصال‌ها و زره^k

دیگر.^۱ روح جلو آمد^b و در حضور یهُوهِ
ایستاد و گفت: من اورا خواهم فریفت.

یهُوهِ به او گفت: چگونه؟^۲ گفت: من
خواهم رفت و در دهان همه انبیایش روح
دروغ خواهم بود. یهُوهِ گفت: اورا خواهی
فریفت و برا او پیروز خواهی شد؛ برو و
چنین کن.^۳ پس اینکه یهُوهِ روح دروغ در
دهان تمامی این انبیایت گذارد، اما یهُوهِ
مصبیت را بر علیه تو اعلام کرده است.

صدقیاهو پسر کعنعه جلو آمد و بر
گونه میکایهו نواخت و گفت: «روح یهُوهِ
از کجا از من گریخته تا با تو سخن
گوید؟»^۴ میکایهو گفت: «این است آنچه
که خواهی دید در آن روز که از اتفاقی به
اتفاقی بروی تا خود را پنهان سازی.»^۵
پادشاه اسرائیل گفت: «میکایهورا بگیر
و اورا به آمون، والی شهر، و به یوآش،
پسر پادشاه تحولی ده.^۶ خواهی گفت:
پادشاه چنین سخن می‌گوید: این مرد را به
زندان بیندازید و اورا با نان محنت و با
آب محنت تغذیه کنید، تا آن هنگام که
صحیح و سالم برگردم.»^۷ میکایهو گفت:
«اگر بتوانی صحیح و سالم بازگردی، یعنی

^b پاره‌ای از مفسران معتقدند که این روح، یکی از اعضای دربار آسمانی است که در آیه ۱۹ مورد اشاره قرار گرفته است. پاره‌ای
دیگر او را روح خدا می‌داند که در نبوت تجلی می‌یابد. این هنوز آن روح القدس نیست که عهدجديد در پاره او سخن می‌گوید.
^c تحتاللقطی: «قوم‌ها، همه ایشان». اینها کلمات نخست کتاب میکای نبی است. این جمله احتمالاً بعدها اضافه شده، یعنی
زمانی که این دو نبی را به خاطر تشابه اسمی، یا یکدیگر اشتباہ گرفته اند.

^d پادشاه اسرائیل نمی‌خواهد جلب توجه کند، و به همین دلیل، با جامه‌های سربازی عادی وارد میدان نبرد می‌شود. متن عبری
چنین قرائت می‌کند: «تغییر ظاهر بد و به جنگ برو»؛ اما چنین قرائتی با قسمت دوم آیه تنقض دارد؛ لذا مجبوریم قرائت
ترجمه‌های قدیمی را دنبال کنیم.

^e این فرماندهان یا به دلیل لهجه اورشلیمی یهوشافاط متوجه این امر شدند، یا به این دلیل که فریاد جنگی که او برآورد، با فریاد
پادشاه اسرائیل متفاوت بود.

^f تحتاللقطی: «در بی‌گناهی خود»، یعنی اینکه به طرف دشمنی نامعین نشانه رفت و نمی‌دانست که اخاب را نشانه گرفته است.
این گونه نیز می‌توان استنباط کرد: «کمان خود را در کمال خود کشید»، یعنی درست هدف را نشانه گرفت؛ ترجمه یونانی نیز
به همین شکل برداشت کرده است.

^g تحتاللقطی: «میان اتصال‌ها و فلس‌ها». حفریات باستان‌شناسی به کشف بقاوی‌ای زره‌های نائل آمده که از بولکهای فلزی ای
ساخته شده اند که می‌باشد به یکدیگر مانند فلس متصل شوند.

است؟^{۴۰} اخاب با پدران خود خوابید.
پسرش آخُزیا بر جای او سلطنت کرد.

یهوشافاط، پادشاه یهودا

^۱ یهوشافاط پسر آسا در سال چهارم اخاب، پادشاه اسرائیل، بر یهودا پادشاه شد.^{۴۲} یهوشافاط به هنگام جلوس بر تخت، سی و پنج سال داشت و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد^m. مادرش عزوبه نام داشت: [او] دختر شلُحی [بود].^{۴۳} او در همه چیز راه پدر خود آسا را دنبال کرد و از آن دور نشد و آنچه را که در نظر یهُوه راست است به عمل آورد.^{۴۴} با این حال، مکان‌های بلند از میان نرفت؛ قوم هنوز در مکان‌های بلندⁿ قریانی می‌کردند و بخور می‌سوزاندند.^{۴۵} یهوشافاط با پادشاه اسرائیل در صلح برس می‌برد.^۰

^{۴۶} بقیه اعمال یهوشافاط، و نیز شجاعتی که نشان داد و جنگهایی که کرد، آیا این بر

زد. وی به ارابه ران خود گفت: «برگرد و مرا از میدان جنگ بیرون ببر، زیرا حالم خوب نیست.»^{۳۵} در آن روز، جنگ سخت شد. پادشاه خود را بر ارابه رو به ارامیان سرپا نگاه داشته بود، و شامگاهان مرد. خون رخمش در ته ارابه جاری بود.^{۳۶} به هنگام غروب آفتاب، فریادی^h در اردوگاه طنین انداخت: «هر یک به شهرش و هر یک به سرزمینش (بازگردد)!

^{۳۷} پادشاه مرده است!» مردم به سامرہ باز گشتند و پادشاه را در سامرہ دفن کردند.^{۳۸} ارابه را در حوض سامرہ شستند و سگها خون او را لیسیدند و روسپیان در آن استحمام کردند، مطابق کلامی که یهُوه گفته بود.^j

^{۳۹} بقیه اعمال اخاب و هر آنچه که کرده است، و نیز خانه عاجی^k که ساخته و تمام شهرهایی که بنا کرده^۱، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده

^۰ قرائت ترجمه‌های قدیمی: «فریادکننده در اردوگاه گذر کرد».

ⁱ تحتاللفظی: «پادشاه مرد و به سامرہ رسید؛ سپس پادشاه را در سامرہ دفن کردند». ترجمه ما می‌بینی است بر قرائت یونانی. از نگارنده این آیه از یاد برده که نابوت در بزرگیل کشته شده بوده، نه در سامرہ. توضیحی که در باره روسپیان داده شده، اهانتی است به خاطره پادشاه، زیرا خون او به این شکل، با خون عادت ماهانه روسپیان آمیخته می‌شود.

^k حضریاتی که در ناحیه مجده صورت گرفته، قدرت و ثروت شهر را ثابت کرده است. بقایای تزئیناتی که با عاج کنده کاری و ساخته شده و در این ناحیه کشف شده، بیانگر پیشرفت هنری است که در این دوره حاصل شده بوده است؛ در ضمن، نشان می‌دهد چرا شخصی مانند عاموس نبی اینچنین سخت تجملات گرایی مملکت را به باد انقاد می‌گیرد. ر.ک. عا ۱۵:۳؛ ۴:۶. ^۱ اخاب به طور خاص کارهای پدرش عمری را در سامرہ ادامه داد، و جدّو و حاصور را تبدیل به دژهایی مشهور ساخت. با وجود تمام نکوهشها^۱ که از اخاب به عمل آمد، او در زمینه سیاسی، پادشاهی بزرگ و نیزمند بود. سنتگنیسته‌ای از شلمناسر سوم، پادشاه آشور، بیان می‌دارد که به هنگام نبرد قرق (به سال ۸۵۳ ق.م.) در کنار رود فرات، اخاب یکی از هولناکترین دشمنانش بوده است. اخاب با هزار سرباز پیاده و دو هزار ارابه که در اختیار ائتلاف ضد آشوری قرار داد (بزرگترین واحد ارابه)، فی الواقع یکی از قدرتمندترین پادشاهان در تمام منطقه میان مدیترانه و آشور به شمار می‌رفت.

^m او از ۸۷۰ تا ۸۴۶ ق.م. سلطنت کرد.

ⁿ ر.ک. توضیح ۲:۳.

^۰ یهوشافاط نخستین پادشاهی بود که حالت تخاصم میان دو مملکت را متوقف ساخت. می‌بینیم که او دو بار با پادشاه اسرائیل پیمان می‌بنند: ۴:۲۲-۲:۴.

اُخْزِيَا، پادشاه اسرائیل

^{۱۵۲} اُخْزِيَا پسر اخاب در سال هفدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا، در سامره بر اسرائیل پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد.^{۱۵۳} او آنچه را که در نظر یهوه بدم است انجام داد و راه پدرش، و راه مادرش و راه یربیام پسر نبات را که اسرائیل را به گناه کشیده بود، دنبال کرد.^{۱۵۴} او بعل را خدمت کرد و در برابر آن سجده نمود و یهوه، خدای اسرائیل را به خشم آورد، درست همان گونه که پدرش کرده بود.

کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشه نشده است؟^{۱۵۷} او بقیه مردان روسپی مذهبی را که در ایام پدرش آسا باقی مانده بودند،^{۱۵۸} از سرزمین رفت.^{۱۵۹} در ادوم پادشاهی نبود، [بلکه] والی ای از جانب پادشاه.^{۱۶۰} یهوشافاط کشتی ترشیش را ساخت^{۱۶۱} تا به او فیر ببرود و طلا بباورد؛^{۱۶۲} اما نرفت، زیرا کشتی در عصیون جابر^t خرد شد.^{۱۶۳} آنگاه اُخْزِيَا پسر اخاب به یهوشافاط گفت: «بایشد که خدمتگزاران من بر کشتیها با خدمتگزاران تو بروند.» اما یهوشافاط نپذیرفت.

^{۱۶۴} یهوشافاط با پدران خود خوابید و با پدران خود در شهر پدرش داد دفن شد. پسرش یورام بر جای او سلطنت کرد.

p. ر. ک. ۱۲:۱۵. در خصوص مردان روسپی مذهبی، ر. ک. توضیح ۲۴:۱۴.

q. این جمله که در خصوص معنایش اطمینان کاملی حاصل نیست، این معنی را می‌رساند که ادوم هنوز تحت سلطه مملکت یهودا بوده و نماینده‌ای از سوی پادشاه یهودا بر آن حکمرانی می‌کرده است. ادوم استقلال خود را فقط در زمان یورام به دست خواهد آورد (۲- پاد ۲۰: ۲۰-۲۲).

r. قرائت عبری: «کشتیها»؛ ترجمه‌ما می‌تئی است بر چند نسخه یونانی. در خصوص کشتیهای ترشیش («ناوگان ترشیش»)، ر. ک. ۱۰:۲۲.

s. ر. ک. ۲۸:۹. تحت‌اللفظی: «تا ببرود به او فیر برای طلا».

t. ر. ک. ۲۶:۹. یهوشافاط بهوده کوشید تا سنت بزرگ بازرگانی سلیمان را از سر گیرد.

u. اُخْزِيَا از ۸۵۳ تا ۸۵۲ ق. م. سلطنت کرد.

|

•••

|